

## بسمه تعالی

کتاب دانشگاهی / عمومی / معارف

نویسنده	نام کتاب
آیت الله قرائتی	تفسیر موضوعی قرآن

منتشر شده در : [HameChiKadeh.com](http://HameChiKadeh.com)



کتابخانه و مرکز جزوات همه چی کده

[Lib.HameChiKadeh.com](http://Lib.HameChiKadeh.com)

اضطرابها و نگرانی‌ها تشنه حقیقت ناب و به دنبال آب حیات است و آن را جز در دین حقیقی که همانا اسلام و در کتاب هدایتش که قرآن می‌باشد نخواهد یافت.

پیام آور وحی ﷺ می‌فرمایند: «هرگاه فتنه‌ها همچون پاره‌های شب ظلمت‌افزا شما را فرا گرفت و به شبهه انداخت بر شما باد به مصاحبت با قرآن» و در ادامه درباره عظمت قرآن می‌افزایند: «سگفتنی‌های آن به شمارش در نمی‌آید و سخن‌های نو و تازه‌اش کهنه نمی‌گردد در آن چراغهای هدایت و منارهای حکمت قرار دارد»<sup>۱</sup>

قرآن ناطق، علی ﷺ نیز می‌فرماید: «آگاه باشید که قرآن یگانه خیرخواهی است که ثقل و خلیت نمی‌کند و هدایتگری است که گمراه نمی‌سازد و سخنگوی است که دروغ نمی‌گوید هیچ‌کس با قرآن هم‌شین نشد مگر اینکه از کنار قرآن با افزایش یا کاهش برخاسته افزایشی در هدایت و کاهش از کوری و ضلالت»<sup>۲</sup>

از آنجا که در برنامه‌ریزی جدید دروس معارف اسلامی، «تفسیر موضوعی قرآن کریم» به عنوان یکی از عناوین درسی در نظر گرفته شده است لازم است در این زمینه متن‌های آموزشی و کمک آموزشی متعددی فراهم آید در این راستا کتاب پیش روی که برگزیده‌ای از «تفسیر تور» و به قلم استاد ارجمند جناب حجت‌الاسلام و المسلمین محسن قرائتی است به استاذ و دانشجویان گرامی تقدیم می‌گردد در این اثر مؤلف محترم با بیانی ساده و گویا کوشیده‌اند تا نکات کاربردی و مفید برای فکر و عمل انسان در زندگی روزمره را با استفاده از آیات نورانی قرآن کریم ارائه نمایند.

گروه آشنایی با منابع اسلامی ضمن تقدیر از زحمات خالصانه مؤلف ارجمند امیدوار است از نظرات عالمانه صاحب‌نظران و استادان محترم و همچنین دانشجویان گرامی درباره این اثر بهره‌مند گردد.

بهاد نمایندگی مقام معظم رهبری در دانشگاهها  
مرکز برنامه‌ریزی و تدوین متون درسی  
گروه آشنایی با منابع اسلامی

کتابهای آسمانی، کتاب هدایت انسان‌اند و قرآن کریم کاملترین آن‌ها و عالیترین دستور برای رسیدن به قله سعادت است. در میان کتاب‌های آسمانی فقط قرآن کریم است که الفاظ آن عین وحی الهی است و دسیسه‌گران هیچگاه نتوانسته و نخواهند توانست دست ناپاک خود را به تحریف آن آلوده سازند. «إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا الذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُ لَحَافِظُونَ»<sup>۱</sup>

قرآن نور و کتاب روشن است، نوری که انسان را از تاریکی‌ها به سوی روشنایی و راه‌های سلامت جسم و روح رهنمون می‌سازد. «قَدْ جَاءَكُمْ مِنَ اللَّهِ نُورٌ وَكِتَابٌ مُبِينٌ يَهْدِي بِهِ اللَّهُ مَنِ اتَّبَعَ رِضْوَانَهُ سُبُلَ السَّلَامِ وَيُخْرِجُهُم مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِهِ»<sup>۲</sup> به همین جهت خدای سبحان در آیات بسیاری قرآن کریم را کتاب هدایتاً معرفی می‌کند و از آنجا که خدای سبحان دو نوع هدایت دارد یکی تشریحی و دیگری تکوینی، قرآن کریم نیز که تجلی هدایت الهی است، از این دو نوع هدایت برخوردار است؛ هدایت تشریحی قرآن برای همه مردمان است و هدایت تکوینی آن برای مؤمنان و پرهیزکاران.

گرچه نیاز انسان به قرآن به زمان خاصی اختصاص ندارد اما به جرات می‌توان مدعی شد که نیاز انسان معاصر به آیات نورانی قرآن به مراتب بیشتر است. بدون تردید انسان دور افتاده از خویشتن خویش و فاصله گرفته از فضایل اخلاقی و عواطف انسانی و محصور در

۵۴	پارسایی و رستگاری
۵۵	کفر و لجاجت در برابر حق
۵۶	کیفر کفران
۵۷	ویژگی های قلب سلیم
۵۸	ویژگی های قلب مریض
۵۹	سجای منافع در قرآن
۶۰	۱. دروغ گویی
۶۱	۲. فریبکاری
۶۲	۳. بیمار دلی
۶۳	۴. فسادگری در زمین
۶۴	۵. بی خردی
۶۵	۶. تحقیر مؤمنان
۶۵	۷. دو چهرگی
۶۶	۸. سردرگمی
۶۷	۹. دین فروشی
۶۸	۱۰. آتش افروزی
۷۰	۱۱. باطل گرایی
۷۱	۱۲. ترس و وحشت
۷۲	۱۳. در راه ماندگی

**بخش سوم: جهاد، میدان آزمایش و کزینش الاهی**

۷۷	لزوم پذیرش رهبری الاهی
۷۹	توانایی علمی و جسمی، نه مالی
۸۱	حفظ آثار پیامبران گذشته
۸۳	پایداری و پیروزی
۸۵	دعای در کنار تلاش
۸۶	مستولیت بر اساس لیاقت

**بخش چهارم: تجارت، کتابت، عدالت**

۹۲	شیوه تنظیم اسناد تجاری
----	------------------------

**فهرست**

۵	پیشگفتار
۷	فهرست

**\* درآمدی بر شناخت قرآن**

۱۳	جایگاه قرآن
۱۸	مهوریت قرآن
۱۹	قرآن از نگاه پیامبر ﷺ
۲۰	قرآن از نگاه امیر مؤمنان <small>علیه السلام</small>
۲۱	قرآن از نگاه اندیشمندان
۲۲	راه آشنایی با قرآن
۲۵	تفاوت قرآن با دیگر کتاب ها
۲۶	نیازمندی انسان به وحی
۲۷	روش این تفسیر

**\* بخش اول: سیمای سوره حمد**

۳۳	سیمای بسم الله
۴۳	مغضوبین در قرآن
۴۴	ضالین در قرآن
۴۵	درسهای تربیتی سوره حمد

**\* بخش دوم: باورها و بایدها**

۵۰	قرآن، کتاب هدایت
۵۲	ایمان و عمل در کنار هم
۵۴	جریان رسالت در طول تاریخ

**\* بخش پنجم: سیمای خردمندان در قرآن**

۱۰۰	حق‌گرایی و پندپذیری
۱۰۰	سیمای خردمندان در قرآن
۱۰۱	وفایه عهد و پیمان
۱۰۳	حفظ پیوندها و روابط خانوادگی
۱۰۵	پایداری و نیکوکاری
۱۰۷	فرجام نیک در سرای ابدی
۱۱۰	نکاتی درباره صبر

**\* بخش ششم: فرمان‌های قرآن**

۱۱۵	پرستش خدا و احسان به والدین
۱۱۸	فروتنی و آموزش خواهی
۱۱۹	احسان به خویشاوندان و محرومان
۱۲۱	برادران شیطان
۱۲۲	سخن نیکو با نیازمندان
۱۲۳	میان‌روی در انفاق
۱۲۵	حق حیات فرزند
۱۲۶	پرهیز از روابط نامشروع
۱۲۸	پرهیز از قتل و خونریزی
۱۲۹	حفظ اموال یتیمان
۱۳۱	پرهیز از کم‌فروشی
۱۳۲	پرهیز از ظن و گمان
۱۳۴	پرهیز از غرور و تکبر

**\* بخش هفتم: هجرت برای کسب علم**

۱۴۰	دو جست و جوی استاد
۱۴۱	دانش سودمند و رشد‌آفرین
۱۴۳	شکیبایی در راه علم
۱۴۴	سوراخ کردن کشتی نیازمندان
۱۴۵	گرفتن جان نوجوان

۱۴۷	ساختن دیوار یتیمان
۱۴۸	روز فراق یاران
۱۴۹	دفع افسد به فاسد
۱۵۱	فرزند ناصالح و والدین با ایمان
۱۵۳	حفظ مال یتیمان

**\* بخش هشتم: ویژگی‌های مؤمنان**

۱۵۷	ایمان و خشوع
۱۵۹	گریز از بیهودگی
۱۶۰	پاکیزگی اموال
۱۶۱	پاکدامنی و همسرگزینی
۱۶۲	پایداری بر پیمان‌ها
۱۶۴	دیگر ویژگی رستگاران

**\* بخش نهم: سیمای بندگان خاص خدا**

۱۶۷	تواضع در گفتار و رفتار
۱۶۷	شب زنده‌داری و نیایش
۱۶۹	هراس از دوزخ
۱۷۰	دوری از افراط و تفریط
۱۷۱	حفظ حریم انسان‌ها

**\* بخش دهم: از نشانه‌های او**

۱۷۷	آفرینش انسان از خاک بی‌جان
۱۷۸	مودت و رحمت میان همسران
۱۸۰	اختلاف رنگ‌ها در تابلوی آفرینش
۱۸۱	آسایش شب، تلاش روز
۱۸۱	بارش آسمان، رویش زمین
۱۸۲	فراخوان عمومی در سرای قیامت
۱۸۳	

## درآمدی بر شناخت قرآن

### درآمدی بر شناخت قرآن

#### جایگاه قرآن

ارزش انسان به عقل، فکر، ایمان، اخلاص، علم، عمل، رشد و انتخاب احسن اوست. اما برای هر یک از این کمالات، آفاتی است که اگر آفریدگار هستی، انسان را به حال خود واگذارد و پیامبران را به یاری او نفرستد، گرفتار انحرافات گوناگون خواهد شد:

شیطنتهای خود را عاقلانه می‌پندارد؛ فکر خود را در موارد بیهوده به کار می‌برد؛ گرفتار باورهای نادرست می‌شود و به جای حق به انواع باطل گرایش می‌یابد؛ در عمل، راه مستقیم را وانهد، به راههای انحرافی می‌رود؛ به جای آموختن علم مفید به سراغ دانستنی‌های بی‌سود و زیان‌مند می‌رود؛ هر روز بر آمار مفاسد و آلودگی‌های خویش می‌افزاید و به جای انتخاب احسن در گزینش دوست، همسر، شغل و سایر امور شخصی، اجتماعی و سیاسی، در پی هوس‌های خود یا دیگران می‌افتد که عاقبت سر از حسرت و خسارت در می‌آورد.

بر خلاف گمان ما، پیشرفت صنعت و فناوری و گسترش مراکز علمی و دانشگاهی و ارتباطات ماهواره‌ای و اینترنتی و افزایش آمار محققان و دانشمندان در رشته‌های مختلف عدالت، امنیت، صداقت، امانت، وفاداری، جوانمردی، ایثار و امثال آن را برای بشر به ارمغان نیاورده است.

چه بسیار دوستانی که از وسایل ارتباطی گوناگون بهره‌مندند، اما رابطهٔ صمیمی ندارند.

- جایگاه قرآن
- مہجوریت قرآن
- قرآن از نگاه پیامبر
- قرآن از نگاه امیر مؤمنان
- قرآن از نگاه اندیشمندان
- راه آشنایی با قرآن
- تفاوت قرآن با دیگر کتاب‌ها
- نیاز مندی انسان به وحی
- روش این تفسیر

لریز ارتباط هسته اما خود ارتباط نیست چه بسیارند کسانی که هر روز بر دانششان افزوده می‌شود اما بر سوز و عشق آنها برای خدمت به دیگران، هیچ و حتی از یک سلام به دیگران دریغ می‌ورزند.

هر روز که از عمر جهان می‌گذرد بشر هر چه بیشتر به نیاز خویش به ارتباط با خداوند وحی نبوت و کتاب آسمانی پی می‌برد در این میان، قرآن، کتاب آسمانی مسلمانان، واپسین راهنمای بشر، کارآمدترین کتابها برای سعادت و بهروزی است که در تمام شئون زندگی انسان سخن‌ها دارد کتابی که کرامت واقعی را به انسان عطا می‌کند کتابی که در آن هیچ انحرافی نیست «غیر ذی عوج»؛<sup>۱</sup> کتابی که یکسره نور است «انزلنا الیکم نورا مینا»؛<sup>۲</sup> نوری که هرگز خاموش نشود و انسان را از ظلمات جهل، شرک و تفرقه نجات دهد کتابی که بر علم و ترکیب انسان بیفزاید «یرکبهم ویعلمهم»؛<sup>۳</sup> کتابی که سراسر شفاست<sup>۴</sup> و درمان دردهای فردی، اجتماعی، سیاسی و اقتصادی است.

آری در این دریای علوم تنها کشتی قرآن از هر خطری بیمه شده است. تلاش کنیم با این کشتی، راه سعادت ابدی را در میان امواج بلاها طی کنیم.

قرآن، کتاب هدایت، نوره، تکرر، موعظه، برهان، شفا، حکمت و علم است؛ جلوه خلود است که بر قلب پیامبر نازل شده است.

گرچه پیامبر، بشری همانند دیگران است «ان عن الآ بشر منکم»؛<sup>۵</sup> ولی خداوند از میان بندگان آن را که بخواهد و مصلحت بناند بر می‌گزیند و بر او وحی می‌فرستد.

حساب وحی از تحصیل و تجربه و مکاشفات شخصی و تلاشهای فکری و ریاضت‌های عملی جداست و هیچ دلیل علمی و عقلی وجود آن را نفی نمی‌کند. درک وحی از طریق حواس ظاهری و مادی نیست؛ زیرا وحی، امری است غیبی که از طریق فرشته وحی بر قلب پیامبر القا می‌شود.

وقتی انسان سیستم‌های گیرنده و فرستنده بسیار قوی و دقیق ایجاد می‌کند آیا قدرت

خداوند نمی‌تواند به بندگان برگزیده‌اش پیامی بفرستد که از دیگران پوشیده باشد؟ قرآن می‌فرماید: «وما قدروا الله حق قدره اذ قالوا ما انزل الله علی بشر من شیء»؛<sup>۱</sup> آنها خدا را درست نشناختند که گفتند: خداوند هیچ چیزی بر هیچ بشری نفرستاده است.

انواع اماندهای غیبی، توفیقات الهی، رسیدن به اهداف عالی و خنثی شدن توطئه‌ها، استجابات دعاها و صدور معجزات آن هم از پیامبری اُمی در بدترین نقطه جهان که هیچ گونه آثاری از علم و تمدن وجود نداشته، یک تنه قیام کردن و تا مرز شهادت پیش رفتن، تحت تأثیر هیچ گونه تهدید و تطمیع قرار نگرفتن و در مرکز بت‌ها بر ضد بت به پا خاستن، همه و همه نشانه‌های حَقانیت قرآن و آورنده این کتاب است.

کتابی که هر چه دنیای علم پیشرفت می‌کند شکوفاتر شده و صاحب آن با صراحت به همه مخالفان در طول تاریخ اعلام کرده که هرگز نمی‌توانید مثل قرآن و حتی مثل یک سوره آن را بیاورید؛ حتی اگر از همه مغزهای متفکر که در اختیار دارید دعوت کنید.<sup>۲</sup>

کتابی که در جامعیت از ساده‌ترین تا مهم‌ترین مسائل را برای ساده‌ترین تا دانشمندترین افراد مطرح کرده و انسان را به تواضع و خشوع وامی‌دارد.

در زیر، نمونه‌هایی از جامعیت قرآن را مرور کنیم:

قرآن، آدمی را امر کرده است که اطراف خویش و نیز دور دست‌ها را با بصیرت و آگاهی بنگرد: «أفلا یظنون الی الایلی کیف خلقت والی السماء کیف رُفعت»؛<sup>۳</sup> آیا به شتر نمی‌نگرند که چگونه آفریده شده و به آسمان نمی‌نگرند که چگونه برافراشته شده است؟ با این بیان، قرآن درس خداشناسی را در دو کلاس متفاوت برای ساده‌ترین و دانشمندترین افراد مطرح کرده است.

در جای دیگر می‌فرماید: «والسما رُفعا و رضع المیزان آلانظنوا فی المیزان»؛<sup>۴</sup> خداوند آسمان را برافراشت و توازن و تعادل را در کلهکشان‌ها برقرار ساخت. شما نیز در معاملات خود توازن و عدالت را مراعات کنید.

در یک جا می‌فرماید: «اتیموا الصلوة» و در جای دیگر می‌فرماید: «... انزلوا وزن»؛ یعنی

۱. بونس (۱۰): ۳۸.

۲. الرحمن (۵۵): ۷-۸.

۱. بام (۶): ۹۱.

۲. غاشیه (۸۸): ۱۷ و ۱۸.

۲. نسا (۴): ۱۷۳.

۳. بونس (۱۰): ۵۷.

۱. زمر (۳۹): ۲۸.

۲. جمعه (۶۲): ۲.

۳. ابراهیم (۱۳): ۱۱.



شترک کریم مرده گزینش هم روزگار شترک و تعلیم تربیت فرزندان دستورات بیان نماید؟

۱۶ □ خبر از قرآن

اسلام، اقتصاد و عبادت را با هم دیده است همان گونه که علم و عمل، جسم و روان و دنیا و آخرت را با هم دیده است.

در قرآن، کلمه «دنیا» ۱۱۵ مرتبه و کلمه «آخرت» نیز ۱۱۵ مرتبه آمده است. طواف کعبه با قریشی و اطعام فقرا در کنار هم آمده است: ﴿اطموا للناس النفر... و ليطوفوا بالبیت المتین﴾<sup>۱</sup>. قرآن برای گزینش همسر، گفت و گوهای مقدماتی آن، مقدار مهریه و شیوه زندگی مشترک تربیت و تعلم فرزند و... مطالب بسیار دارد.

درباره سخن گفتن و روش آن، دستورات زیبایی دارد و می‌فرماید:

- ۱. ﴿یا ایها مردم به نیکی سخن بگویند دوست باشند یا دشمن: ﴿قولوا للناس حسناً﴾<sup>۲</sup>
- ۲. کریمانه سخن بگویند ﴿قولوا کرماً﴾<sup>۳</sup>
- ۳. سخن باید محکم و مستدل باشد ﴿قولوا قولاً سدیداً﴾<sup>۴</sup>
- ۴. نرم و متین باشد ﴿قولوا لیا بیا﴾<sup>۵</sup>
- ۵. پسندیده باشد ﴿قولوا مروفاً﴾<sup>۶</sup>
- ۶. گویا و رسا باشد ﴿قولوا بلیناً﴾<sup>۷</sup>
- ۷. از بهترین کلمات باشد ﴿قولوا لئالی می‌باشند﴾<sup>۸</sup>
- ۸. صادقانه باشد نه منافقانه ﴿لم تقولون ما لا تعملون﴾<sup>۹</sup>

قرآن از رابطه انسان با خدا (عبادت) تا رابطه انسان با طبیعت سخن گفته است. شیوه کسب درآمد، مقدار مصرف آن، چگونگی تعامل با مؤمنان، منافقان و کافران، و حتی عالی‌ترین دستورات اخلاقی در جبهه جنگ را مطرح کرده است.

قرآن برای تعلم و تربیت برخوردار استاد یا شاگرد و نوع علمی که باید آموخته سخن دارد علوم در دسترس بشر سه گونه است: علوم مفید، علوم مضر، علوم که نه مفیدند نه مضر. علم مفید به اندازه‌های ارزشمند است که حتی پیامبر اولوالعزمی چون موسی علیه السلام برای

۱. حج: (۲۲) ۲۸-۳۹.  
 ۲. بقره: (۲) ۸۳.  
 ۳. طه: (۲۰) ۳۲.  
 ۴. نساء: (۴) ۶۳.  
 ۵. بقره: (۲) ۳۳۵.  
 ۶. اسراء: (۱۷) ۵۳.  
 ۷. صف: (۶۱) ۲.  
 ۸. بقره: (۱۷) ۳۳.  
 ۹. نساء: (۲) ۹۰.

کسب آن راهی سفری طولانی می‌شود. در قرآن می‌خوانیم: حضرت موسی به خضر علیه السلام می‌گوید: آیا اجازه می‌دهی که من در بیابان‌ها و شهرها دنبال شما بیایم تا بخشی از آنچه را خداوند به تو آموخته است به من بیاموزی؟<sup>۱</sup>

علم مفید به اندازه‌های ارزشمند است که شکار سگه اگر بر اساس آموزش باشد محترم شمرده می‌شود. قرآن می‌فرماید شکاری که به دست سگ‌های آموزش دیده گرفته می‌شود حلال است.<sup>۲</sup> این نمونه برای حیوانی است که از نظر شرع نجس است؛ تا چه رسد به انسان و برترین آنها که انبیا هستند.

در قرآن می‌خوانیم: یکی از انبیا به نام عزیر از کنار قریه‌ای ویرانه عبور می‌کرد در حالی که سوار بر الاغی بود گفت: خداوند! چگونه این مرده‌ها را زنده خواهی کرد؟ خداوند برای آنکه آن پیامبر را به یقین و اطمینان قلبی برساند برای مدت صد سال او را میراند و سپس او را زنده کرد و از او پرسید: چه مدت در اینجا درنگ کردی؟ گفت: یک روز یا کمتر. خداوند فرمود: تو صد سال در اینجا مانده‌ای، اکنون به غذا و نوشینی خود بنگر که چگونه تغییر نیافته و به الاغ خود بنگر که چگونه ما او را در برابر چشمات زنده می‌کنیم. این ماجرا برای آن بود که هم به پرسش تو پاسخ گویم و هم تو را نشانه رستخیز و حجتی برای مردم قرار دهیم.

از این ماجرا که در آیه ۲۵۹ سوره بقره آمده است استفاده می‌شود که برای دریافت یک مطلب مهم و کسب علم مفید حتی مردن یک پیامبر به مدت صد سال ارزش دارد.

لذا درباره علوم که مضر هستند قرآن می‌فرماید: ﴿و یعلمون ما یضرهم و لا ینفهمون﴾<sup>۳</sup> برخی از مردم اموری را می‌آموزند که مایه ضرر و زیان است و هیچ نفعی نمی‌رساند. چنان‌که بعضی سراغ سحر و جادو می‌روند تا میان همسران جنایی افکندند آری آموزش هر چیزی که برای فرد و جامعه جسم و جان، دنیا و آخرت نسل امروز و فردا به هر نحو مضر باشد علم مضر است. در دعاها می‌خوانیم: ﴿اعوذ بک من علم لا ینفع﴾<sup>۴</sup> به خدا پناه می‌برم از علمی که مفید نیست. بنابراین تعلیم و تعلم هر علمی ارزش ندارد. **چگونه حیا را در میان جوانان برانگیزیم؟** اما علمی که نه مفید است نه مضر، همانند اطلاع از برخی آمارها و اطلاعات عمومی که

۱. کعبه: (۱۸) ۶۶.  
 ۲. بقره: (۲) ۱۰۴.  
 ۳. بقره: (۵) ۲۰.  
 ۴. مستدرک الوسائل ج ۵ ص ۵۹.

تنها ذهن را پر می‌کند و هیچ فایده‌ای برای انسان ندارد چنان‌که قرآن از کسانی که دربارهٔ تعداد اصحاب کهف مجادله می‌کردند انتقاد کرده و خطاب به پیامبر می‌فرماید: در این مورد با آنان سخن مگو. آنچه دربارهٔ اصحاب کهف مهم است آن است که گروهی جوانمرد برای حفظ عقیده و فکر و راه خود از رفاه در شهر دست شسته و حاضر به زندگی در غار شدند.

مهجوریت قرآن

امروزه قرآن حتی در میان مسلمانان مهجور است؛ بعضی توان تلاوت آن را ندارند بعضی نمی‌خوانند و بعضی از اسرار و نکات آن محروم‌اند و بعضی به آن عمل نمی‌کنند این مهجوریت شکایت پیامبر اکرم ﷺ را در قیامت به دنبال دارد که می‌فرماید: پرودگارا! همانا قوم من این قرآن را کنار زدند.<sup>۱</sup>

باید بدانیم که قرآن فقط کتاب تلاوت و تجوید و حفظ و مسابقه و زینت سفره عقد و روی سر مسافر و وسیله سوگند و بر سر قبور خواندن و در مراسم افتتاحیه برای جمع شدن دعوت شدگان و امثال آن نیست؛ گرچه این امور، نشانهٔ حضور قرآن در صحنهٔ زندگی مردم و احترام آنان به قرآن و مقدس شمردن آن است و قرآن نیز خود به تلاوت آن دستور داده و به زیاد خواندن آن توصیه کرده است؛ حتی نگاه به آن را عبادت شمرده و دست بی‌وضو گذاشتن به آن را تحریم کرده است؛ اما تمام این امور عبورگاه است نه توقفگاه.

قرآن مجموعه‌ای از آیات است و آیه به معنای نشانه است. نشانه برای نشان دادن راه است که انسان راه را پرود نه آنکه پای نشانه بنشیند!

\* (آنچه از تلاوت و ترتیل و تجوید مهم‌تر است تدبیر و تفکر در آیات برای حرکت در مسیر الهی است. خلبوند تدبیر در قرآن را لازم شمرده و کسانی را که اهل تدبیر نیستند توبیخ کرده است: «أفلا يتدبرون القرآن أم على قلوب أقفالها»<sup>۲</sup> آیا بر دل‌ها قفل خورده است که در قرآن تدبیر نمی‌کنند؟) \*

دستور تدبیر برای همهٔ عصرها و نسل‌هاست تا کسی گمان نکند همهٔ نکات قرآن را

۱. کهف (۱۸): ۲۲.  
۲. مجتد (۲۷): ۲۴.

۲. لقرآن (۲۵): ۳۰.

پیشینان فهمیده‌اند و دیگر جایی تدبیر و تأمل نیست. قرآن باید محور عقیده و عمل و اخلاق و سیاست و اقتصاد و جنگ و صلح و قانون و روابط ما باشد (قرآن را باید همانند نماز به‌پا داشته‌خوانند دربارهٔ اهل کتاب می‌فرماید: اگر آنان تورات و انجیل و آنچه را که به سوی آنان نازل گردیده به‌پا دارند از هر سو نعمت‌ها بر آنان سرازیر می‌شود.<sup>۱</sup>

با اینکه قرآن نا اهلان را به حیوان و جماد تشبیه کرده و کلماتی نظیر «کمئل الحیار»<sup>۲</sup> «کمئل الکلب»<sup>۳</sup> «کالاتام»<sup>۴</sup> و «کالحجارة»<sup>۵</sup> دربارهٔ آنان به کار برده است ولی دربارهٔ کسانی که کتاب آسمانی را به‌پا نمی‌دارند می‌فرماید: «یا اهل الکتاب لستم علی شیء حتی تعیمرو التوراة»<sup>۶</sup> ای اهل کتاب هیچ و بوجید مگر آنکه کتاب آسمانی را به‌پا دارید! <sup>۷</sup> راستی آیا ما قرآن را به‌پا داشته‌ایم؟ آیا راه و روش زندگی ما بر اساس قرآن است؟ کدام فرزند را سراغ دارید که وصیتنامهٔ پدرش را نخوانده باشد؟ چرا ما توصیه‌های خالقمان را نمی‌خوانیم و در آن تأمل نمی‌کنیم؟

قرآن از نگاه پیامبر

پیامبر اکرم ﷺ فرمود: «إنا أنزلنا القرآن علیکم الفتن کقطع اللیل المنظم فلیکم بالقرآن»<sup>۸</sup> هرگاه فتنها همچون شبهای سیاه بر شما روی کرد به سراغ قرآن بروید و نیز فرموده است: قرآن سفره مهمانی خداوند است تا می‌توانید از ضیافت او بهره بگیرید!

در دنیای امروز، دشمنان بشریت با پیشرفته‌ترین ابزار، از زمین و آسمان، بر عقاید و فرهنگ و اخلاق و ایمان ما هجوم آورده و از هیچ گونه توطئه و تحریف و القای شبهه دست بر نمی‌دارند. فتنها مانند ابرهای تاریک سایه افکننده و نیاز انسان به کشتی مطمئن از هر زمان بیشتر شده است.

۱. مائده (۵): ۶۶.  
۲. انعام (۶): ۱۷۶.  
۳. بقره (۲): ۷۴.  
۴. تیس: ۲، ص ۵۶۸.  
۵. جمعه (۶۲): ۵.  
۶. انعام (۶): ۱۷۶.  
۷. بقره (۲): ۷۴.  
۸. کنز العمال، حدیث ۳۳۵۶.



اگر انسان به راهنما نیاز دارد کتاب آسمانی، امام و راهنماست.<sup>۱</sup>  
 اگر انسان به معلم و مربی نیاز دارد قرآن بهترین هدایت کننده است.<sup>۲</sup>  
 اگر جامعه به قانون و عدالت نیاز دارد قرآن کتاب عدل و قانون است.<sup>۳</sup>  
 اگر انسان به منطق و برهان نیاز دارد چه برهانی از قرآن قوی تر؟<sup>۴</sup>  
 اگر انسان به تذکر و موعظه نیاز دارد قرآن وسیله تذکر و موعظه است.<sup>۵</sup>  
 اگر انسان برای امراض روحی همچون حسد، تکبر، غرور، حرص، بخل، خودخواهی و ریا به دارو و درمان نیاز دارد قرآن بهترین داروی شفابخش است.<sup>۶</sup>  
 مهم ترین مشکل بشر امروز، انواع دلهرها و اضطرابها و دغدغههاست و تنها وسیله آرامبخش، یاد خداست.<sup>۷</sup> و قرآن بهترین یاد الاهی است.  
 اگر انسان به امید نیاز دارد قرآن سراسر امید است که می فرماید: خلواند یونس را در زیر آبه نوح را بر روی آب و یوسف را در قعر چاه و کنار آب حفظ کرد او می تواند از یک ضربه عصا که به رود نیل نواخته می شود خشکی ظاهر کند و همین عصا در جای دیگر به سنگ بخورد و دوازده چشمه آب جاری سازد او می تواند فرعون را در آبه و قارون را در خاک غرق و نابود کند انا ابراهیم را در میان آتش سالم نگاه دارد

که پایه های سست نمی شود و داروی شفابخشی است که بیماری در بی ندارد.<sup>۱</sup>  
 عزتی است که شکست ندارد و حقی است که خوار نمی شود.<sup>۲</sup>  
 تاریکی ها جز با قرآن بر طرف نمی شود.<sup>۳</sup>  
 قرآن بهترین معجزه، ریسمان محکم الاهی، بهار دلها، چشمه علوم و عنصری است که دل جز با آن صیقلی نمی شود.<sup>۴</sup>  
 قرآن، نوری روشن، شقایب سودمند، سیراب کننده تشنگی های معنوی و وسیله حفظ و نجات است.<sup>۵</sup>

کسی با قرآن ننشست، مگر آنکه از انحرافش کاسته و به هدایتش افزوده شد.<sup>۶</sup>  
 در قرآن سرگذشت پیشینیان و اخبار آیندگان و دستور برای حاضران است.<sup>۷</sup>  
 شما را به خدا نگذارید در عمل به قرآن دیگران بر شما سبقت بگیرند.<sup>۸</sup>  
 قرآن، بزرگ ترین بیماری ها را که کفر و نفاق و انحراف و گمراهی است، درمان می کند.<sup>۹</sup>  
 قرآن، خیرخواهی است که خیانت نمی کند راهنمایی است که گمراه نمی سازد و گوینده های است که دروغ نمی گوید.<sup>۱۰</sup>  
 انسان بدون قرآن، غنایی و پس از قرآن فقری ندارد.<sup>۱۱</sup>

قرآن از نگاه امیر مؤمنان

\* بهترین شاگرد پیامبر ﷺ امیر مؤمنان علی ﷺ درباره قرآن فرموده اند:

در قرآن علوم آینده و اخبار گذشته مطرح است دوای دردها و نظم امور در قرآن است (۸)  
 شفاعت قرآن از گروهی و شکایت آن از گروهی دیگر در قیامت پذیرفته است.<sup>۹</sup>  
 نور قرآن هرگز خاموش نمی شود قرآن، دریایی است که قعر آن معلوم نیست بنایی است

قرآن از نگاه اندیشمندان

۱. ملاصدرا، حکیم و فیلسوف بزرگ عالم اسلام در مقدمه تفسیر سوره واقعه، درباره قرآن آورده است: بسیار به مطالعه کتب حکما پرداختم تا آنجا که گمان کردم کسی هستم، ولی همین که کمی بصیرتم باز شد خود را از علوم واقعی خالی دیدم، در آخر به فکر افتادم که به سراغ تدبیر در قرآن و روایات بروم. یقین کردم که کارم بی اساس بوده است؛ زیرا در حزل عمر

۱. ان القرآن امام من الله (بهارالانوار، ج ۶۵، ص ۳۹۴).

۲. بقره (۲): ۲.

۳. نساء (۴): ۱۷۲. «ما جاءکم برهان من ربکم».

۴. اسراء (۱۷): ۸۲.

۵. نوح البلاء، خطبه ۱۵۸.

۶. ول القرآن حکم عدل (بهارالانوار، ج ۲۳، ص ۳۱۵).

۷. یونس (۱۰): ۵۷. «ما جاءکم مواعظ من ربکم».

۸. زمر (۳۹): ۲۸.

۹. همان، خطبه ۱۷۶.

۱. همان، خطبه ۱۹۸.

۲. همان، خطبه ۱۸.

۳. همان، خطبه ۱۵۶.

۴. همان، خطبه ۳۱۳.

۵. همان، خطبه ۱۷۵.

۶. همان، خطبه ۱۷۵.

۱. همان.

۲. همان، خطبه ۱۷۶.

۳. همان، خطبه ۱۷۶.

۴. همان، نامه ۴۷.

۵. همان، ذمه ۱۲۶.

به جای نور در سایه ایستاده بودم. از غصه جانم آتش گرفت و قلبم شعله کشید تا رحمت الاهی دستم را گرفت و مرا با اسرار قرآن آشنا کرد و شروع به تفسیر و تدبیر در قرآن کردم. در خانه وحی را کوییدم. در باز شد و پردهها کنار رفت و دیدم فرشتگان به من می‌گویند: «سلام علیکم طیب فادخلوها خالدين»<sup>۱</sup> اکنون که دست به نوشتن اسرار قرآن زدم، اقرار می‌کنم که قرآن دریای عمیقی است که جز با لطف الاهی امکان ورود در آن نیست؛ ولی چه کنم؟ عمرم رفته، بدنم ناتوان، قلبم شکسته، سرمایه‌ام کم، ابزار کارم ناقص و روحم کوچک است.

۲. فیض کاشانی از فیلسوفان و فقیهان و مفسران بزرگ عالم تشیع، در رساله انصاف آورده است: مذتها در مطالعه مجادلات متکلمان فرو رفته و کوششها کردم، ولی همه آن بحثها از چهل من بود. مذتها در راه فلسفه به تعلم و تفهم پرداختم و بلند پروازی‌هایی را در گفتارشان دیدم. مذتها در گفت و گوی این و آن بودند؛ کتابها و رسالهها نوشتیم و گاهی میان سخنان فلاسفه و متصوفه و متکلمین جمع‌بندی کردم و حرفها را به هم پیوند دادم. ولی در هیچ یک از علوم، دوائی برای دردم و آبی برای عطشم نیافتم. بر خود ترسیدم و به سوی خلوند فرار و تلبه کردم تا خلوند مرا از طریق تمسق در قرآن و حدیث هدایت کرد.

۳. امام خمینی از احیای بزرگ قرآن در قرن حاضر می‌فرماید: «اینجانب از روی جدّ نه تعارف معمولی می‌گویم؛ از عمر به باد رفته خود تأسف دارم و شما ای فرزندان برومند اسلام! حوزهها و دانشگاهها را از توجه به شئون قرآن و ایجاد بسیار مختلف آن بی‌دگر کنید. تدریس قرآن را در هر رشته‌ای محط نظر و مقصد اعلا قرار دهید. مبدا خدای نالخواسته در آخر عمر که ضعف و پیری بر شما هجوم آورد، تأسف بر ایام جوانی بخورید همچون نویسنده»<sup>۲</sup>

کجراه آشنایی با قرآن

برای آشنایی با قرآن و بهره‌گیری از مفاهیم آن، مقدماتی لازم است که اگر به آنها توجه نشود، انسان دچار تفسیر به رأی شده و گرفتار انحراف می‌شود. زبان قرآن عربی است و خداوند

کلامش را به این زبان نازل کرده است. «قرآنا عربیا»<sup>۱</sup> این گام اول در شناخت قرآن آشنایی با ادبیات عرب است. شناخت لغات، اصطلاحات و قواعد به گونه‌ای که بتوان معنای آیه را به درستی فهمید.

قرآن در طول ۲۳ سال رسالت پیامبر اسلام و متناسب با شرایط مختلف زمانی و مکانی نازل گردیده است. شناخت مفهوم برخی آیات بدون دانستن شأن نزول آن امکان‌پذیر نیست؛ به یک نمونه توجه کنید:

قرآن می‌فرماید: «فلا یسرف فی القتل»<sup>۲</sup> در کشتن اسراف نکنید. این جمله در ظاهر معنای نادرستی دارد. ولی پس از آشنایی با شأن نزول معنای درستی پیدا می‌کند. ماجرا این بود که فردی از یک قبیله یک نفر از قبیله دیگر را کشته قبیله مقتول به خونخواهی او برخاسته گفتند: گرچه شما یک نفر از ما را کشته‌اید ولی ما چند نفر از شما را خواهیم کشته آیه نازل گشت که در کشتن زیاده‌روی نکنید و خونریزی را گسترش ندهید.

علی‌بن ابی‌طالب نیز در وصیت خود می‌فرماید: تنها قاتل من را بکشید نه دیگری را؛ آن هم با یک ضربه، نه بیشتر؛ چون او تنها یک ضربه به من زده است.<sup>۳</sup>

در شناخت قرآن افزون بر آشنایی به زبان عربی و شأن نزول آیات باید توجه کامل به روایات شود؛ زیرا روایات به فهم و بینش انسان توسعه صحیح می‌دهد. به یک نمونه توجه کنید: «چه گفته حکیمان است در این آیه شریفه است؟»

قرآن می‌فرماید: «فلینظر الانسان الی طعامه»<sup>۴</sup> انسان به طعام خود بنگرد. تدبیر در این آیه انسان را به ایجاد مختلفی راهنمایی می‌کند. از جمله:

۱. به غذایی خود بنگرد که ایا حلال است یا حرام؛

۲. به غذایی خود بنگرد که آیا دیگران دارند یا محرومانند؛

۳. به غذایی خود بنگرد که چه دست‌هایی در تهیه آن به کار رفته است؛

۴. به غذایی خود بنگرد که چگونه از خاک این همه مواد گوناگون با مزه‌های مختلف

پدید می‌آید:

۱. اسراء (۱۷): ۳۳.

۲. یوسف (۱۲): ۲۰.

۳. عبس (۸۰): ۳۳.

۴. نوح البلاغه، نامه ۲۷.

۱. صحیفه نور، ج ۲۰، ص ۸۳.

۲. زمر (۳۹): ۷۲.

۶. به غذای خود بنگرد تا با نگاه اشتهای خود را تحریک و در هضم غذا اثر داشته باشد.  
 ۷. به غذای خود بنگرد و چشم به غذا خوردن دیگران ننهد.  
 اما هنگامی که به روایات اهل بیت علیهم السلام مراجعه می‌کنیم، می‌بینیم که می‌فرمایند مراد از اینکه انسان به طعام خود بنگرد آن است که طعام روحی و فکری خود را از چه کسی می‌گیرد و تحت تأثیر چه فکر و کلامی قرار دارد و چشم و گوش و قلب خود را مزرعه چه بنری قرار داده است.

رسول خدا صلی الله علیه و آله بارها و بارها فرمودند: من دو چیز گران‌بها در میان شما می‌گذارم که هرگز از هم جدا نمی‌شوند کتاب خدا و خاندانم.<sup>۱</sup> با توجه به این سخن پیامبر، در فهم قرآن، حتماً باید به روایات اهل بیت که همتای قرآن‌اند توجه کنیم.

البته فهم روایات نیز کار آسانی نیست و نیاز به علمای ربّانی و مراجعه به سایر روایات دارد به یک نمونه توجه فرمایید: ما چه نطفه حکیمانای درین آیه نورانی وجود دارد؟  
 پیامبر اسلام فرمودند: «المؤمن مرآة المؤمن»<sup>۲</sup> مؤمن آینه مؤمن است. همین حدیث سه کلمه‌ای حدود بیست پیام دارد که ما چند نمونه آن را نقل می‌کنیم.

آینه وسیله‌ای است که در زندگی روزمره چندین بار در برابر آن می‌ایستیم تا عیوب ظاهری خود را در آن ببینیم و در حد امکان ظاهر خود را اصلاح کنیم؛ بنابراین عیب‌نمایی ویژگی بارز آینه است. اما:

۱. آینه عیب را بزرگ نمی‌کند عیب مردم را بیش از آنچه هست نبینیم؛

۲. آینه عیب را روبه‌رو می‌گوید نه پشت سر. عیب افراد را به خود آنان بگوییم نه دیگران؛

۳. آینه به دلیل صاف و صیقلی بودن، عیب را می‌گوید براساس صفا و صمیمیت از یکدیگر انتقاد کنیم؛

۴. آینه عیب ما را به دیگران نشان نمی‌دهد عیب دیگران را کتمان کنیم؛

۵. آینه اگر عیبی را نشان داد، آن را نمی‌شکند. انتقادکننده را نشکیم؛

۶. آینه زمانی عیب را درست نشان می‌دهد که سالم باشد. انتقاد ما زمانی اثر دارد که

خودمان معیوب نباشیم؛

۷. اگر آینه را بشکنیم، آینه شکسته هم عیب ما را نشان می‌دهد؛

۸. آینه در کنار عیوب زیبای ما را هم نشان می‌دهد خوبی‌های دیگران را هم ببینیم؛

اما وقتی این حدیث را نزد یک عالم عارف ببریم می‌گویند شاید معنای حدیث این باشد که انسان مؤمن آینه خلست است زیرا یکی از نام‌های الهی در قرآن، «مؤمن» است. «السلام المؤمن المہین»<sup>۱</sup> آری مؤمن واقعی محل تجلی صفات الهی است و جلوه‌ای از حلم و حکمت و علم و رحمت و قدرت و تدبیر الهی در انسان مؤمن نمودار است.

یکی از دیدگاه‌های نادرست درباره قرآن آن است که برخی می‌گویند مخاطب قرآن، پیامبر است و عقل ما به فهم قرآن نمی‌رسد پس نباید به سراغ قرآن برویم. این فکر بر خلاف فرموده قرآن است که می‌فرماید: «کتاب انزلناه لیک مبارک لیدبروا آیاته»<sup>۲</sup> ما کتاب مبارک را به سوی تو نازل کردیم تا در آیات آن تدبیر نمایند.

البته روشن است که قرآن ظاهری دارد و باطنی، و باطن آن نیز باطن‌هایی، علی صلی الله علیه و آله می‌فرماید قرآن دریایی است که دست هیچ کس به عمق آن نمی‌رسد: «بحر لا یدرک قعره»<sup>۳</sup> ولی از این تشبیه استفاده می‌شود که گرچه ما قدرت غواصی در عمق این دریا را نداریم، ولی نباید از شنا کردن در سطح آن بگذریم.

تفاوت قرآن با دیگر کتاب‌ها

پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله می‌فرماید قرآن کتابی است که عجایب آن قابل شمارش نیست: «لا تحصى عجایبه»<sup>۴</sup> و امیر مؤمنان، علی علیه السلام فرموده است: قرآن کتابی است که مطالب آن زמן مصرف ندارد: «لا تنفد عجایبه»<sup>۵</sup> ساده‌ترین مطالب قرآن، داستان‌های آن است که با کتاب‌های داستان تفاوت بسیاری دارد؛ از جمله:

۱. قصه‌های قرآن بافتنی است نه بافتنی؛

۱. حشر (۵۹): ۲۳.

۲. نهج البلاغه، خطبه ۱۹۸.

۳. نهج البلاغه، خطبه ۱۸.

۴. ص (۲۸): ۲۹.

۵. کالی، ج ۲، ص ۴۹۸.

۲. عبرت آموز است، نه سرگرم!

۳. حق است، نه باطل!

۴. آموزنده است، نه بدآموز.

در داستان‌های قرآن، حتی کلمه و حرفی اضافه نیست. مثلاً در داستان حضرت یوسف هرگز اشاره به نام منطقه، سن یوسف، عمق چاه، نام برادران و نام عزیز مصر و نام هوسرار نشده است؛ ولی صدها نکته اخلاقی، خانوادگی، اعتقادی، حقوقی، تربیتی و ارشادی در آن نهفته است. اساساً قرآن در نقل تاریخ بر نکات اصولی تکیه می‌کند. به این جمله توجه کنید: حضرت ابراهیم به عموی خود گفت: این مجسمه‌ها و بت‌ها چیست که می‌پرستید؟ «ان قال لایبه و قوم ما هذه التماثيل التي انتم لها عاكفون»<sup>۱</sup>. این کلام در ظاهر جمله‌ای است کوتاه که در نقل گفت و گوی‌های ابراهیم علیه السلام با عمویش به چشم می‌خورد. اما از این جمله، اصولی ثابت و ماندگار استنباط می‌شود که ما به بعضی از آنها اشاره می‌کنیم:

اصل اول: در ارشاد مردم و نهی از منکر، سن شرط نیست. زیرا ابراهیم به عموی خود تذکر داد:

اصل دوم: در نهی از منکر، تعداد شرط نیست. ابراهیم یک تنه دست به تذکر و ارشاد زد؛ اصل سوم: در ارشاد و امر به معروف، از نزدیکان خود شروع کنید. او از عمو شروع کرد؛ اصل چهارم: در نهی از منکر اولویت‌ها را در نظر بگیرید. در میان منکرات بدترین آنها شرک است که ابراهیم آن را زیر سؤال برد و پرسید: این مجسمه‌ها و بت‌ها چیست؟

اصل پنجم: از شیوه‌های غیر مستقیم غافل نشوید. ابراهیم در قالب سؤال پرسید که این بت‌ها چیست؟

اینکیز مندی انسان به وحی

ناگفته پیداست که ایمان به وحی به معنای نادیده گرفتن ابزارهای مادی و نفی حس و عقل و علم و تجربه نیست، بلکه ایمان به وحی به معنای آن است که غیر از این راه‌ها راه دیگری نیز وجود دارد که به راستی مشکل گشای انسان است. انسان از هیچ راهی نمی‌تواند به حرادت

۱. انبیاء (۲۱): ۵۲.

پس از مرگ می‌ببرد. تنها از طریق وحی می‌توانیم به آینده می‌ببریم؛ چنان‌که اطلاع بشر از تاریخ گذشته بسیار محدود و همراه با انواع حدیثات است. تنها از طریق وحی می‌توان از گذشته آن گونه که بوده آگاه شویم. قرآن پس از نقل تاریخ پیشینیان می‌فرماید: «نك من انباء النبی نوحیا اليك»<sup>۱</sup> «و بملکم ما لم تکنوا تعلمون»<sup>۲</sup>.

زندگی انسان اجتماعی است و جامعه به قانون نیاز دارد و قوانین بشری از اطمینان کافی برخوردار نیست؛ زیرا هوسهای درونی، فشارهای بیرونی، گرایش‌های فردی، حزبی، نژادی، تصورات و اوهام و پندارها، کج‌فکری‌ها، بداندیشی‌ها، سوءظن‌ها، ترس‌ها و طمع‌ها، در کنار خطاهای نسیان‌ها، و پشیمانی‌ها، همه بیانگر آن است که قانون‌گذار باید فوق بشر باشد نه خود بشر و جز خنلوند کسی حق ندارد برای بشر قانون وضع کند.

خدایوند در قرآن می‌فرماید: «ان علينا للهدی»<sup>۳</sup> هدایت بشر بر عهده ما است. آری خالق باید برای مخلوق قانون وضع کند. همان گونه که مهندسان و طراحان و صنعتگران هر کالایی برای کالای خود دستورالعمل می‌نویسند.

در همه کشورهای، قوانین در حال تغییر است و حتی قانون اساسی بعضی کشورهای پیشرفته دهها بار عوض شده، اما قرآن تنها کتابی است که هیچ باطلی در آن راه نیافته و از سوی خداوند حکیم نازل گشته است: «انه لكتاب عزیز لا یأتیه الباطل من بین یدیه ولا من خلفه تنزیل من حکیم حمید»<sup>۴</sup>.

روش این تفسیر

هر تفسیری با شیوه‌ای نگاشته شده و می‌شود؛ بعضی به نکات ادبی توجه بیشتری کرده‌اند، نظیر تفسیر کشاف؛ بعضی به مناسبت هر کلمه انواع احتمالات را طرح کرده‌اند، نظیر تفسیر کبیر فخررازی؛ بعضی بیشتر به نقل آرای سایر مفسران پرداخته‌اند، مانند تفسیر مجمع البیان و روح المعانی؛ بعضی به جنبه‌های فقهی توجه بیشتری کرده‌اند، نظیر تفسیر قرطبی؛ بعضی به مسائل اجتماعی عنایت بیشتری داشته‌اند، نظیر تفسیر فی ضلال القرآن و السار؛ بعضی تنها روایاتی را در

۱. هود (۱۱): ۳۹.

۲. بقره (۲): ۱۵۱.

۳. لیل (۹۲): ۱۲.

۴. فصلت (۴۱): ۳۳ تا ۳۱.



ذیل هر آیه آورده‌اند نظیر تفسیرهای صافی، برهان، نورالعین و کز الذة ق؛ بعضی بیشتر عنایت خود را به کار برده‌اند تا آیات قرآن را به کمک آیات دیگر تفسیر کنند مانند تفسیر المیزان؛ بعضی به مسائل طبیعی که در قرآن مطرح شده توجه خاصی داشته‌اند مانند تفسیر طبری و بعضی بیشتر همت خود را به شرح آیات و طرح مباحث مربوطه گذاشته‌اند مانند تفسیر نمونه. اما این کتاب که برگرفته از تفسیر نور است از نقل اقوالی که تنها برای اهل فن مفید است و همچنین مناقشات ادبی که برای عموم فایده‌ای ندارد دوری کرده و در عوض سعی کرده نکات کاربردی را که برای فکر یا عمل انسان در زندگی روزمره مفید است ارائه کند.

دانشجویان گرامی که تحصیلات خوبی دارند اگر در نکات و پیام‌های این تفسیر دقت کنند شاید مطالب جدیدی به فکرشان برسد که به ذهن نویسنده نیامده است. اگر آن نکات را برای ما ارسال کنند ضمن تشکر از آنان، در چاپ‌های بعدی با علامت خاص درج می‌نماییم.

## بخش اول

سورۃ حمد

آیات ۱ تا ۷

- میمائی بسد ثنه
- سپاس و ستایش لاهی
- رحمت گسترده لاهی
- عبادت و استعانت
- اعتدال و میانه روی
- ره یافتگان و گمراهان

## بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿۱﴾

به نام خداوند بخشنده مهربان

### نکته‌ها

□ در میان اقوام و ملل مختلف، رسم است که کارهای مهم و باارزش را به نام بزرگی از بزرگان خویش که مورد احترام و علاقه آنهاست، آغاز می‌کنند تا آن کار میمون و مبارک گردد و به انجام نیک رسد. مشرکان به نام بت‌ها و طاغوت‌ها، و مؤمنان با نام خدا و به دست اولیای خدا، کار را آغاز می‌کنند. چنان‌که در جنگ خندق، نخستین کلنگ را رسول خدا ﷺ بر زمین زد.<sup>۱</sup>

□ «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ» سر آغاز کتاب الاهی است. «بِسْمِ اللَّهِ» نه تنها در ابتدای قرآن، بلکه در آغاز تمام کتاب‌های آسمانی بوده است و در سر لوحه کار و عمل همه انبیا قرار داشت. هنگامی که کشتی نوح ﷺ در میان امواج طوفان به راه افتاد، نوح ﷺ به یاران خود گفت: سوار شوید که «بِسْمِ اللَّهِ» بجزئها و مرسئها<sup>۲</sup> حرکت و توقف این کشتی با نام خداست. سلیمان ﷺ نیز چون ملکه سبا را به ایمان فراخواند، دعوتنامه خود را با جمله «بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ»<sup>۳</sup> آغاز کرد.

□ امیر مؤمنان، علی ﷺ فرمود: «بِسْمِ اللَّهِ»، مایه برکت کارها و ترک آن موجب نافرجامی است. همچنین آن حضرت به شخصی که «بِسْمِ اللَّهِ» را می‌نوشت، فرمود: «جَسَدُهَا؛ آن را نیکو بنویس»<sup>۴</sup> در حدیثی دیگر آمده است: «بِسْمِ اللَّهِ» را فراموش نکن، حتی در نوشتن یک بیت شعر.<sup>۵</sup>

□ بر زبان آوردن نام خدا در آغاز هر کاری سفارش شده است؛ در خوردن و خوابیدن و نوشتن، سوار شدن بر مرکب و مسافرت، و بسیاری کارهای دیگر. حتی اگر حیوانی بدون نام خدا ذبح شود، مصرف گوشت آن حرام است و این رمز آن است که خوراک انسان

### سیمای سوره حمد

سوره حمد که نام دیگرش «فاتحة الكتاب» است هفت آیه دارد و تنها سوره‌ای است که بر هر مسلمان واجب است حداقل ده بار آن را در نمازهای شبانه‌روزی بخواند پیامبر اکرم ﷺ فرمودند: «لَا صَلَاةَ إِلَّا بِفَاتِحَةِ الْكِتَابِ»<sup>۱</sup> بدون فاتحة الكتاب نمازی نیست.

بنا به روایت جابر بن عبدالله انصاری از رسول اکرم ﷺ: این سوره بهترین سوره‌های قرآن است. و به نقل ابن عباس، سوره حمد اساس قرآن است. در روایتی آمده است: اگر هفتاد مرتبه این سوره را بر مرده خواندید و زنده شد، تعجب نکند.<sup>۲</sup>

از نامگذاری این سوره به فاتحة الكتاب دانسته می‌شود که قرآن در زمان رسول خدا ﷺ به صورت مکتوب جمع آوری شده و به امر ایشان، این سوره در آغاز کتاب قرار گرفته است. آیات سوره حمد اشاراتی درباره خداوند و صفات او، مسئله معاد، درخواست رهروی در راه حق و پذیرش حاکمیت و ربوبیت خداوند دارد. همچنین در آن، به ادامه راه اولیای خدا، ابراز علاقه و از گمراهان و غضب‌شدگان اعلام بیزاری و انزجار شده است.

سوره حمد، همانند کل قرآن، مایه شفافت، شفای دردهای جسمانی و بیماری‌های روحی.<sup>۳</sup>

۱. مستدرک الوسائل، ج ۱، حدیث ۳۳۶۵. ۲. چهارالانوار، ج ۱، ۹۲، ص ۲۵۷.

۳. علامه امینی رحمته در تفسیر فاتحة الكتاب، روایات بسیاری را در این زمینه نقل کرده است.

۱. چهارالانوار، ج ۲، ص ۲۱۸.

۲. نمل (۲۷)، ۲۰.

۳. تفسیر برهان، ج ۱، ص ۴۳.

۲. هود (۱۱)، ۳۱.

۳. کنز العمال، حدیث ۳۹۵۵۸.



موخذ نیز باید جهت الاهی داشته باشد.

«بسم الله» نشان فرد مسلمان است که باید همه کارهای او رنگ الاهی داشته باشد؛ چنانکه محصولات و کالاهای ساخت یک کارخانه، همگی نشان و علامت آن کارخانه را دارد؛ خواه کوچک باشد یا بزرگ. نیز پرچم هر کشوری بر فراز ادارات و مدارس و پادگانهای آن کشور افراشته است؛ هم بر فراز کشتیهای آن کشور در دریاها، و هم بر روی میز اداری کارمندان.

□ امام رضا علیه السلام فرمود: «بسم الله» یعنی نشان بندگی خدا را بر خود می نهیم.<sup>۱</sup>

#### سیمای بسم الله

«بسم الله» نشانگر رنگ و صبغه الاهی و بیانگر جهت گیری توحیدی ماست.

«بسم الله» رمز توحید است. ذکر نام دیگران به جای نام خدا رمز کفر، و قرین کردن نام خدا با نام دیگران، نشانه شرک است. نه در کنار نام خدا و نه به جای نام او، نام دیگری را نبریم.<sup>۲</sup>

«بسم الله» رمز بقا و دوام است؛ زیرا هر چه رنگ خدایی نداشته باشد، فانی است.<sup>۳</sup>

«بسم الله» رمز عشق به خدا و توکل به اوست. به کسی که رحمان و رحیم است عشق می ورزیم و کارمان را با توکل به او آغاز می کنیم، که بردن نام او سبب جلب رحمت است.

«بسم الله» رمز اظهار نیاز به درگاه الاهی است.

«بسم الله» نخستین گام در مسیر بندگی و عبودیت است.

«بسم الله» مایه فرار شیطان است. کسی که به خدا تمسک می جوید، شیطان در او کارگر نمی افتد.

«بسم الله» عامل بیمه شدن کارهاست.

«بسم الله» ذکر خداست، یعنی خدا یا من نور را فراموش نکردم.

«بسم الله» بیانگر انگیزه ماست، یعنی خدا یا هدفم تو هستی نه مردم، نه جلوهها و نه هوسها.

«بسم الله» کلامی است که سخن خدا با مردم و سخن مردم با خدا، با آن آغاز می شود.

#### پیامها

۱. آغاز کتاب با نام خلد یعنی هدایت تنها با استعانت از او محقق می شود «بسم الله»؛

۲. رحمت الاهی همچون ذلت او ابدی و همیشگی است «الله الرحمن الرحیم»؛

۳. بیان رحمت الاهی در قالبهای «رحمان» و «رحیم» نشان از رحمت گسترده الاهی در دنیا و آخرت دارد «الرحمن الرحیم»؛

۴. رحمان و رحیم در آغاز کتابه نشان این است که قرآن جلوه ای از رحمت الاهی است «الرحمن الرحیم».

#### ﴿ اَلْحَمْدُ لِلّٰهِ رَبِّ الْعٰلَمِیْنَ ﴾ ۲

سپاس و ستایش مخصوص خداوندی است که پروردگار جهانبان است.

#### نکته ها

□ افزون بر سوره حمد، چهار سوره انعام، کهف، سبأ و فاطر نیز با «الحمد لله» آغاز شده اند.

□ مفهوم «حمد»، ترکیبی از مفهوم مدح و شکر است. انسان در برابر جمال و کمال و زیبایی دیگران، زبان به ستایش آنان، و در برابر نعمت و خلعت و احسان دیگران، زبان به سپاس از آنان می گشاید. خداوند متعال به دلیل کمال و جلالش، شایسته ستایش و به دلیل احسانها و نعمت هایش، لایق شکرگزاری است.

□ «رَبِّ» به کسی گفته می شود که هم مالک و صاحب چیزی است و هم در رشد و پرورش آن نقش دارد. خداوند، هم صاحب حقیقی عالم است و هم مدبّر و پروردگار آن؛ بنابراین هستی در مسیری که خداوند معین کرده، هدایت می شود.

□ خداوند، نه تنها پروردگار انسانها، بلکه پروردگار همه جانوران است چنانکه مومنان

در مقام معرّفی خداوند فرمود: «رَبَّنَا الَّذِي اعطى كل شيء خلقه ثم هدى»؛<sup>۱</sup> پروردگار ما همه موجودات را نعمت وجود بخشیده و سپس به راه کمالت هدایت نموده است. □ تمام هستی، تنها یک پروردگار دارد و آنچه در جاهلیت و در میان بعضی از ملت‌ها رایج بوده و اعتقاد داشتند که برای هر نوع از پدیده‌ها خدایی است و آن را مدبّر و ربّ النوع آن می‌پنداشتند، باطل است.

پیام‌ها

۱. سپاس و ستایش از دیگران، ما را از یاد او غافل نکند که سپاس و ستایش واقعی از آن اوست: «الحمد لله»؛
۲. همه هستی زیباست و تدبیر هستی نیکوست. (حمد برای زیبایی و نیکویی به کار می‌رود): «الحمد لله»؛
۳. دلیل ستایش ما، پروردگاری اوست: «الحمد لله رب العالمين»؛
۴. رابطه خداوند با مخلوقات، رابطه دایمی و تنگاتنگ است (نقاش و بنا هنر خود را عرضه می‌کنند و می‌روند، ولی مرتبی باید هر لحظه نظارت داشته باشد): «رب العالمين»؛
۵. همه هستی، تحت تربیت یک خداوند است: «رب العالمين»؛
۶. هستی، رشد دارد، نه آنکه ساکن و راکد باشد: «رب العالمين»؛
۷. خداوند انسان‌ها را با راهنمایی انبیا تربیت می‌کند (تربیت تشریحی) و جمادات و نباتات و حیوانات را رشد و پرورش می‌دهد (تربیت تکوینی): «رب العالمين».

الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ ﴿٣﴾

(خدایی که بخشنده و مهربان است.)

نکته‌ها

□ «رحمان» و «رحیم»، هر دو از ریشه «رحمت» هستند، اما اولی بیانگر رحمت عامّ الاهی به همه موجودات و دومی بیانگر رحمت ویژه الاهی به انسان است.

□ خداوند، نزول رحمت را بر خود واجب کرده است: «كتب ربكم على نفسه الرحمة»<sup>۱</sup> و رحمت او بر همه چیز سایه گسترده است: «رحمتی وسعت کلّ شيء»<sup>۲</sup>. پیامبران و کتاب‌های آسمانی او مایه رحمت‌اند: «رحمة للعالمين»<sup>۳</sup> و آفرینش و پرورش او بر اساس رحمت است و اگر عقوبت می‌کند از روی لطف است. بخشیدن گناهان و پذیرش توبه بندگان و پوشیدن عیب‌های آنان و دادن فرصت برای جبران خطاها، همه مظاهر رحمت اوست.

پیام‌ها

۱. ربوبیت الاهی و تدبیر امور بندگان، همراه محبت و بر اساس رحمت است: «رب العالمين. الرحمن الرحيم»؛
۲. همچنان که آموزش نیازمند رحم و مهربانی است: «الرحمن علم القرآن»،<sup>۴</sup> تربیت نیز باید بر اساس رحم و مهربانی باشند: «رب العالمين. الرحمن الرحيم»؛
۳. رحمانیت خداوند، دلیل ستایش اوست: «الحمد لله... الرحمن الرحيم».

فَسَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ ﴿٤﴾

(خدایی که مالک روز جزاست.)

نکته‌ها

□ مالکیت خداوند، حقیقی است و همراه احاطه و سلطه دایمی است؛ ولی مالکیت بشر، امری اعتباری و قراردادی است و به قیامت منتقل نمی‌شود. □ با آنکه خداوند مالک دنیا و آخرت است، ولی مالکیت او در قیامت جلوه دیگری دارد: • در آن روز تمام واسطه‌ها و اسباب دنیوی قطع می‌شود: «تقطع بهم الاسباب»؛<sup>۵</sup> • نسبت‌ها و خویشاوندی‌ها از بین می‌رود: «فلا انساب بينهم»؛<sup>۶</sup>

۱. انعام (۶): ۵۳.

۲. اعراف (۷): ۱۵۶.

۳. انبیاء (۲۱): ۱۰۷.

۴. الرحمن (۵۵): ۱ و ۲.

۵. بقره (۲): ۱۶۶.

۱. طه (۲۰): ۵۰.

۳. قیامت روز حساب است نه عمل؛ روز برداشت است نه کاشت: ﴿یوم الدین﴾

﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ ۵

(خدایا! تنها ترا می پرستیم و تنها از تو یاری می جویم)

#### تکته‌ها

■ انسان باید به حکم عقل، تنها خداوند را اطاعت کند و تنها از او یاری بجوید. انسان عاشق کمال است و نیازمند رشد و تربیت، و خداوند جامع تمام کمالات و رب همه موجودات است. اگر به مهر و محبت نیاز مندیم، او رحمان و رحیم است و اگر از آینده نگرانیم، او صاحب اختیار و مالک آن روز است. چرا به سوی دیگران برویم؟! بنده خدا باشیم، نه بنده هوا و هوس خویش و نه بنده زر و زور دیگران.

■ در نماز، گویا نمازگزار به نمایندگی از تمام خداپرستان می گوید: خدایا، نه فقط من که همه ما بنده تویم، و نه تنها من که همه ما محتاج و نیازمند لطف تویم.

■ ﴿نعبد﴾ و ﴿نستعین﴾، که به صورت جمع آمده است، هم اشاره به این دارد که نماز به جماعت خوانده شود و هم بیانگر آن است که مسلمانان همگی برادر و در یک خط هستند.

■ ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَإِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾ بیانگر آن است که در نظام خلقت، نه جبر است و نه تفویض؛ چون می گوئیم: ﴿نعبد﴾ پس دارای اختیار هستیم و نه مجبور، و چون می گوئیم: ﴿نستعین﴾ پس نیاز به او داریم و همه امور به ما تفویض نشده است.

#### پیام‌ها

۱. بندگی، تنها در برابر خداوند رواست نه دیگران: ﴿إِيَّاكَ﴾؛
۲. شناخت خداوند و صفات او، مقدمه توحید عبادی و عملی است: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ. الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ. إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾؛
۳. چون خداوند بیشترین لطف را به ما کرده است، ما بهترین تذلل را به درگشايش می‌رویم: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ... إِيَّاكَ نَعْبُدُ﴾؛

■ مال و ثروت و فرزندان، ثمری ندارد: ﴿لَا يَنْفَعُ مَالٌ وَلَا بَنُونَ﴾<sup>۱</sup>؛

■ بستگان و نزدیکان نیز فایده‌ای نمی‌رسانند: ﴿لَنْ نَنْفَعَكَ أَرْحَامُكَ﴾<sup>۲</sup>؛

■ نه زبان، اجازه عذر تراشی دارد و نه فکر، فرصت تدبیر. تنها راه چاره، لطف خداوند است که صاحب اختیار آن روز است.

■ لفظ «دین» در قرآن به دو معنا به کار رفته است:

الف) کیش و آیین: ﴿إِنَّ الدِّينَ عِنْدَ اللَّهِ الْإِسْلَامُ﴾<sup>۳</sup>؛

ب) حساب و جزا: ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾.

■ مراد از یوم الدین، روز قیامت است که روز کیفر و پاداش می‌باشد. «یستلون ایمان یوم الدین»<sup>۴</sup> می‌پرسند روز قیامت چه وقت است؟ قرآن در مقام معرفی این روز، چنین می‌فرماید: ﴿ثُمَّ مَا أَدْرِيكَ مَا يَوْمَ الدِّينِ. يَوْمَ لَا تَمَلِكُ نَفْسٌ شَيْئًا وَالْأَمْرُ يَوْمَئِذٍ لِلَّهِ﴾<sup>۵</sup> (ای پیامبر) نمی‌دانی روز جزا چه روزی است؟ روزی که هیچ کس برای کسی کارایی ندارد و در آن روز حکم و فرمان تنها از آن خداست.

■ ﴿مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾ در کنار ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ﴾ بیانگر آن است که بشارت و انذار باید در کنار هم باشند. نظیر آیه شریف دیگر که می‌فرماید: ﴿نَبِّئْ عِبَادِي أَنِّي أَنَا الْغَفُورُ الرَّحِيمُ. وَأَنَّ عَذَابِي هُوَ الْعَذَابُ الْأَلِيمُ﴾؛<sup>۶</sup> به بندگانم خبر ده که من بسیار مهربان و آمرزنده‌ام ولی عذاب و مجازات من نیز دردناک است. چنان‌که در آیه‌ای دیگر نیز چنین می‌فرماید: ﴿قَابِلِ التُّوبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ﴾؛<sup>۷</sup> خداوند پذیرنده توبه مردمان و عقوبت کننده گناهکاران است.

#### پیام‌ها

۱. قیامت پرتوی از ربوبیت الهی است: ﴿رَبِّ الْعَالَمِينَ... مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾؛
۲. قیامت، جلوه‌ای از رحمت خداوند است: ﴿الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ. مَالِكِ يَوْمِ الدِّينِ﴾؛

۱. سوره (۲۶): ۸۸.  
 ۲. آل عمران (۳): ۱۹.  
 ۳. انفطار (۸۲): ۱۸ و ۱۹.  
 ۴. ماطر (۴۰): ۳.  
 ۵. صبحه (۶۰): ۳.  
 ۶. ذریت (۵۱): ۱۲.  
 ۷. حجر (۱۵): ۲۹ و ۳۰.

۴. گرچه عبادت از ماسته ولی در عبادت نیز نیازمند کمک او هستیم ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ

إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛

۵. عبادت مقدمه و وسیله استمداد است نخست عبادت آن گاه استمداد ﴿إِيَّاكَ نَعْبُدُ وَ

إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾؛

۶. در نظام خلقت از اسباب و وسایل بهره‌مند می‌شویم، لَمَّا می‌دانیم تأثیر یا عدم تأثیر هر سبب و وسیله‌ای، به دست اوست. او سبب ساز است و سبب سوز: ﴿إِيَّاكَ نَسْتَعِينُ﴾.

### ﴿إِنَّا هَدَيْنَا السَّبِيلَ﴾

(خداوند!) ما را به راه راست هدایت فرما.

#### نکته‌ها

□ در قرآن دو نوع هدایت مطرح شده است:

الف) هدایت تکوینی، همانند هدایت زنبور عسل که چگونه از شهد گلها بمکد و چگونه کند و بسازد، و هدایت و راهنمایی پرندگان در مهاجرت‌های زمستانی و تابستانی. آنجا که قرآن می‌فرماید: ﴿رَبَّنَا الَّذِي اَعْطَى كُلَّ شَيْءٍ خَلْقَهُ ثُمَّ هَدَى﴾<sup>۱</sup> بیانگر این نوع از هدایت است؛  
ب) هدایت تشریحی که همان فرستادن انبیای الهی و کتاب‌های آسمانی برای هدایت بشر است.

□ راه‌های گوناگون و پرشماری در برابر انسان قرار دارد که او باید یکی را برگزیند:

- راه خواسته‌ها و هوس‌های خود؛
- راه انتظارات و خواسته‌های مردم؛
- راه و سوسه‌های شیطان؛
- راه طاغوت‌ها و ابرقدرت‌ها؛
- راه نیاکان و پیشینیان؛
- راه خدا و اولیای خدا.

انسان مؤمن، راه خداوند و اولیای او را برمی‌گزیند که بر دیگر راهها امتیازاتی دارد:  
الف) ثابت است، بر خلاف دیگر راه‌ها که هر روز تغییر می‌کند؛  
ب) یک راه بیشتر نیست، در حالی که راه‌های دیگر متعدد و پراکنده‌اند؛  
ج) در پیمودن آن، انسان به مسیر و مقصد مطمئن است؛  
د) در پیمودن آن، شکست و باخت وجود ندارد.

□ اصراط: به معنای راه روشن و وسیع است که انسان را به مقصد رساند.

□ راه مستقیم، راه خداست: ﴿أَنَّ رِبِّي عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۱</sup>

راه مستقیم، راه انبیاست: ﴿أَنَّكَ لَمِنَ الْمُرْسَلِينَ عَلَى صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۲</sup>

راه مستقیم، راه بندگی خداست: ﴿وَأَنْ اَعْبُدُونِي هَذَا صِرَاطٌ مُسْتَقِيمٌ﴾<sup>۳</sup>

راه مستقیم، در گسرو توکل و تکیه بر خداست: ﴿مَنْ يَعْصِمْ بِاللَّهِ فَقَدْ هُدِيَ إِلَى

صِرَاطٍ مُسْتَقِيمٍ﴾<sup>۴</sup>

□ در راه مستقیم بودن، تنها خواسته‌ای است که هر مسلمان، حتی رسول خدا ﷺ و اهل بیت علیهم‌السلام در هر نماز از خداوند برای ماندن در راه مستقیم طلب می‌کنند.

□ انسان باید در هر کاری، اعم از انتخاب شغل، دوست، رشته تحصیلی و همسر، راه مستقیم را از خداوند بخواهد؛ زیرا چه بسا در عقاید، درست فکر کند، ولی در عمل دچار لغزش شود و یا برعکس. پس هر لحظه، خواستن راه مستقیم از خدا، ضروری است.

□ راه مستقیم، راه میانه و وسط است که علی علیه‌السلام می‌فرماید: «الْبَحِينَ وَالشَّهَالِ مَضْلَةٌ وَالطَّرِيقُ الْوَسْطَى هِيَ الْجِسَادَةُ»؛ انحراف به چپ و راست مایه گمراهی، و راه وسطه جاده هدایت است.<sup>۵</sup>

□ راه مستقیم، یعنی میانه‌روی و اعتدال در همه امور و احتراز از هر نوع افراط و تفریط، در عقیده یا عمل. یکی در عقاید از راه خارج می‌شود و دیگری در عمل و اخلاق. یکی همه کارها را به خدا نسبت می‌دهد، گویی انسان هیچ نقشی در سرنوشت خویش ندارد و دیگری خود را همه کاره و فعال مایشاء دانسته و دست خدا را بسته می‌داند. یکی رهبران

۱. هود (۱۱): ۵۶.

۲. یس (۳۶): ۳ و ۴.

۳. یس (۳۶): ۶۱.

۴. آل عمران (۳): ۱۰۱.

۵. چهار انوار، ج ۸۷، ص ۳.

«اسلام هم نماز را سفارش می کند که ارتباط با خالق است: ﴿اتقوا الصلوة﴾ و هم زکات را که ارتباط با مردم است: ﴿اتوا الزکاة﴾<sup>۱</sup>  
 «نه محبت ها شما را از گواهی حق منحرف سازد: ﴿شهداء لیلہ و لو علی انفسکم﴾<sup>۲</sup> و نه دشمنی ها شما را از عدالت دور کنند: ﴿ولا یحیرنکم شتان قوم علی الآ عملوا﴾<sup>۳</sup>  
 «مؤمنان هم نافع دلدند: ﴿أشناء علی الکفار﴾ و هم جاذبه: ﴿رحماء بینهم﴾<sup>۴</sup>  
 آری، اسلام دین یک بعدی نیست که به جنبه ای توجه کند و جوانب دیگر را فراموش کند بلکه در هر کاری اعتدال و میانه روی را سفارش می کند.

**پیامها**

۱. هستی در مسیری است که خلودن لراده کرده است. از خدا بخوانیم ما را نیز در راهی که خود دوست دارد قرار دهد: ﴿اهدنا الصراط المستقیم﴾
۲. درخواست هدایت به راه مستقیم و پایداری بر آن، مهم ترین خواسته یکتاپرستان است: ﴿ایاک نعبد و ایاک نستعین﴾
۳. نخست حمد و سپاس خدا آن گاه استمداد و دعا: ﴿المستغنی﴾ اهدنا
۴. بهترین نمونه استقامت از خدا درخواست راه مستقیم است: ﴿ایاک نستعین﴾ اهدنا الصراط المستقیم

صِرَاطَ الَّذِينَ أَنْعَمْتَ عَلَيْهِمْ غَيْرِ الْمَغْضُوبِ عَلَيْهِمْ وَلَا الضَّالِّينَ ﴿۷﴾

راه کسانی که آنها را مشمول نعمت خود ساختی، نه غضب شدگان و نه گمراهان

**نکته ها**

این آیه راه مستقیم را، راه کسانی معرفی می کند که نعمت و ویژه ای شامل آنان شده است که عبارتند از: پیامبران، صدیقین، شهدا و صالحان. توجه به راه این بزرگواران و

آسمانی را همچون مردم عادی و گاهی ساحر و مجنون می داند و دیگری آن بزرگواران را در اندازه خدایی بالا می برد. یکی زیارت امامان معصوم و شهدا را بدعت می داند و دیگری حتی به درخت و دیوار، متوسل شده و ریسمان می بندد. یکی اقتصاد را زیر بنا می داند و دیگری، دنیا و امورات آن را نادیده می انگارد. در عمل نیز یکی بخل می ورزد و دیگری بی حساب خرج می کند. یکی از خلق جدا می شود و دیگری حق را فدای خلق می کند. این گونه رفتارها و کردارها، انحراف از مسیر مستقیم هدایت است. خداوند دین استوار خود را، بر راه مستقیم معرفی می کند. چنانکه امامان معصوم علیهم السلام می فرمودند: راه مستقیم، راه ماست. <sup>۱</sup> یعنی نمونه عینی و عملی راه مستقیم و اسوه و الگو برای قدم برداشتن در راه مستقیم، رهبران آسمانی هستند. آنان در تمام امور زندگی از قبیل کار، تفریح، تحصیل، تغذیه، اتفاق، انتقاد، قهر، صلح و علاقه به فرزند و ... ما را به اعتدال و میانه روی سفارش کرده اند. <sup>۲</sup>

در قرآن و روایات، نمونه های بسیاری آمده که در آنها به جنبه اعتدال، تأکید و از افراط و

تفریط نهی شده است. به موارد ذیل توجه کنید: چه

- ✓ ﴿کلوا و اشربوا و لا تسرفوا﴾<sup>۳</sup> بخورید و بیاشامید، ولی اسراف نکنید.
- ✓ ﴿لا تجعل یدک مغلولة الی عنقک و لا تبسطها کل البسط﴾<sup>۴</sup> در انفاق، نه دست بسته باش و نه گشاده دست که خود محتاج شوی.
- ﴿الذین اذا أنفقوا لم یسرفوا و لم یقتروا و کان بین ذلک قولماً﴾<sup>۵</sup> مؤمنان، به هنگام انفاق نه اهل اسراف اند و نه اهل بخل، بلکه میانه رو هستند.
- ﴿لا تحیر بصلوتک و لا تخافت بها و ابغ بین ذلک سیلاً﴾<sup>۶</sup> نماز را نه بلند بخوان و نه آهسته، بلکه شیوه ای میانه برگزین.
- ﴿و بالوالدین احساناً﴾<sup>۷</sup> «ان جاهداک علی أن تشرک بی ... فلا تطعها»<sup>۸</sup> به والدین احسان کن؛ اما اگر تو را از راه خدا باز داشتند، اطاعت از آنها لازم نیست.

۱. تفسیر نورالقلین، ج ۱، ص ۲۰.  
 ۲. اسراف (۷): ۳۱.  
 ۳. اسراف (۱۷): ۳۹.  
 ۴. اسراف (۱۷): ۱۱۰.  
 ۵. فرقان (۲۵): ۶۷.  
 ۶. لقمان (۳۱): ۱۵.  
 ۷. بقره (۲): ۸۳.  
 ۸. اصول کافی، باب الاقتصاد فی المבלات.

۱. بقره (۲): ۳۳.  
 ۲. نساء (۴): ۱۲۵.  
 ۳. مکه (۵): ۸.  
 ۴. فتح (۴۸): ۹.  
 ۵. من بلغ قلبه الرسول فانه مع قلوب من علم الله علیهم من السماء و جعلهم شهداء و صالحین و کتبهم که خدا و رسول را

آرزوی پیمودن راه آنان، ما را از خطر کجروی و قرار گرفتن در خطوط انحرافی باز می‌دارد. البته همواره این خطر وجود دارد که انسان دست از هدایت بردارد و گرفتار غضب شود؛ چنان‌که بنی اسرائیل به گفته قرآن، مورد نعمت قرار گرفتند، ولی در اثر ناسپاسی و لجajت گرفتار خشم الاهی شدند.

■ مراد از نعمت در «انعمت علیهم»، نعمت هدایت است؛ زیرا در آیه پیشین سخن از هدایت به راه مستقیم بود. افزون بر آنکه کفار و منحرفان از نعمت‌های مادی برخوردارند، ولی مورد غضب هستند.

### مفصوبین در قرآن

■ در قرآن، افرادی همانند فرعون و قارون و ابولهب و امت‌هایی همچون قوم عاد و ثمود و بنی اسرائیل، به عنوان غضب‌شدگان معرفی شده‌اند.

■ بنی اسرائیل که داستان زندگی و تمدن آنها در قرآن بیان شده است، زمانی بر مردم روزگار خویش برتری داشتند: «فَضَّلْتُمْ عَلَی الْعَالَمِینَ»<sup>۱</sup> لکن به دلیل کردار و رفتار بدشان، دچار قهر و غضب خداوند شدند: «وَبَاؤُوا بِغَضَبِ مَنْ أَلَّه»<sup>۲</sup>. این تغییر سرنوشت، به سبب تغییر در رفتار و کردار آنان بود. دانشمندان یهود، دستورات و قوانین آسمانی تورات را تحریف کردند: «یَمْزِقُونَ الْكَلِمَ»<sup>۳</sup> تجار و ثروتمندان آنان به ربا و حرام‌خواری روی آوردند: «اِخْذَهُمُ الرِّبَا»<sup>۴</sup> عاقله مردم نیز در برابر دعوت به جهاد و مبارزه، از روی تن‌پروری و ترس، از رفتن به جبهه نبرد و ورود به سرزمین مقدس، سر باز زدند و به موسی علیه السلام گفتند: «فَاذْهَبْ أَنْتَ وَرَبِّكَ فَفَاتَلَا أَنَا هَهُنَا قَاعِدُونَ»<sup>۵</sup> تو و پروردگارت بروید و بجنگید که ما اینجا نشستیم. به سبب این انحرافات، خدا آنان را از اوج عزت و فضیلت، به نهایت ذلت و سرافکنندگی مبتلا ساخت.

پیروی کنند آنان با کسانی هستند که خدا آنها را نعمت داده است. از پیامبران، رستگواران، شهدا و صالحان.  
نساء (۴): ۶۹. ۱. بقره (۲): ۳۷.  
۲. بقره (۲): ۶۹. ۳. نساء (۴): ۳۶.  
۴. نساء (۴): ۱۶۱. ۵. مائده (۵): ۳۲.

ما در هر نماز، از خداوند می‌خواهیم که مانند غضب‌شدگان نباشیم؛ یعنی اهل تحریر آیات و گرفتن ربا و فرار از جهاد نباشیم، و همچنین از گمراهان که حق را رها کرده و در سراغ باطل می‌روند و یا در بین الاهی غلو و افراط کرده و یا از هوا و هوس خود و دیگران پیروی می‌کنند، نباشیم.<sup>۱</sup>  
■ انسان در سوره حمد، تولای خود را به انبیا و شهدا و صالحان و راه آنان، ابراز داشته و مفضوبان و گمراهان، براتت و دوری می‌جوید و این مصداق بارز تولای و تبرا است.

### ضالین در قرآن

■ واژه «ضالیت» که نزدیک به ۲۰۰ مرتبه با مشتقاتش در قرآن آمده است، گاهی درباره تحریف به کار می‌رود: «وَوَجَدَكَ ضَالًّا»<sup>۲</sup> و گاهی به معنای ضایع شدن است: «اضل اعیالم»<sup>۳</sup> ولی بیشتر به معنای گمراهی، و همراه با تعبیرات گوناگونی نظیر: «ضلال مبین»<sup>۴</sup>، «ضلال بید»<sup>۵</sup>، «ضلال قدیم»<sup>۶</sup> به کار رفته است.

■ در قرآن، افراد و گروه‌هایی به عنوان گمراه معرفی شده‌اند؛ از جمله: کسانی که ایمان خود را به کفر تبدیل کنند،<sup>۱</sup> مشرکان،<sup>۲</sup> کفار،<sup>۳</sup> عصیان‌گران،<sup>۴</sup> مسلمانانی که کفار را سرپرست و دوست خود می‌گیرند،<sup>۵</sup> کسانی که مردم را از راه خدا باز می‌دارند، کسانی که به خدا یا رسول او توهین می‌کنند، آنان که حق را کتمان می‌کنند و کسانی که از رحمت خدا مأیوس‌اند.

■ در قرآن، نام برخی افراد و گروه‌ها به عنوان گمراه‌کنندگان جامعه آمده است؛ از قبیل:

۱. هل یأهل الکتاب لانتظار لی دینکم غیر الحق ولا یسألوا أموال قوم قد ضلوا من قبل وأضلوا من قبل و أضلوا عن سواد السعد بگویی اهل کتاب، در دینتان به ناحق غلو نکنید و به دنبال خواهش‌های گمراهان بیش از خود نروید که آنان افراد رذیله و گمراه کرده و از راه راست گمراه شده‌اند (مائده (۵): ۷۷).  
۲. ضحی (۹۳): ۷.  
۳. محمّد (۳۷): ۱.  
۴. بقره (۲): ۱۰۸؛ من یبدل الکفر بالایمان فقد ضلّ سواد السبل.  
۵. نساء (۴): ۱۱۶؛ من یشک بالله فقد ضلّ ضلالا جهیما.  
۶. نساء (۴): ۱۳۶؛ من یکفر بالله فقد ضلّ.  
۷. انزال (۳۳): ۳۶؛ من یصر له و روحه حد سز.  
۸. ممتحنه (۶۰): ۱۱؛ لا یصلوا عدوی و عدوکم اولیاء. و من یصلکم فقد ضلّ سواد السبل.



ابلیس، فرعون، سامری، دوستان بد، طاغوت‌ها و نیاکان منحرف.

■ گمراهان، خود بستر و زمینه انحراف را فراهم و گمراه کنندگان از این بسترها و شرایط آماده، سوء استفاده می‌کنند. بسترهای انحراف در قرآن عبارت‌اند از: هوا و هوس،<sup>۱</sup> شرک و ورزی،<sup>۲</sup> گناه،<sup>۳</sup> پذیرش ولایت باطل،<sup>۴</sup> جهل و نادانی.<sup>۵</sup>

پیام‌ها

۱. انسان در تربیت، نیازمند الگوست. انبیاء، شهداء صدیقین و صالحان، الگوهای زیبای انسانیت‌اند: ﴿صراط الذین انعمت علیهم﴾؛
۲. آنچه از خداوند به انسان می‌رسد، نعمت است. قهر و غضب را خود به وجود می‌آوریم: ﴿انعمت﴾، ﴿المغضوب علیهم﴾ (دربارۀ نعمت ﴿انعمت﴾ به کار رفته، ولی دربارۀ عذاب «غَضِبْتُ» به کار نرفته است)؛
۳. ابراز تنفر از مغضوبان و گمراهان، جامعه اسلامی را در برابر پذیرش سلطه و حکومت آنان، مقاوم و پایدار می‌کند: ﴿غیر المغضوب علیهم ولا الضالین﴾.

درسهای تربیتی سوره حمد

در پایان، درسهای این سوره را به اجمال مرور می‌کنیم:

۱. انسان با گفتن ﴿بسم الله﴾ از غیر خدا قطع امید می‌کند
۲. با ﴿رب العالمین﴾ و ﴿مالك يوم الدين﴾ احساس می‌کند که مریوب و مملوک است و خودخواهی و غرور را کنار می‌گذارد
۳. با کلمه ﴿عالمین﴾ میان خود و تمام هستی ارتباط برقرار می‌کند
۴. با ﴿الرحمن الرحیم﴾ خود را در سایه لطف او می‌داند
۵. با ﴿مالك يوم الدين﴾ غفلتش از آینده زدوده می‌شود

۶. با گفتن ﴿ایاک نعبد﴾ ریا و شهرت طلبی را زایل می‌کند

۷. با ﴿ایاک نستعین﴾ از ابرقدرت‌ها نمی‌هراسد

۸. از ﴿انعمت﴾ می‌فهمد که نعمت‌ها به دست اوست.

۹. با ﴿اهدنا﴾ رهسپاری در راه حق و طریق مستقیم را درخواست می‌کند

۱۰. در ﴿صراط الذین انعمت علیهم﴾ همبستگی خود را با پیروان حق اعلام می‌کند

۱۱. با ﴿غیر المغضوب علیهم ولا الضالین﴾ بیزاری و برائت از باطل و اهل باطل را ابراز می‌کند

۱. جاثیه (۴۵): ۲۳ «اتخذوا له هواء واضل الله»  
 ۲. ابراهیم (۱۴): ۳۰ «جعلوا له هواءاً يضلوا من بعده»  
 ۳. بقره (۲): ۲۶ «وما يصل به الا الفاسقین»  
 ۴. حج (۲۲): ۴۱ «انه من لولاه لانه ضل»  
 ۵. بقره (۲): ۱۶۸ «وان كنتم من قبله لمن الضالین»

## بخش دوم

### باورها و بایدها

انسان‌ها در برابر آنچه از سوی خداوند بر پیامبران نازل گردیده است سه گونه موضع گرفته‌اند: گروهی آن را پذیرفته و ایمان آورده‌اند؛ گروهی از سر انکار و لجابت به آن کفر ورزیده‌اند؛ و گروهی از روی نفاق، اظهار ایمان می‌کنند ولی در دل کافرنند. باور به وجود خدا، بایدهایی را به دنبال دارد که انجام آنها، صفوی مؤمنان را از صفوی کافران و منافقان که یا باور ندارند و یا بایدها را نمی‌پذیرند جدا می‌سازد. در آیات نخستین سوره بقره به این سه گروه و ویژگی‌های آنان اشاره شده است که به دلیل اهمیت موضوع، تفسیر این آیات را مرور می‌کنیم. جالب آنکه تنها چهار آیه درباره مؤمنان و دو آیه درباره کافران است ولی سیزده آیه درباره ویژگی‌های منافقان است که نشان از خطر نفاق در جامعه اسلامی دارد.

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ • التَّمَّ • ﴿١﴾  
به نام خداوند بخشنده مهربان • الف لام میم

#### نکته‌ها

• در میان ۱۱۴ سوره قرآن کریم، ۲۹ سوره با حروف مقطعه آغاز می‌شود که در ۲۴ سوره آن پس از این حروف، سخن از قرآن و نزول وحی است. چنان‌که در این سوره به نیت و...

### باورها و بایدها

سوره بقره آیت ۱ تا ۲۰

- قرآن، کتاب هدایت
- ایمان، همگام با عمل
- جریان رسالت در جاری زمان
- حق مستیزی، ریشه کفر و انکار
- ترویج کفر و فریبکاری اولیاد
- بی‌مبارکی و سرخوردگی در نجات پرستان
- دین فروشی و آتش‌افروزی

عبارت « ذلك الكتاب » آمده که به عظمت قرآن اشاره دارد.

در آغاز سوره شورا نیز پس از حروف مقطعة « حم عسق » می‌خوانیم: « كذلك يُوحى اليك والى الذين من قبلك الله العزيز الحكيم »؛ خداوند عزیز و حکیم، این چنین بر تو و پیامبران پیش از تو وحی می‌کند گویا خداوند می‌خواهد بفرماید: قرآن، معجزه جاودان اسلام، از همین حروف الفبا تألیف یافته که در اختیار همگان است، اگر می‌توانید شما نیز از این حروف، کلام معجزه‌آمیز بیاورید.

در عالم تکوین نیز خداوند از دل خاک صدها گونه میوه و گل و گیاه می‌آفریند، ولی نهایت هنر بشر آن است که از خاک و گل، خشت و آجر و سفال بسازد!

وَمَا يَذُوقُهَا إِلَّا الْمُتَّقِينَ ﴿٢٠﴾ **قرآن، کتاب هدایت**  
 ذَلِكِ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ﴿٢١﴾

آن کتاب که بر (حقانیت) آن هیچ تردیدی راه ندارد، راهنمای پارسایان است.

#### نکته‌ها

۱. قرآن، کتاب هدایت است، نه کتاب طبیعت؛ و اگر به موضوعات طبیعی و کیهانی از قبیل خلقت آسمان‌ها و زمین و گیاهان و حیوانات اشاره کرده، از آن روست که توجه به این امور، موجب توجه به علم و قدرت و حکمت خداوند می‌گردد.

۲. قرآن، برای هدایت همه مردم آمده است: « هُدًى لِّلنَّاسِ »،<sup>۱</sup> ولی تنها کسانی از آن بهره می‌جویند که فطرت پاک داشته و در برابر حق خاضع باشند: « هُدًى لِّلْمُتَّقِينَ ». چنان‌که نور خورشید، از شیشه شفاف عبور می‌کند، نه از خشت و گِل تیره. بنابراین مسلمانان،<sup>۲</sup> ظالمان،<sup>۳</sup> کافران،<sup>۴</sup> مسرفان و تکذیب‌کنندگان<sup>۵</sup> از هدایت قرآن بی‌بهره‌اند.

۱. بقره (۲): ۱۸۵.

۲. توبه (۹): ۵۸۰. لایحه‌ی الترمذی القاسمین.

۳. مائده (۵): ۶۶۷. لایحه‌ی الترمذی القاسمین.

۴. غافر (۴۰): ۲۸۱. لایحه‌ی ترمذی من هو صرف کذاب.

۱. هود (۱۱): ۶۲.

۲. سبأ (۳۴): ۲۱.

۲. ص (۲۸): ۸.

این آیه قرآن و مطالب آن را تردیدناپذیر می‌خواند و می‌فرماید: « لاریب فیہ ». در جای دیگر، خود قرآن، شک و تردید مخالفان را در این باره چنین بیان داشته که می‌گویند: « انا لنی شک مما تدعونا الیه مُرب »؛<sup>۱</sup> ما درباره آنچه ما را به آن می‌خوانی، در شک هستیم و درباره شک مخالفان در وحی و نبوت می‌خوانیم: « بل هم فی شک من ذکری ». <sup>۲</sup> درباره قیامت نیز آمده است: « لنعلم من یؤمن بالآخرة ممن هو منها فی شک ». <sup>۳</sup> بنابراین، این پرسش به ذهن می‌رسد که با وجود این، چرا خداوند در این آیه، قرآن را « لاریب فیہ » دانسته است؟ پاسخ آن است که: مراد از « لاریب فیہ » آن نیست که کسی در قرآن شک نکرده و با شک نمی‌کند، بلکه منظور آن است که حقانیت قرآن به اندازه‌ای محکم است که جای شک ندارد و اگر کسی شک کند، با قدری تأمل و تدبّر، به حقانیت آن پی می‌برد، مگر آنکه حاضر نباشد حق را بپذیرد و یا تعصب و لجاجت، چشم دل او را کور کرده باشد؛ چنان‌که در آیه ۶۶ سوره نمل می‌فرماید: « بل هم فی شک بل هم منها عمون »؛ آنان که در شک هستند دچار کوردلی شده‌اند.»

#### پیام‌ها

۱. قرآن در عظمت، مقامی بس والا دارد: « ذلک ». (در ادبیات عربی « ذلک » اسم اشاره به دور است. با آنکه قرآن پیش روی ماست، اما با « ذلک » به آن اشاره شده است که حکایت از عظمت دست نایافتنی قرآن می‌کند.)

۲. قرآن، از همان آغاز نزول مکتوب می‌گردیده و در زمان حیات پیامبر به عنوان کتاب مطرح بوده است: « الكتاب »؛

۳. رهبر و راهنما باید در روش دعوت و محتوای برنامه خود قاطع و استوار باشد جمله « لاریب فیہ » نشانگر استواری و استحکام قرآن است؛

۴. توان قرآن بر هدایت پرهیزکاران، خود بهترین دلیل بر اتقان و حقانیت آن است: « لاریب فیہ هدی للمتقین ».



## ایمان و عمل در کنار هم

﴿الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ وَيُقِيمُونَ الصَّلَاةَ وَمِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾ ۳

(متقین) کسانی هستند که به غیب ایمان دارند و نماز را به پای می‌دارند

و از آنچه به آنان روزی داده‌ایم، انفاق می‌کنند

## نکته‌ها

﴿قرآن، هستی را به دو بخش تقسیم می‌کند: عالم غیب و عالم شهود. غیب، یعنی آنچه از دیدگان پنهان است، و شهود یعنی آنچه محسوس و مشهود است) پاکان و حق‌جویان افزون بر محسوسات، به وجود خداوند و وقوع قیامت که از امور غیبی اند، ایمان دارند ولی دیگران تنها آنچه را می‌پذیرند که بر ایشان محسوس باشد. حتی توقع دارند که خدا را با چشم ببینند و چون نمی‌بینند، به او ایمان نمی‌آورند.)

برخی به موسی علیه السلام می‌گفتند: ﴿لَنْ نُؤْمِنَ لَكَ حَتَّى تَرَى اللَّهَ جَهْرَةً﴾؛ <sup>۱</sup> ما هرگز به تو ایمان نمی‌آوریم، مگر آنکه خداوند را آشکارا مشاهده کنیم این افراد درباره قیامت نیز می‌گویند: ﴿مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا الدُّنْيَا نَمُوتُ وَنَحْيَا وَمَا عَلَمُنَا إِلَّا الدَّهْرُ﴾؛ <sup>۲</sup> جز این دنیا که در آن زندگی می‌کنیم، دنیای دیگری نیست. زنده می‌شویم و می‌میریم و این روزگار است که ما را از بین می‌برد.)

ایمان به خدا، مرحله‌ای بالاتر از علم به خداست. علم به اینکه خدا هست، میان من و خدا رابطه‌ای برقرار نمی‌کند؛ اما ایمان به اینکه هستی من از خداست و هرگونه نعمتی از جانب اوست، چنان رابطه‌ای میان من و او ایجاد می‌کند که مرا به تقدیس و تعظیم و پرستش او وامی‌دارد.

یکی از نشانه‌های ایمان، اقامة نماز است. گرچه خداوند به نماز ما نیاز ندارد و حتی دیگر مخلوقات نیز به انسان نیاز ندارند. ما به خورشید و جنگل، دریا و... نیاز مندیم، اما آنها به

انسان نیاز ندارند. شاید بتوان انسان را در زمره محتاج‌ترین مخلوقات، خداوند دانست. قرآن می‌فرماید: اگر تمام مردم کافر شوند، در خداوند اثری ندارد؛ همان‌گونه که اگر تمام مردم پشت به خورشید خانه بسازند، در خورشید اثری ندارد؛ لکن اگر رو به خورشید ساختند از نور و حرارت آن بهره‌گرفته‌اند. متقین، تمام هستی را تسلیم خدا می‌دانند و معتقدند که اگر انسان تسلیم نباشد، وصلة ناهم‌رنگ هستی است. نماز، انسان را از فحشا و منکر باز می‌دارد؛ همان‌گونه که پوشیدن لباس سفید انسان را از نشستن روی زمین خاک‌آلود باز می‌دارد.

﴿در میان واجبات دینی، بیش از همه بر نماز و زکات تأکید گردیده و معمولاً این دو در کنار یکدیگر آمده است. شاید از آن جهت که اضطراب‌ها و ناهنجاری‌های روحی و روانی فرد، با نماز درمان می‌یابد و خلأهای اقتصادی جامعه و نابسامانی‌های ناشی از آن، با انفاق پر و مرتفع می‌گردند﴾

## پیام‌ها

۱. ایمان، از عمل جدا نیست. در کنار ایمان به غیب و وظایف و تکالیف عملی مؤمن بازگو شده است: ﴿يُؤْمِنُونَ... يُقِيمُونَ... يُنْفِقُونَ﴾؛
۲. در جهان بینی الاهی، هستی، محدود به محسوسات نیست: ﴿يُؤْمِنُونَ بِالْغَيْبِ﴾؛
۳. مهم‌ترین وظیفه مؤمن، اقامه نماز و انفاق است: ﴿يُؤْمِنُونَ... يُقِيمُونَ... يُنْفِقُونَ﴾؛
۴. اقامه نماز، باید دائمی باشد نه موسمی و مقطعی: ﴿يُقِيمُونَ الصَّلَاةَ﴾ («یقیمون» فعل مضارع است که دلالت بر استمرار و دوام فعل دارد)؛
۵. در انفاق میان‌رو باشیم: ﴿مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ﴾ («مما»، در اصل (من ما) است و یکی از معانی «بین» بعضی است؛ یعنی بعضی از آنچه روزی کرده‌ایم انفاق می‌کنند)؛
۶. از هر چه خداوند به ما عطا کرده (علم، آبرو، ثروت، هنر و...) به دیگران انفاق کنیم: ﴿مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾؛
۷. با انفاق کردن مغرور نشویم؛ زیرا آنچه را انفاق می‌کنیم از خداست: ﴿مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ يُنْفِقُونَ﴾.

## جریان رسالت در طول تاریخ

و الَّذِينَ يُؤْمِنُونَ بِمَا أُنزِلَ إِلَيْكَ وَمَا أُنزِلَ مِنْ قَبْلِكَ وَ بِالْآخِرَةِ هُمْ يُوقِنُونَ ﴿٤﴾

(ای پیامبر) آنان به آنچه بر تو نازل شده و آنچه (بر پیامبران) پیش از تو نازل گردیدیم

ایمان دارند و هم آنان به آخرت یقین دارند.

## نکته‌ها

ابزار شناخت انسان، محدود به حس و عقل نیست، بلکه وحی نیز یکی از راههای شناخت است که متقین به آن ایمان دارند. انسان در انتخاب راه، بدون راهنما دچار تحیر و سرگردانی می‌شود. باید انبیا دست او را بگیرند و با سخن منطقی و سیره عملی خویش، او را به سوی سعادت واقعی رهنمون شوند.

از این آیه و دو آیه پیشین به دست می‌آید که خشوع در برابر خداوند متعال (نماز) و داشتن روحیه ایثار و انفاق و تعاون و امید به آینده‌ای روشن، از ویژگی‌های پارسایان است.

## پیام‌ها

۱. ایمان به تمام انبیا و کتاب‌های آسمانی، لازم است؛ زیرا همه آنان یک هدف را دنبال می‌کردند: «یؤمنون بما أنزل الیک و ما أنزل من قبلك»؛

۲. پیامبر اسلام، آخرین پیامبر الهی است. عبارت «من قبلك» بدون ذکر «من بعدک» نشانه خاتمیت پیامبر اسلام و قرآن است؛

۳. تقوای راستین، بدون یقین به آخرت ظهور نمی‌یابد؛ «بالآخرة هم یوقنون».

## پارسایی و رستگاری

أُولَئِكَ عَلَىٰ هُدًى مِّن رَّبِّهِمْ وَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ ﴿٥﴾

انسان بر هدایتی (ویژه) از سوی پروردگارشان هستند و همانان رستگارانند.

## نکته‌ها

۱. پادشاه اهل تقوا که به غیب ایمان دارند و اهل نماز و انفاق و یقین به آخرت هستند رستگاری و فلاح است.

رستگاری، بلندترین قله سعادت است؛ زیرا خداوند، هستی را برای بشر آفریده<sup>۱</sup> و بشر را برای عبادت<sup>۲</sup> و عبادت را برای رسیدن به تقوا<sup>۳</sup> و تقوا را برای رسیدن به فلاح و رستگاری<sup>۴</sup>.

۲. در قرآن، رستگاران دارای ویژگی‌هایی هستند:

(الف) در برابر مفساد جامعه، به اصلاحگری می‌پردازند؛<sup>۵</sup>

(ب) امر به معروف و نهی از منکر می‌کنند؛<sup>۶</sup>

(ج) افزون بر ایمان به رسول خدا ﷺ، او را حمایت می‌کنند؛<sup>۷</sup>

(د) از بخل دور هستند؛<sup>۸</sup>

(ه) ترازوی اعمال آنها در قیامت، از نیکی‌ها سنگین است.<sup>۹</sup>

## پیام‌ها

۱. هدایت خاص الهی، برای کسانی است که هدایت اولیه و عمومی را پذیرفته‌اند: «هدی

من ربهم»؛

۲. ایمان و تقوه انسان را به فلاح و رستگاری می‌رساند: «المتقین، یؤمنون، هم المفلحون».

## کفر و لجابت در برابر حق

إِنَّ الَّذِينَ كَفَرُوا سَوَاءٌ عَلَيْهِمْ ءَأَنذَرْتَهُمْ أَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ لَا يُؤْمِنُونَ ﴿٦﴾

همانا کسانی که کفر ورزیدند، برای آنها یکسان است که آنان را هشدار می‌دهی

یا هشدار ندهی. آنها ایمان نخواهند آورد.

۱. بقره (۲): ۲۹ «خلقکم ما فی الارض جماعاً».

۲. بقره (۲): ۲۱ «هدوا ربکم. لعلکم تفلحون».

۳. فاطر (۵): ۱۰۰ «واتقوا الله لعلکم تفلحون».

۴. آل عمران (۳): ۱۰۴.

۵. آل عمران (۳): ۱۰۴.

۶. احزاب (۳): ۱۰۴.

۷. احزاب (۳): ۱۰۴.

۸. احزاب (۳): ۱۰۴.

۹. احزاب (۳): ۱۰۴.

نکته‌ها

□ قرآن، پس از پرهیزکاران، کافران را معرفی می‌کند. آنها که در انکار و کتمان حق، چسب سرسخت‌اند که حاضر به پذیرش حق نیستند. کافران معاند، در برابر دعوت پیامبران، زبان قال و حالشان این بود: ﴿سِوَاهُ عَلَيْنَا أَوْعَظْتُمْ أَمْ لَمْ نَكُنْ مِنَ الْوَاعِظِينَ﴾<sup>۱</sup> برای ما وعظ و نصیحت تو اثری ندارد تفاوتی نمی‌کند که پند دهی یا از نصیحت کنندگان نهایی.

□ کفر، به معنای پویشاندن و نادیده گرفتن است. به کشاورز و شب، کافر می‌گویند. چون کشاورز دانه و هسته را زیر خاک می‌پوشاند و شب، فضا و نور را در بر می‌گیرد. کفران نعمت نیز به معنای نادیده گرفتن آن است. شخص منکر دین، به سبب اینکه حقایق و آیات الاهی را کتمان می‌کند و یا نادیده می‌گیرد، کافر خوانده شده است.<sup>۲</sup>

□ اگر زمینه مساعد و مناسب نباشد، دعوت انبیا نیز سودمند نخواهد بود.

بلران که در لطافت طبعش، خلاف نیست در باغ لاله روید و در شور و زار، خس

پیام‌ها

۱. لجاجت و عناد و تعصب جاهلان، انسان را جماد گونه می‌کنند ﴿سِوَاهُ عَلَیْهِمْ﴾:

۲. راه دعوت کفار، انذار است. اگر انذار و هشدار در انسان اثر نکند بشارت و وعده‌ها نیز اثر نخواهند کرد: ﴿سِوَاهُ عَلَیْهِمْ اِنَّذِرْتَهُمْ اَمْ لَمْ تُنذِرْهُمْ﴾:

۳. انتظار ایمان آوردن همه مردم را نداشته باشیم: ﴿... لَا یُؤْمِنُونَ﴾<sup>۳</sup>

کیفر کفران

حَقِّمْنَا اللَّهُ عَلَى قُلُوبِهِمْ وَعَلَى سَمْعِهِمْ وَعَلَى أَبْصَارِهِمْ غِشَاوَةً وَ لَمْ يَخْلُقْ عَذَابٌ عَظِيمٌ ﴿۷﴾

خداوند بر دلها و بر گوش انسان مهر زده و در برابر چشمانشان پرده‌ای است و عذاب بزرگ برای آنان فراهم است.

۱. شعراء (۲۶): ۱۳۶، پاسخ قوم هود در برابر آن حضرت. ۲. مفردات راغب.

۳. در آیه ۱۰۳ یوسف می‌فرماید: ﴿وَمَا أَكْثَرَ النَّاسَ وَلَوْ حَرَصْتَ بِمُؤْمِنِينَ﴾ هر چند آرزومند و حرص منس، بساز و بساز ایمان نخواهند آورد.

نکته‌ها

□ خداوند به انسان چشم و گوش و قلب و عقل داده تا حقایق را درک کند. انانیت که حق را می‌بیند و انکار می‌کند و یا سخن حق را می‌شنود و نمی‌پذیرد، به راستی نعمت الاهی را کفران می‌کند و نتیجه قهری این رفتار، کوردلی و از دست دادن قدرت تشخیص حق از باطل است که قرآن از آن به «مُهر زدن» خداوند بر چشم و دل کافران تعبیر کرده است.

□ مهر شقاوت که خداوند بر دل کافران می‌زند، کیفر تعصب، لجاجت و هواپرستی خود آنان است. چنان‌که در آیه‌ای دیگر می‌فرماید: ﴿يَطْبَعُ اللَّهُ عَلَى كُلِّ قَلْبٍ مُّتَكَبِّرٍ جِثَارًا﴾<sup>۱</sup> خدا بر دل متکبران و مستمبیشگان، مهر می‌زند و یا در آیه ۲۳ سوره جاثیه می‌خوانیم: «خداوند بر دل کسانی که با علم و آگاهی به سراغ هواپرستی می‌روند مهر می‌زند بنا بر این مهر الاهی نتیجه انتخاب بد خود انسان است، نه آنکه یک امر ابتدایی از طرف خدا باشد.

□ مراد از قلب در قرآن، روح و مرکز ادراکات است. روح انسان همچون جسم او گاهی دچار بیماری می‌گردد؛ از این روی در قرآن و روایات به ویژگی‌های قلب سالم و بیمار اشاراتی شده است.

ویژگی‌های قلب سلیم

الف) قلبی که در آن جز خدا نیست: «لَيْسَ فِيْهِ اِحدٌ سِوَاهُ»<sup>۲</sup>

ب) قلبی که پیرو حق و تسلیم آن است؛<sup>۳</sup>

ج) قلبی که از حب دنیا، دور است؛<sup>۴</sup>

د) قلبی که در برابر خداوند خاشع است؛<sup>۵</sup>

ه) قلبی که هم با یاد خداوند آرام می‌گیرد: ﴿اَلَا يَذْكُرُ اللّٰهُ تَتَطَمَّئِنُّ الْقُلُوْبُ﴾<sup>۶</sup> و هم از قهر او

می‌ترسد: ﴿اِذَا ذَكَرَ اللّٰهُ وَجِلَّتْ قُلُوْبُهُمْ﴾<sup>۷</sup> همانند کودکی که هم به والدین آرام می‌گیرد و

هم از آنان حساب می‌برد.

۱. مؤمن (۳۰): ۳۵. ۲. شعراء (۲۶): ۸۹. ۳. آل انبیا (۲۱): ۱۰۷.

۴. تفسیر نورالتقلین، ج ۴، ص ۵۷. ۵. نهج البلاغه، خطبه ۳۱۴.

۶. تفسیر صافی. ۷. حدید (۵۷): ۱۶.

۸. افعال (۸): ۲۰. ۹. رعد (۱۳): ۲۸.



إِنَّهُ صَاحِبُ قَلْبٍ سَلِيمٍ گاهی مرتکب گناه می شود که پس از توجه به تحریر و خلاف، توبه و انابه کرده و به سوی خدا باز می گردد. قرآن از این حالت، به قلب سلیب تمیز کرده است.<sup>۱</sup>

✦ ویژگی های قلب مریض چیست؟

خداوند در آیات قرآن، ده ویژگی قلب بیمار کافران و منافقان را چنین بیان کرده است:

الف) انکار: ﴿قُلُوبُهُمْ مُكْرَمَةٌ﴾<sup>۲</sup>

ب) تعصب: ﴿فِي قُلُوبِهِمُ الْحَمِيَّةُ﴾<sup>۳</sup>

ج) انحراف: ﴿وَضَرَفَ اللَّهُ قُلُوبَهُمْ﴾<sup>۴</sup>

د) قساوت: ﴿قَوْلٌ بِلِقَائِنَا قُلُوبِهِمْ﴾<sup>۵</sup>

هـ) مرده دلی: ﴿لَا تَسْمَعُ لِمَوْقُفٍ﴾<sup>۶</sup>

و) زنگاری: ﴿بَلْ رَانَ عَلَى قُلُوبِهِمْ﴾<sup>۷</sup>

ز) مرض: ﴿فِي قُلُوبِهِمْ مَرَضٌ﴾<sup>۸</sup>

ح) ضیق: ﴿يَجْعَلُ صَدْرَهُ ضَيِّقًا﴾<sup>۹</sup>

ط) طبع: ﴿طَبَعَ اللَّهُ عَلَيْهَا بِكُفْرِهِمْ﴾<sup>۱۰</sup>

ی) فتنه انگیزی: ﴿فَاتَمَّا الَّذِينَ لِي قُلُوبِهِمْ زَيْغٌ لِيُتَمَعَّنُوا مَا تُشَاهِدُ مِنْهُ ابْتِغَاءَ الْفِتْنَةِ﴾<sup>۱۱</sup>

قلب انسان، همواره در معرض تغییر و دگرگونی است؛ بنابراین مؤمنان این چنین دعا می کنند: ﴿رَبَّنَا لَا تُخَلِّقْ قُلُوبَنَا بَعْدَ إِذْ هَدَيْتَنَا﴾<sup>۱۲</sup> خدایه دلهای ما را بعد از آنکه هدایت نمودی

﴿چهار انحراف مساز﴾

۱. ق (۵۰): ۳۳.	۲. نحل (۱۶): ۲۲.
۳. فتح (۲۸): ۲۶.	۴. توبه (۹): ۱۳۷.
۵. زمر (۳۹): ۲۲.	۶. روم (۳۰): ۵۲.
۷. مطفین (۸۳): ۱۴.	۸. بقره (۲): ۱۴.
۹. قلم (۶): ۱۲۵.	۱۰. نساء (۴): ۱۵۵.
۱۱. آل عمران (۳): ۷۱.	۱۲. آل عمران (۳): ۸۱.

امام صادق علیه السلام می فرمود: این دعا را بسیار بخوانید و خود را از انحراف در امان ندانید.<sup>۱</sup>

پیامها

۱. کفر والحاد سبب مهر خوردن بر دل و روح انسان است ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... ختم الله﴾؛
۲. در اثر کفر، امتیاز اساسی انسان بر حیوان، یعنی درک حقیقت از او سلب می شود ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... ختم الله﴾؛
۳. کیفر الهی، متناسب با عمل ماست ﴿الَّذِينَ كَفَرُوا... ختم الله﴾؛ و جزای کسی که حق را فهمید و بر آن سرپوش گذاشته آن است که خداوند نیز بر چشم و گوش و روح و فکر او سرپوش گذارد

سوره

سیمی منافق در قرآن

منافق، در عقیده و عمل و برخورد و گفت و گو، عکس العمل هایی از خود نشان می دهد که در این سوره (سوره بقره) و سوره های منافقون، احزاب، توبه، نساء و محمد بدانها اشاره شده است.

منافقان در باطن ایمان ندارند، ولی در ظاهر خود را مؤمن و مصلح نشان می دهند؛ با افراد بی دین، رفت و آمد و خلوت می کنند؛ نماز شان با کسالت و انقباضان با کراهت است؛ نسبت به مؤمنان عیب جو و نسبت به پیامبر صلی الله علیه و آله بی وفایند؛ از جبهه و جهاد فراری و از خدا غافل اند؛ افرادی پاره سرا، ریاکار، شایعه ساز و علاقه مند به دوستی با کفارند؛ ملاک علاقه شان کامیابی و ملاک غضبشان، محرومیت است؛ نسبت به پیشرفت مؤمنان نگران، ولی نسبت به مشکلاتی که برای مسلمانان پیش می آید شادند؛ امر به منکر و نهی از معروف می کنند. کیفر این همه انحراف های فکری و عملی، سقوط در اعماق دوزخ است: ﴿انَّ الْمُنَافِقِينَ فِي الدَّرَكِ الْأَسْفَلِ مِنَ النَّارِ﴾<sup>۲</sup>.

اکنون ویژگی هایی را که در این سوره برای منافقان آمده است، مرور می کنیم:

۲. نساء (۴): ۱۲۵.

۱. تفسیر نورالظلمین، ج ۱، ص ۳۱۹.

وَمِنَ النَّاسِ مَن يَكُولُ آمَنًا بِاللَّهِ وَبِالْيَوْمِ الْآخِرِ وَمَا هُمْ بِمُؤْمِنِينَ ﴿۸﴾

و گروهی از مردم کسانی هستند که می‌گویند: به خدا و روز قیامت ایمان آورده‌ایم.

در حالی که مطمئن نیستند.

۲. فریبکاری

يَخَادِعُونَ اللَّهَ وَالَّذِينَ آمَنُوا وَمَا يَخْدَعُونَ إِلَّا أَنفُسَهُمْ وَمَا يَشْعُرُونَ ﴿۹﴾

(منافقان به پندار خود) با خداوند و مؤمنان نیرنگ می‌کنند در حالی که

چیز خوبشان را فریب نمی‌دهند، لئانتمی فهمند!

نکته‌ها

در آغاز این سوره، برای معرفی مؤمنان چهار آیه و برای شناسایی کفار دو آیه آمده بود در این آیه و آیات بعد که شمار آن سیزده آیه است، گروه سومی را معرفی می‌کند که منافق‌اند اینان نه ایمان گروه اول را دارند و نه جرئت و جسارت گروه دوم را در ابراز کفر. منافق، همانند موش صحرایی است که برای لانه‌اش دو راه قرار می‌دهد و یکی از آن دو را باز می‌گذارد و از آن رفت و آمد می‌کند و دیگری را بسته نگه می‌دارد. هر گاه احساس خطر کند، با سر، راه بسته را باز کرده و می‌گریزد. نام سوراخ مخفی موش «نافقاء» است که کلمه «منافق» نیز از همین واژه گرفته شده است.<sup>۱</sup>

نفاق، دارای معنای گسترده‌ای است و هر کس که زبان و عملش هماهنگ نباشد، سهمی از نفاق دارد. در حدیث می‌خوانیم: اگر به امانت خیانت کردیم و در گفتار دروغ گفتیم و به وعده‌های خود عمل نکردیم، منافق هستیم؛ گرچه اهل نماز و روزه باشیم.<sup>۲</sup> تظاهر و ریاکاری نیز نوعی نفاق است.

نکته‌ها

مراد از خدعه منافقان با خدا، یا خدعه و نیرنگ آنان با احکام خدا و دین الاهی است که آن را مورد تمسخر و بازیچه قرار می‌دهند و یا به معنای فریبکاری با پیامبر خداست؛ زیرا خدعه یا رسول خدا به منزله خدعه با خداست که روشن است این‌گونه فریبکاری در واقع فریب خود است. چنان‌که اگر پزشک، دستور مصرف دارویی را بدهد و بیمار به دروغ بگوید که آن را مصرف کردم، به گمان خودش پزشک را فریب داده، ولی به راستی خود را فریب داده است.

برخورد اسلام با منافق، همانند برخورد منافق با اسلام است. او در ظاهر اسلام می‌آورد، اسلام نیز او را در ظاهر مسلمان می‌شناسد. اما او در دل ایمان ندارد و کافر است و خداوند نیز در قیامت او را با کافران محشور می‌کند.

قرآن، باز تاب کار نیک و بد انسان را برای او می‌داند؛ چنان‌که در این آیه می‌فرماید: خدعه بادین، خدعه با خود است نه خدا. و در جای دیگر می‌فرماید: «إِن أَحْسَنْتُمْ أَحْسَنْتُمْ لِنَفْسِكُمْ وَإِن أَسَأْتُمْ فَلَهَا»؛<sup>۱</sup> اگر نیکی کنید به خود نیکی کرده‌اید و اگر بدی کنید باز هم به خود.

پیام‌ها

۱. ایمان، امری قلبی است نه زبانی؛ «يقول آمنا... ما هم بمؤمنين»؛
۲. اساس دین، ایمان به مبدأ و معاد است؛ «آمنا بالله وباليوم الآخر»؛
۳. خداوند از درون انسان، آگاه است؛ «وما هم بمؤمنين».

پیام‌ها

۱. حيله‌گری، نشانه نفاق است؛ «يخادعون الله والذين آمنوا»؛
۲. منافق، همواره در فکر ضربه زدن است؛ «يخادعون»؛ (کلمه «خدعه» به معنای پنهان کردن امری و اظهار کردن امر دیگر، برای ضربه زدن است)<sup>۲</sup>

۱. مفردات راغب.

۲. مطه‌الاجار، ج ۲، ص ۶۰۵.

- ۲. آثار نیرنگه به صاحب نیرنگ باز می‌گردد: ﴿وما یخدعون الا انفسهم﴾
- ۳. منافق نمی‌فهمد که در حقیقت به خود ضربه می‌زند: ﴿وما یخدعون الا انفسهم﴾
- و ما یشرون ۱۴
- ۵. حيله‌گری، نشانه عقل و شعور نیست: ﴿یخادعون... ما یشرون﴾.

۳. بیماری‌دلی

فی قلوبهم مرض فزادهم الله مرضاً ولهم عذاب أليم بما كانوا یكذبون ﴿۱۰﴾

در دلهای منافقان، بیماری است پس خداوند بیماری آنان را بیفزاید. و برای آنان عذابی درینک است، به سزای آنکه دروغ می‌گویند.

نکته‌ها

داستان منافق، به لاشه و مرداری بدبو می‌ماند که باران بر آن بیارد. هر چه باران بیشتر شود بوی نامطبوع و آلودگی آن افزایش می‌یابد. نفاق، مرداری است که اگر در روح و دل تسخیر ساکن گردد، باعث می‌شود تا هر آیه و حکمی که از سوی خداوند نازل می‌شود، تسخیر جای تسلیم شدن در برابر آن، دست به تظاهر و ریاکاری بزند و یک گام بر نفاق خرد بیفزاید. این روح مریض، تمام افکار و اعمال او را، دچار ریا و نفاق می‌کند و این نوع افزایش بیماری است: ﴿فزادهم الله مرضاً﴾.

در قرآن، اوصاف پسندیده‌ای چون: علم، هدایت و ایمان، قابل افزایش است؛ مانند ﴿زدنی علماً﴾<sup>۱</sup>، ﴿زادتهم ایماناً﴾<sup>۲</sup> و ﴿زادهم هدی﴾<sup>۳</sup> همچنین اوصاف ناپسندی مثل رجس، نفرت، ترس و خسارت نیز قابل فزونی دانسته شده است؛ همانند: ﴿رجساً﴾<sup>۴</sup>، ﴿زادهم نفوراً﴾<sup>۵</sup>، ﴿ما زادوكم الا خبالاً﴾<sup>۶</sup> و ﴿ولا یزید الظالمین الا خساراً﴾<sup>۷</sup>

۱. طه (۲۰): ۱۱۳.  
 ۲. محمد (۳۷): ۱۷۰.  
 ۳. فرقان (۲۵): ۶۰.  
 ۴. اسراء (۱۷): ۸۲.

۵. افعال (۸): ۲۰.  
 ۶. توبه (۹): ۱۲۵.  
 ۷. توبه (۹): ۳۷.

ترجمه به این آیهات، دانسته می‌شود که سنت خداوند، آزادی دادن به هر دو گروه خیر و شر است: ﴿كَلَّا لَمُدَّ هُوَ لَاءَ وَهُوَ لَاءَ﴾<sup>۱</sup>.

پیام‌ها

- ۱. منافق، بیمار است. همان‌گونه که بیماری، نه سالم است و نه مردم، منافق نیز نه مؤمن است و نه کافر: ﴿فی قلوبهم مرض﴾؛
- ۲. نفاق، رشد سرطانی دارد: ﴿زادهم الله مرضاً﴾؛
- ۳. زمینه‌های عزت و سقوط راه خود انسان به وجود می‌آورد: ﴿لم عذاب الیم بما كانوا یكذبون﴾؛
- ۴. دروغ‌گویی، از روشهای متداول منافقان است: ﴿كانوا یكذبون﴾.

۳. فسادگری در زمین

وَ إِذَا قِيلَ لَهُمْ لَا تُفْسِدُوا فِي الْأَرْضِ قَالُوا إِنَّمَا نَحْنُ مُصْلِحُونَ ﴿۱۱﴾

هرگاه به آنان (منافقان) گفته شود در زمین فساد نکنید، می‌گویند:

همانا ما اصلاح‌گریم.

پیام‌ها

- ۱. گرچه منافقان پندپذیر نیستند ولی ما وظیفه داریم آنان را نهی از منکر کنیم: ﴿قیل لهم لا تفسدوا﴾؛
- ۲. نفاق، عامل فساد در زمین است: ﴿لا تفسدوا فی الارض﴾؛
- ۳. منافق، تنها خود را مردم‌دار و اصلاح‌طلب معرفی می‌کند: ﴿انما نحن مصلحون﴾؛
- ۴. منافق با ادعای اصلاح‌طلبی، در صدد تحمیق مردم و توجیه خلافکاری‌های خویش است: ﴿انما نحن مصلحون﴾.

۱. اسراء (۱۷): ۲۰.

### أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ وَلَكِنْ لَا يَشْعُرُونَ ﴿١٢﴾

آگاه باشید! آنان خود اهل فسادند، ولی نمی‌فهمند.

#### تکلیفها

- با یک بررسی اجمالی در آیات قرآن کریم درمی‌یابیم که تفاق، آثار و عوارض سوئی در روح، روان، رفتار و کردار منافق ایجاد می‌کند که او را در دنیا و قیامت گرفتار می‌سازد. قرآن در وصف آنان می‌فرماید:
- اندیشه و فهم نمی‌کنند<sup>۱</sup> و دچار فقدان شعور واقعی می‌شوند؛<sup>۲</sup>
- گرفتار حیرت و سرگردانی می‌شوند؛<sup>۳</sup>
- به سبب دروغهایی که می‌یافتند<sup>۴</sup> دو کفر پایدار می‌شوند<sup>۵</sup> و هدایت نمی‌یابند؛<sup>۶</sup>
- چون اعتقاد قلبی به خطا ندارند، در دنیا دچار وحشت و اضطراب<sup>۷</sup> و در آخرت دچار عذابی دردناک می‌گردند.<sup>۸</sup>

#### پیامها

۱. مسلمانان باید به ترفنها و شعارهای به ظاهر زیبای منافقان، آگاه باشند: «أَلَا»؛
۲. شعارهای اصلاح‌طلبی منافق، باید پاسخ داده شود: «أَنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ»؛
۳. منافقان همواره در حال فساد هستند: «الْمُفْسِدُونَ»؛
۴. منافقان، افساد را اصلاح می‌پندارند: «لَا يَشْعُرُونَ».

۱. توبه (۹): ۷۵-۸۷؛ بقره (۲): ۱۳؛ یونس (۱۰): ۷۵-۷۷  
 ۲. بقره (۲): ۱۷۱-۱۷۲؛ بقره (۲): ۱۷۳-۱۷۴؛ بقره (۲): ۱۷۵-۱۷۶؛ بقره (۲): ۱۷۷-۱۷۸  
 ۳. بقره (۲): ۱۷۵  
 ۴. بقره (۲): ۱۷۷  
 ۵. انفصاف (۶): ۷۰؛ بقره (۲): ۷۰  
 ۶. بقره (۲): ۱۷۶  
 ۷. بقره (۲): ۱۷۷  
 ۸. بقره (۲): ۱۷۸  
 ۹. بقره (۲): ۱۷۹

#### تحقیق مؤمنان

وَإِذَا قِيلَ لَهُمُ امْكُفُوا كَمَا كُنتُمْ مُؤْمِنِينَ قَالُوا أَلَا نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ أَلَا إِنَّهُمْ

هُمُ الْمُسْلِمُونَ وَ لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ ﴿١٣﴾

و چون به آنان گفته شود، شما نیز همان گونه که (سابق) مردم ایمان آورده‌اند ایمان آورید. (آنها) با تکبر و غرور) گویند: آیا ما نیز همانند سادماندیشان و سبک‌مغزان، ایمان بیارویم؟! آگاه باشید! آنان خود بی‌خردند، ولی نمی‌دانند.

#### پیامها

۱. ارشاد و دعوت اولیای خدا، در منافقان بی‌اثر است: «إِذَا قِيلَ لَهُمُ... قَالُوا أَلَا نَحْنُ»؛
۲. منافقان، روحیه امتیازطلبی و خودبرتربینی دارند: «أَنَّهُمْ كَمَا أَمِنَ السُّفَهَاءُ»؛
۳. تحقیق مؤمنان، از شیوه‌های منافقان است. ایمان داشتن و تسلیم خدا بودن، در نظر منافقان سبک مغزی است: «كَمَا أَمِنَ السُّفَهَاءُ»؛
۴. مسلمانان باید هوشیار باشند تا فریب ظواهر را نخورند: «أَلَا»؛
۵. باید غرور متکبران منافق را شکست و با آن مقابله به مثل کرد. آنان که مؤمنان را سفیه می‌خوانند خود سفیه‌اند: «أَنَّهُمْ هُمُ السُّفَهَاءُ»؛
۶. انشای چهره دروغین منافق، برای جامعه اسلامی ضروری است: «هُمُ السُّفَهَاءُ»؛
۷. بدتر و دردآورتر از هر دردی، جهل به آن درد است: «لَكِنْ لَا يَعْلَمُونَ».

#### دو چهرگی

وَإِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنُوا وَإِذَا خَلَا بِمُنَافِقِينَ قَالُوا أَلَا نَحْنُ الْمُسْلِمُونَ ﴿١٤﴾

أَلَا إِنَّهُمْ هُمُ الْمُفْسِدُونَ ﴿١٣﴾

و چون با اهل ایمان ملاقات کنند گویند: ما (نیز همانند شما) ایمان آورده‌ایم ولی هرگاه با (مفکران) شیطان صحبت خود خلوت کنند، گویند: ما با شما هستیم. ما (اهل ایمان را) مسخره می‌کنیم.



نکته‌ها

□ «شیطان» از «شَطَن» به معنای دور شده از خیر است. این واژه به هر کس القای انحراف کند، اطلاق شده و به انسان‌های بدکار و دور از حق نیز گفته می‌شود.

پیام‌ها

۱. منافق، نان را به نرخ روز می‌خورد: «اِذَا لَقُوا الَّذِينَ آمَنُوا قَالُوا آمَنَّا»؛
۲. به هر اظهار ایمان، نباید اعتماد کرد و باید مواظب عوامل نفوذی بود: «قَالُوا آمَنَّا»؛
۳. منافق، شهادت صداقت ندارد و از مؤمنان ترس و هراس دارد: «اِذَا خَلَوْا إِلَ شَیْطَانِهِمْ»؛ ارتباط منافقان با مؤمنان، آشکارا و علنی است، ولی تماس آنان با کفار یا سران و رهبران خود، سری و محرمانه، در پنهان و خلوت صورت می‌گیرد؛
۴. دوستان منافقان، شیطان صفت هستند: «شَیْطَانِهِمْ»؛
۵. کفار و منافقان ارتباط تشکیلاتی دارند و منافقان از آنان خط فکری می‌گیرند: «شَیْطَانِهِمْ»؛
۶. منافقان با کافران، نه تنها هم‌فکرند، بلکه کمک‌کار نیز هستند: «أَنَا مَعَكُمْ»؛
۷. منافقان، مؤمنان را به تمسخر می‌گیرند: «أَنَا عِن مَسْتَهْزِئُونَ»؛

۸. سر درگمی

اللَّهُ يَسْتَهْزِئُ بِهِمْ وَيَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿۱۵﴾

خداوند آنان را به استهزا می‌گیرد و آنان را چنان در طغیانندمان مهلت می‌دهد که سرگردان می‌شوند.

نکته‌ها

□ «یعمهون» از «عَمَّه» مثل «عمی» است؛ لکن «عمی» کوری ظاهری را گویند و «عمه» کوری باطنی است. ۲

۱. مفردات راغب.

۲. تفسیر کشاف.

□ امام رضا (ع) در تفسیر این آیه فرمود: خداوند اهل مکر و خدعه و استهزا نیست. اما جزای مکر و استهزای آنان را می‌دهد. چنان آنان را در طغیان و سرکشی خود رها می‌کند تا سر درگم و غرق شوند. چه سزایی سخت‌تر از قساوت قلب و تسلط شیطان و وسوسه‌های او، میل به گناه و بی‌رغبی به عبادت، همراهی و همکاری با افراد ناهل و سرگرمی به دنیا و غفلت از حق که منافقان بدان گرفتار می‌آیند.

□ منافقان، دوگانه رفتار می‌کنند و با آنها دو گونه برخورد می‌شود؛ در دنیا احکام مسلمانان را دارند و در آخرت کیفر کفار را می‌بینند.

پیام‌ها

۱. کیفرهای الهی، متناسب با گناهان است. در برابر «أَنَا عِن مَسْتَهْزِئُونَ» «الله یستهزیئ بهم» آمده است؛
۲. منافقان با خدا طرفدار نه با مؤمنان (انها مؤمنان را مسخره می‌کنند ولی خدا به حمایت مؤمنان آمده و پاسخ تمسخر آنان را می‌دهد): «الله یستهزیئ بهم»؛
۳. مهلت‌های خداوند نباید ما را مغرور کند: «یَمُدُّهُمْ فِي طُغْيَانِهِمْ»؛
۴. سرکشی و طغیان، زمینهای برای سر درگمی و کوردلی است: «فِي طُغْيَانِهِمْ يَعْمَهُونَ».

۹. دین فروشی

أُولَئِكَ الَّذِينَ اشْتَرُوا الضَّلَالَةَ بِالْهَدَىٰ قَا رَحِمَتْ تِجَارَتُهُمْ وَ مَا كَانُوا

مُهْتَدِينَ ﴿۱۶﴾

آنان کسانی هستند که به بهای (از مسلمانان) هدایت خریدار ضلالت و گمراهی شدند. لذا این داد و ستد سودشان نبخشید و راه هدایت نباشد.

نکته‌ها

□ منافقان، صاحب هدایت نبودند که آن را از دست بدهند. پس مراد آیه این است که

۱. تفسیر نورالثقلین، ج ۱، ص ۳۰.

زمینه‌های فطری هدایت را از دست دادند. همچنان که در آیات دیگر می‌خوانیم: «اشقروا الکفر بالایمان»<sup>۱</sup> گروهی ایمان را با کفر معامله کردند و یا «اشقروا الحماة الذنبا بالآخره»<sup>۲</sup> آخرت را با زندگی دنیوی معامله نمودند و یا «والعذاب بالمغفرة»<sup>۳</sup> آمرزش و عفو الاهی را با قهر و عذاب او معامله نمودند. یعنی استمداد ایمان و دریافت پاداش و مغفرت را با اعمال خود از بین بردند.

فطرت حق جوی لو، نمرود شد

عاقبت نور الاهی دود شد

### پیامها

۱. منافق، زیانکار است و هدایت را با ضلالت معامله می‌کند: «اشقروا الضلالة بالهدی»؛
۲. دنیا بازر است و مردمان، معامله‌گر و مورد معامله اعمال آنان: «اشقروا... فاربع تجارتم»؛
۳. عاقبت مؤمن، هدایت: «علی هدی من ربم» و سرانجام منافق، انحراف است: «ما کانوا مهتدین»؛

### ۱. آتش افروزی

مَثَلَهُمْ كَمَثَلِ الَّذِي اسْتَوْقَدَ نَارًا فَلَمَّا أَضَاءَتْ مَا حَوْلَهُ ذَهَبَ اللَّهُ بِنُورِهِمْ وَتَرَكَهُمْ فِي ظُلُمَاتٍ لَا يُبْصِرُونَ ﴿۱۷﴾

مثل آنان (منافقان) مثل کسی است که آتش افروخته، پس چون آتش اطراف خود را روشن ساخت، خداوند روشنائی و نورشان را برد و آنان را در تاریکی هلی که (میچ) نبینند، رهايشن کرد.

### تکته‌ها

■ بیان مطلب در قالب مثال، برای تفهیم مطلب به مردم، نقش مؤثری دارد. مسائل معقول را محسوس و راه فهم را نزدیک می‌کند. در قرآن مثال‌های فراوانی آمده است؛ از جمله

۱. آل عمران (۲): ۱۷۷.

۲. بقره (۲): ۸۶.

۳. بقره (۲): ۱۷۵.

تشبیه حق به آب، و باطل به کذب روی آب<sup>۱</sup>، تشبیه حق به شجره طیبه و باطل به شجره خبیثه<sup>۲</sup>، تشبیه اعمال کفار به خاکستری در برابر تندباد<sup>۳</sup> و یا تشبیه کارهای آنان، به سراب<sup>۴</sup>، تشبیه بت‌ها و طاغوت‌ها به خانه عنکبوت<sup>۵</sup>، تمثیل دانشمند بی‌عمل به الاغی که کتاب حمل می‌کند<sup>۶</sup> و تمثیل غیبت، به خوردن گوشت برادری که مرده است<sup>۷</sup>.

این آیه نیز در مقام تشبیه روحیات و حالات منافقان است. آنان، نار می‌افروزند، ولی خداوند نورش را می‌برد و دود و خاکستر و تاریکی‌اش را برای آنان وامی‌گذارد.

■ امام رضا علیه السلام فرمودند: معنای آیه آن است که خداوند منافقان را به حال خود رها می‌کند.<sup>۸</sup>

### پیامها

۱. منافق برای رسیدن به نور، نار به پا می‌کند که دود و خاکستر و سوزندگی دارد: «استوقد ناراً»؛
۲. نور اسلام عالم‌گیر است، ولی نوری که منافقان در پرتو آن تظاهر به اسلام می‌کنند ناپایدار است: «أضاءت ما حوله»؛
۳. اسلام، نور و کفر، تاریکی است: «ذهب الله بنورهم وترکهم فی ظلمات»؛
۴. کسی که نور واحد الاهی را از دست دهد، در تاریکی‌های متعدد باقی می‌ماند: «بنورهم... فی ظلمات» (کلمه «نور» مفرد و کلمه «ظلمات» جمع آمده است)؛
۵. طرف مقابل منافقان، خداوند است: «ذهب الله بنورهم»؛
۶. عاقبت و آینده منافقان، تاریک است: «فی ظلمات»؛
۷. منافقان دچار وحشت و اضطراب، و در تصمیم‌گیری‌ها، سردرگم هستند: «فی ظلمات لا یبصرون»؛
۸. گاهی در آغاز، ایمان واقعی است، ولی کم‌کم انسان به انحراف گرایش یافته و منافق

۱. ابراهیم (۱۳): ۱۷.  
 ۲. نور (۲۴): ۳۹.  
 ۳. جمعه (۶۲): ۵.  
 ۴. قصص نور الثقلین.  
 ۵. ابراهیم (۱۳): ۱۷.  
 ۶. ابراهیم (۱۳): ۱۸.  
 ۷. عنکبوت (۲۹): ۲۱.  
 ۸. حجاب (۳۹): ۱۷.

می‌شود (کلمه «نور هم» در این آیه و جمله «لا یرجعون» در آیه بعد نشان می‌دهد که آنان نوری داشتند ولی به سوی آن نور باز نگشتند.)

بخش ۱۱. باطل گرایی

صُمُّ بَكْمٌ عُمَىٰ قَهْمٌ لَا يَرْجِعُونَ ﴿۱۸﴾

آنان (از شنیدن حق) کور و (از گفتن حق) کنگ و (از دیدن حق) کورند، پس (به سوی حق) باز نمی‌گردند.

نکته‌ها

□ قرآن در ستایش برخی پیامبران می‌فرماید: آنان صاحبان قدرت و بصیرت بودند: «واذکر عبادنا ابراهیم واسحاق یعقوب اولی الایدی والابصار»،<sup>۱</sup> حق را می‌دیدند و با قدرت از آن دفاع می‌کردند.

آری، کسی که چشم خدایین دارد، بیناست و منافقان که چنین چشمی ندارند، در واقع همچون ناقص‌الخلقه‌هایی هستند که خود مقدمات نقص را فراهم کرده و وسایل شناخت را از دست داده‌اند. از این روی در این سوره درباره منافقان، تماییزی چون: «لایسرون»، «مایسرون»، «لایسلمون»، «لایبصرون»، «یعمهون»، «صم»، «بکم»، «عمی»، «لا یرجعون» به کار رفته است.

□ نظر، غیر از بصر است. در سوره اعراف می‌خوانیم: «ینظرون الیک وهم لایبصرون»؛<sup>۲</sup> به تو نگاه می‌کنند، در حالی که نمی‌بینند. یعنی چشم بصیرت ندارند که حق را ببینند.

□ عدم بهره‌گیری صحیح از وسایل شناخت، برابر با از دست دادن انسانیت است؛ چنان‌که در سوره اعراف، آیه ۱۷۹ می‌خوانیم: «لم قلوب لایفقهون بها ولم اعین لایبصرون بها ولم انان لایسمعون بها اولئک کالانعام بل هم اضل اولئک هم الغافلون»؛ آنان دل دارند ولی نمی‌فهمند چشم دارند ولی نمی‌بینند، گوش دارند ولی حق را نمی‌شنوند. این گروه همچون چهارپایان،

بلکه از آنها پست‌تر و گمراه‌ترند ایشان غافل هستند.

□ جزای کسی که در دنیا خود را به کوری و کبری و لالی می‌زند، کوری و کبری و لالی در آخرت است: «و نحرهم یوم النعامة علی وجوههم عمیاً و بکاً و صماً».<sup>۱</sup>

پیام‌ها

۱. نفاق، انسان را از درک حقایق و معارف الهی باز می‌دارد «صم بکم عمی».
۲. کسی که از عطایای الهی در راه حق بهره‌نگیرد همانند کسی است که فاقد آن نعمت‌هاست «صم بکم عمی».
۳. حق ندین منافقان دو دلیل دارد یکی آنکه فضای بیرونی آنان تاریک است «فی ظلمات»؛ و دیگر آنکه خود چشم دل را از دست داده‌اند «صم بکم عمی».
۴. منافقان، لجباجت و تعصب دارند و حاضر نیستند با دلیل حق، به راه حق بازگردند «فهم لایرجعون».

۱۲. ترس و وحشت

أَوْ كَصَيْبٍ مِّنَ السَّمَاءِ فِيهِ ظُلُمَاتٌ وَرَعْدٌ وَبَرْقٌ يَجْعَلُونَ أَصَابِعَهُمْ فِي آذَانِهِمْ مِّنَ الصَّوَاعِقِ حَذَرَ الْمَوْتِ وَ اللَّهُ مُحِيطٌ بِالْكَافِرِينَ ﴿۱۹﴾

یا چون (گرفتاران در) بارانی تند از آسمان‌اند که در آن، تگرگی‌ها و رعد و برق است. آنان از ترس صاعقه‌ها و بیم مرگه نکشتن خود را در گوش‌هایشان قرار می‌دهند. و (الی) خداوند بر کافران لحظه دارد.

نکته‌ها

□ قرآن، منافق را به شخص در باران مانده‌ای تشبیه کرده که مشکلات باران نند. شب تاریک، غرش گوش خراش رعد، نور خیره‌کننده برق، و هراس و خوف مرگ، او را فرسوده

است. اما نور نه برای حفظ خود از باران پناهگاهی دارد و نه برای تاریکی، نوری و نه گریز آسوده از رعد و نه روسی آرام از مرگ.<sup>۱</sup>

نکته‌ها

□ منافقان، همانند مسافر شبگرد در بیابان‌اند که در اثر برقی آسمان، چشمانش خیره می‌شود ولی جز چند قدم بر نمی‌دارند. منافقان هر از چند گاهی چند قدمی پیش می‌روند، ولی از حرکت باز می‌ایستند. آنان چراغ درونی فطرت خویش را خاموش کرده و منتظر رسیدن نوری از قدرت‌های بیرونی مانده‌اند.

□ این آیه این نکته را تأکید می‌کند که خداوند بر هر کاری قادر است، اما باید توجه داشت که مراد، کارهای ممکن است، نه محال؛ چرا که محال کاری است که هرگز انجام‌پذیر نیست. از امام معصوم علیه السلام سؤال کردند: آیا خداوند می‌تواند کره زمین را در تخم مرغی قرار دهد؟ امام نخست یک پاسخ اقلی دادند که با یک عدسی چشم، آسمان بزرگ را می‌بینیم؛ سپس فرمودند: مورد سؤال شما امری محال است.<sup>۱</sup>

پیام‌ها

۱. منافق، در همین دنیا نیز دلپره و اضطراب و رسوائی و ذلت دامنگیرش می‌شود ﴿ثَنبَتْ و رعد و برق﴾؛
۲. منافق از مرگ هراسان است ﴿حذر الموت﴾؛
۳. منافقان بدانند که خداوند بر آنها لحاظه دارد و هر لحظه اراده فرماید اسرار و توطئه‌های آنها را افشا می‌کند ﴿وَاللّٰهُ عَیْبُ الْكَافِرِیْنَ﴾؛
۴. سرانجام نفاق، به کفر منتهی می‌شود ﴿وَاللّٰهُ عَیْبُ الْكَافِرِیْنَ﴾؛ بنابراین در جای دیگر قرآن می‌فرماید ﴿اِنَّ لَـلّٰهَ جَامِعَ الْمُنَافِقِیْنَ وَ الْكَافِرِیْنَ فِی جَهَنَّمَ جَمِیْعًا﴾.<sup>۲</sup>

۱۳. در راه ماندگی

پیام‌ها

۱. منافق در مسیر زندگی، متحیر است: ﴿كَلِمًا اَضَاءٌ... مشوا، اذا اظلم... قاموا﴾؛
۲. منافق از خود نور ندارد و حرکت او در پرتو نور دیگران است: ﴿اضاء لهم مشوا فیه﴾؛
۳. سنت الاهی، آزاد گذاردن و مهلت دادن است و گرنه خداوند می‌توانست منافقان را کر و کور کند: ﴿و لو شاء اللّٰه لذهب بسمعهم و ابصارهم﴾؛
۴. اگر خداوند منحرفان را کیفر فوری نمی‌دهد از آن جهت نیست که قدرت ندارد بلکه حکمتش چنین اقتضا می‌کند: ﴿اِنَّ اللّٰهَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ﴾.

يَكَادُ الْبَرْقُ يَخْطَفُ ابْصَارَهُمْ كُلَّمَا اَضَاءَتْ لَهُمْ مَشْوًا فِیْهِ وَ اِذَا اَظْلَمَ عَلَيْهِمْ قَامُوا

وَ لَوْ شَاءَ اللّٰهُ لَنَهَبَ بِسَمْعِهِمْ وَ ابْصَارِهِمْ اِنْ اَفَّهَ عَلٰی كُلِّ شَیْءٍ قَدِیْرٌ ﴿۲۰﴾

نزدیک است که برق آسمان، نور چشمانشان را برباید هرگاه که (برقی در آن صحرای تاریک و بارانی) برای آنان بدرخشد، در آن حرکت کنند، ولی همین که تاریکی، ایشان را فراگرفت بایستند، و اگر خداوند بخواهد، شنوایی و بینایی آنان را (از بین) می‌برد. همانا خداوند بر هر چیزی تواناست.

۱. نگاهی به عملکرد و سرنوشت منافقان در جریان انقلاب اسلامی ایران، نشانه‌های روشن برای این آیه است. ماهنامه تفرقه شکست، لوزان، غربته بی‌آبرویی، پناهنده‌گی به کفر و طائفوت‌ها و جاسوسی، نتیجه اعمالشان بود. سر ما بهره‌گیری از شمارهای دهان پر کن، خیال بی‌روزی داشتند ولی با خشنی شدن توطئه‌ها و آگاه شدن مردم از سوء نیت‌ها، خداوند آنان را گرفتار صحرای تاریکی و تفرقه ساخت. آنان چون شنیدن سخن حق را از عالمین تحریم می‌کند به سرفه کردن هستند و چون در یافت‌های درونی خود و حقایق را بزرگ نمی‌کند، بلکه نظر لال‌اند و چون چشم بدین سرفه و بهره‌برداری از انقلاب کورند، و در اثر لجاجت و تعصب حاضر به بازگشت نیستند ولی بی‌روزی‌ها مثل برق و مهتاب مرده‌ها رعد، آنان را به وحشت و اضطراب افشاندند است.

## بخش سوم

### جهاد، میدان آزمایش و گزینش الهی

سوره بقره آیت ۲۳۶ تا ۲۵۱

### جهاد، میدان آزمایش و گزینش الهی

در فرهنگ اسلامی، مؤمن تنها در برابر خود و خانواده‌اش مسئول نیست بلکه رفع ظلم و ستم از دیگر انسان‌ها، یکی از وظایف اوست.

پیامبران، بزرگ‌ترین پرچمداران قیام برضد مستکبران تاریخ بودندند قیام موسی علیه السلام برضد فرعون و ابراهیم علیه السلام برضد نمرود از نمونه‌های آن است. انقلاب جهانی حضرت مهدی علیه السلام نیز برای برچیدن ستم از جهان و استقرار نظام عدل و قسط در میان مردمان است. حضور در میدان مبارزه با ستمگران، جهاد نامیده می‌شود که بیانگر روح ظلم‌ستیزی اسلام است.

در این بخش با یکی از ماجراهای قوم بنی اسرائیل که به پیامبری حضرت داود انجامید آشنا می‌شویم.

### لزوم پذیرش رهبری الهی

أَمْ تَرَى إِلَى الْمَلَائِكَةِ مِنْ بَنِي إِسْرَائِيلَ مِنْ بَعْدِ مُوسَى إِذْ قَالُوا لِنَبِيِّهِمْ إِنَّهُ لَمُبْتَئِكُمْ كَذِبًا  
تَقَاتِلْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ قَالَ هَلْ عَسَيْتُمْ إِنْ كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ أَلَّا تُقَاتِلُوا قَالُوا وَ مَا لَنَا  
أَلَّا نُقَاتِلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَ قَدْ أُخْرِجْنَا مِنْ دِيَارِنَا وَ أَنْتَابِنَا فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ

- لزوم پذیرش رهبری الهی
- جهاد برای دفاع از وطن
- توانایی علمی و جسمی، نه مایه
- حفظ آثار دینیان و پیامبران
- پایداری و پبروزی
- مسئولیت بر اساس ایمان



## الْقِتَالُ تَوَلَّوْا إِلَّا قَلِيلاً مِّنْهُمْ وَاللَّهُ عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ ﴿٢٤٦﴾

ایا ندیدی گرهی از بنی اسرائیل را که بعد از موسی به پیامبر خود گفتند: برای ما زمامدار (و فرماندهی) برانگیز تا (تحت فرماندهی او) در راه خدا بپیکار کنیم. او گفت: آیا امید می‌ست که اگر دستور جنگ به شما داده شود (نافرمانی نکرده و) بپیکار و جهاد کنید؟ گفتند چگونه ممکن است در راه خدا بپیکار نکنیم، در حالی که از خانه و فرزندانمان رانده شدیم؟ پس چون دستور جنگ بر آنان مقرر گشت، جز عده اندکی، سرپیچی کردند

و خداوند به ظالمان آگاه است.

## نکته‌ها

بنی اسرائیل پس از حضرت موسی علیه السلام، به دلیل قانون شکنی و رفاہ طلبی، دوباره تحت سلطه و فشار طاغوت قرار گرفته، آزادی و سرزمین خود را از دست دادند. آنان برای نجات از آوارگی و خارج شدن از زیر یوغ طاغوت، تصمیم به مبارزه گرفتند و از پیامبر خویش اشمونیل خواستند برایشان فرمانده و امیری برگزینند تا به رهبری او با طاغوت مبارزه کنند، ولی با این همه ادعا، هنگامی که دستور صادر شد، همه آنها جز اندکی، به میدان نبرد پشت کرده و از آن دستور سرپیچی کردند.

## پیام‌ها

۱. مسلمانان باید تاریخ بنی اسرائیل را به دقت بنگرند و پند گیرند: ﴿أَلَمْ تَرَ إِلَىٰ... بنی اسرائیل﴾؛
۲. برای نجات از طاغوت‌ها باید به انبیای الهی پناه برد: ﴿قَالُوا إِنِّي لَمَمٌ﴾؛
۳. فرمانده جهاد با دشمن، باید از سوی رهبران دینی انتخاب و نصب شود: ﴿ابْتِئْنَا مَلَكاً قَاتِلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾؛
۴. رهبر باید آینده‌نگر باشد و احتمال پیمان شکنی پیروان را بدهد: ﴿هَلْ عَسَيْتُمْ﴾؛
۵. جهاد برای دفاع از وطن، جهاد در راه خداست: ﴿وَمَا نَا إِلَّا قَاتِلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ وَقَدْ أَخْرَجْنَا مِنْ ديارنا وَاِبْنَانَا﴾؛
۶. میدان مبارزه، عامل ارزیابی افراد بر ادعاست: ﴿فَلَمَّا كَتَبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ تَوَلَّوْا﴾؛

خوش بود گرمک تجربه آمد به میان ناسیه روی شود هر که در لوش بنشد

۷. خداوند آگاه است، پس این همه ادعا و تظاهر برای چه؟ ﴿وَاللَّهُ عَلِيمٌ﴾؛

۸. سرپیچی از فرمان رهبران دینی و تنها گذاردن آنان در میدان مبارزه ظلمی بزرگ است: ﴿عَلِيمٌ بِالظَّالِمِينَ﴾.

## توانایی علمی و جسمی، نه مالی

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ اللَّهَ قَدْ بَعَثَ لَكُمْ طَالُوتَ مَلِكًا قَالُوا أَنَّى يَكُونُ لَهُ الْمُلْكُ عَلَيْنَا

وَمَعْنَى أَحَقُّ بِالْمُلْكِ مِنْهُ وَلَمْ يُؤْتَ سَعَةً مِنَ الْمَالِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ اصْطَفَاهُ عَلَيْكُمْ وَزَادَهُ

بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ وَاللَّهُ يُؤْتِي مَلَكَةً مَّن يَشَاءُ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٢٤٧﴾

پیامبرشان به آنها گفت: همانا خداوند «طالوت» را برای زمامداری شما مبعوث (و انتخاب)

کرده است، گفتند: چگونه او بر ما حکومت کند در حالی که ما از او به فرمانروایی

شایسته‌تریم و به او ثروت زیادی داده نشده است؟ پیامبرشان گفت: خداوند او را بر شما

برگزیده و توان علمی و جسمی او را افزون نموده است و خداوند فرمانرواییش را

به هر کس بخواهد می‌بخشد و خداوند (اصالتش) وسیع و

(به لیاقت‌ها و توانایی‌های افراد) آگاه است.

## نکته‌ها

گرچه بنی اسرائیل از پیامبرشان فرمانده نظامی برای رهبری جنگ خواستند: ﴿مَلَكاً قَاتِلًا فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾، ولی از آنجا که گفتند: طالوت را به سلطنت چه کار؟ معلوم می‌شود که او افزون بر فرمانده نظامی، سلطان آنان نیز قرار گرفت.

این گروه ستم‌دیده بنی اسرائیل با آنکه خود برای رهایی از جنگال ظالمان، از پیامبرشان درخواست فرمانده کرده بودند، ولی وقتی پیامبرشان طالوت را که جوانی چوپان و فقیر و گمنام بود، به فرماندهی و زمامداری آنان تعیین کرد، گفتند: چگونه او می‌تواند فرمانده ما

باشد در حالی که شهرت و ثروتی ندارد؟ و ما به جهت ثروت و دارایی که داریم، از لایق‌تریم!

پیامبر وقتی بهانه‌گیری آنان را به خاطر فقر طالوت شنید، فرمود: بی‌گمان خدا او را بر شما برگزیده است و او توانایی علمی و قدرت بدنی و نیروی لازم برای فرماندهی جنگ را دارد. خداوند هر کس را که بخواهد به دلیل لیاقت و استعدادهای نهفته‌اش فرماندهی می‌بخشد.

پیام‌ها

۱. پیامبران بر اساس وحی، جانشین خود را برمی‌گزینند: «ان الله قد بعث»؛
۲. اگر می‌خواهید به آزادی و نجات برسید، باید رهبر الهی را بپذیرید: «ان الله قد بعث لکم طالوت ملکاً»؛
۳. دین از سیاست جدا نیست. انبیا مستقیماً در مسائل اجتماعی و نظامی دخالت می‌کردند: «ان الله قد بعث لکم»؛
۴. از استعدادهای نهفته در افراد گمنام و فقیر، غافل نباشید: «قد بعث لکم طالوت ملکاً»؛
۵. نشانه ایمان واقعی، تسلیم خدا و رسول بودن است و بنی‌اسرائیل به سبب پندار غلط تسلیم نبودند: «انئ یكون له الملك علينا»؛
۶. یکی از امتحانات الهی، نحوه برخورد ما با رهبران الهی است: «قالوا انئ یكون...»؛
۷. خودبزرگ بینی، محکوم است: <sup>۱</sup> «عن احق بالملك منه»؛
۸. نام و مقام، نشانه برتری نیست. در این آیه از کسانی که ملاک برتری را مال و مقام دانسته‌اند، انتقاد شده است: «لم یؤت سعة من المال»؛
۹. انتخاب الهی، بر اساس لیاقت است، نه گزاف و بیهوده: «ان الله اصطفاه علیکم وزاده بسطة فی العلم والجسم»؛

۱۰. قدرت علمی و توانایی جسمی، دو شرط لازم برای مسئولیت‌های اجتماعی است: «بسطة

۱. چنان‌که شیطان گفت: «انا خیر منه» من از آدم برترم. (تصرف (۷): ۱۷).

فی العلم والجسم»؛

۱۱. توانایی علمی، مهم‌تر از توانایی جسمی است: «زاده بسطة فی العلم والجسم» ابتدا کلمه «علم» آمده، سپس «جسم»؛
۱۲. رهبر و مدیر باید زیر دستان خود را توجیه کند و دلیل کار و انتخاب خود را بازگو کرده و ابهامات را برطرف کند و نگوید این حق من است که هر کاری بخواهم انجام دهم. پیامبر دلیل انتخاب طالوت را توانایی علمی و جسمی او بیان کرد: «زاده بسطة فی العلم والجسم»؛
۱۳. نه فقر و گمنامی، مانع لطف الهی است و نه ثروت و شهرت باعث آن: «والله واسع علم»؛

### حفظ آثار پیامبران گذشته

وَقَالَ لَهُمْ نَبِيُّهُمْ إِنَّ آيَةَ مُلْكِهِ أَنْ يَأْتِيَكُمُ التَّابُوتُ فِيهِ سَكِينَةٌ مِّن رَّبِّكُمْ وَبَقِيَّةٌ مِّمَّا تَرَكَ آلُ مُوسَىٰ وَآلُ هَارُونَ تَحْمِلُهُ الْمَلَائِكَةُ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَةً لِّكُمْ

إِنْ كُنْتُمْ مُّؤْمِنِينَ ﴿٢٢٨﴾

و پیامبران به آنها گفت: نشانه حکومت اولین است که تابوت (عهد) روحانی که فرشتگان آن را حمل می‌کنند، به سوی شما خواهد آمد، همان صندوقی که آرامشی از پروردگارتان و یادگاری از میراث خاندان موسی و هارون در آن است. همانا در این موضوع،

نشانه روشنی برای شماست. لکن ایمان داشته باشید.

### نکته‌ها

۱. برای اینکه یهود به فرماندهی طالوت اطمینان و یقین پیدا کنند، پیامبرشان به آنها گفت: صندوق مقدس بنی‌اسرائیل به آنها بازگردانده خواهد شد. نشانه‌ای برای انتخاب خاتون از سوی خداوند باشد. مراد از تابوت، همان صندوقی بود که مادر موسی، نوزاد خود را در آن گذاشت و به فرمان خدا در آب نیل ایداع و مأموران فرعون صندوق را گرفتند و

### پایداری و پیروزی

فَلَمَّا فَصَلَ طَالُوتُ بِالْجُنُودِ قَالَ إِنَّ اللَّهَ مُبْتَلِيكُمْ بِنَهَرٍ فَمَنْ شَرِبَ مِنْهُ فَلَيْسَ مِنِّيَ وَمَنْ لَمْ يَطْعَمْهُ فَإِنَّهُ مِنِّيَ إِلَّا مَنْ أَغْرَقَهُ غُرُقُهُ يَدِيهِ فَشَرِبُوا مِنْهُ إِلَّا قَلِيلًا مِنْهُمْ فَلَمَّا جَاوَزَهُ هُوَ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَهُ قَالُوا لَا طَاقَةَ لَنَا الْيَوْمَ بِجَالُوتَ وَجُنُودِهِ قَالَ الَّذِينَ يَظُنُّونَ أَنَّهُمْ

مَلَاقُوا اللَّهَ كَمُ مِنْ فِتْنَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتْ فِتْنَةُ كَثِيرَةٍ بِإِذْنِ اللَّهِ وَاتَّخَذَ اللَّهُ الصَّابِرِينَ ﴿٢٤٩﴾

پس هنگامی که طالوت، سپاهیان را با خود بیرون برد، به آنها گفت: خداوند شما را به یک نهر آب آزمایش می‌کند، پس هر که از آن بنوشد از من نیست و هر که از آن نخورد از من هست؛ مگر آنکه با دست، مشی آب برگردد (و بیاشامد) پس (همین که به نهر آب رسیدند) جز اندکی همه از آن نوشیدند. پس هنگامی که او و یاران با ایمانش از آن نهر گذشتند، (و دشمن را دیدند) گفتند: امروز ما توانایی مقابله با جالوت و سپاهیان او را نداریم، اما آنها که اعتقاد داشتند خدا را ملاقات خواهند کرد (و به روز قیامت یقین داشتند) گفتند: چه بسا گروهی اندک که با اذن خدا بر گروهی بسیار پیروز شدند و خداوند با صابران (و پایداران) است.

#### نکته‌ها

□ آزمودن سربازان در شرایط سخت، برای تشخیص میزان آمادگی آنان، امری لازم است. طالوت به عنوان فرمانده لشکر اعلام کرد: در مسیر راه به نهر آبی می‌رسیم که برای رفع تشنگی تنها مجازید یک مشت آب برگیرید و بیاشامید و اگر کسی سیراب بنوشد از من نیست. طالوت با این کار می‌خواست هم میزان تحقّل آنان را بداند و هم میزان اطاعت آنان را. اما بیشتر یاران او چون به آب رسیدند، سخن فرمانده را فراموش کردند و سر به آب گذاردند.

□ پیروزی در یک مرحله از آزمایش، کافی نیست. افرادی در بعضی از مراحل موفق می‌شوند، ولی در مرحله‌ای دیگر شکست می‌خورند. در این داستان، گروهی رهبر راه دلیل فقر او نپذیرفتند؛ گروهی در آزمایش شکست خوردند و گروهی در برخورد با دشمن خود را باختند.

نوزاد را با آن به نزه فرعون بردند. آن صندوق همچنان در دربار فرعون بود. وقتی موسی شکر به پیامبری رسید، الراح تورات را در آن قرار داد و به هنگام رحلت نیز زره و سایر یادگارهای خود را در آن گذاشت و به وصی خود، بوشع بن نون، سپرد. این صندوق، که صندوق عهد نام گرفته بود، به عنوان صندوق مقدس، در میان بنی‌اسرائیل بود و آن را در جنگها پیشاپیش سپاه حمل می‌کردند، ولی کم‌کم قداست آن شکسته و مفقود شد. این صندوق را خداوند از طریق ملائکه به آنان بازگرداند تا موجب آرامش خاطر آنان باشد.

#### پیام‌ها

۱. پیامبران برای اثبات الاهی بودن سخنان خود معجزه ارائه می‌کردند «قال لهم نبّح ان آية ملكه ان ياتيكم التابوت»؛
۲. آرامش از ناحیه خداوند است، گرچه با وسایل باشد «فيه سكينه من ربكم»؛
۳. انسان همیشه به آرامش نیاز دارد، به ویژه در آستانه رفتن به میدان جهاد «فيه سكينه من ربكم»؛
۴. اگر صندوقی که با بدن موسی و الواح تورات تماس داشته مقدس و آرامبخش است، پس مقدس شمردن صندوقی که بر روی قبر لولایی الاهی است، خلاف قرآن نیست؛ زیرا در همه آن صندوق‌هایی که در مشاهد مشرفه است «بقية مما ترك آل محمّد ﷺ» قرار دارد «بقية مما ترك آل موسى و آل هارون»؛
۵. حفظ آثار باقی‌مانده از انبیا، ارزش داشته و مایه آرامش خاطر پیروان می‌گردد «بقية مما ترك»؛
۶. فرشتگان، با زمینیان ارتباط دارند و فرمان خداوند را در جنبه‌های مختلف زندگی بشر به اجرا در می‌آورند «ياتيكم التابوت... تحمله الملائكة».

۱. کلمه «سکینه» در این آیه با توجه به آیات پیشین که بنی‌اسرائیل عازم میدان جهاد و دفاع بودند، شده نصیب آرامش فکری در جبهه است.

□ امام باقر علیه السلام می فرماید: افرادی که تا آخر کار به طالوت وفادار ماندند سبب و سیزده تن بودند.<sup>۱</sup>

□ مصداق این آیه در زمان ماکانی هستند که دستشان به اموال عمومی و دولتی می رسد، که باید با قناعت و کرامت از کنار آن بگذرند و حرص و طمع آنان را آلوده نکنند، وگرنه مؤمن واقعی نیستند: ﴿فمن شرب منه فليس مني ومن لم يطعمه فانه مني﴾.

## پیامها

۱. فرمانده باید همراه سربازان در جبهه جنگ حضور داشته باشد: ﴿فصل طالوت بالجنود﴾.
۲. یکی از راههای آزمایش الهی، ممنوعیت امور مباح و حلال در برخی شرایط است. راحت طلبی و عدم تحمل فشارها و سختی های موسمی و موقتی، با روحیه سلحشوری سازگاری ندارد: ﴿ان الله مبتليكم بنهر﴾.
۳. پیش از برخورد و رویارویی با دشمن، باید تمرین مقاومت کرد: ﴿مبتليكم بنهر﴾.
۴. مدیر باید نیروهای غیر مطیع را طرد کند: ﴿فمن شرب منه فليس مني﴾.
۵. در شرایط جنگی، باید به مقدار ضرورت بسنده کرد و به دنبال رفاه کامل نبود: ﴿الا من اغترف غرفة بيده﴾.
۶. کسانی که از میدان امتحان الهی پیروز بیرون آیند اندک هستند: ﴿الا قليلا﴾.
۷. انقلابی بودن مهم نیست، انقلابی ماندن مهم است. در این ماجرا مدعیان بسیار بودند ولی آنان که در آزمایش ها موفق شدند اندک بودند: ﴿الا قليلا منهم﴾.
۸. ایمان به معاد و وعده های الهی، توانایی ایستادگی در برابر سختی ها و مشکلات را ایجاد می کند: ﴿الذين يظنون انهم ملاتوا الله...﴾.
۹. ایمان، درجاتی دارد. گروهی همراه طالوت آمدند ولی از آب نگذشتند؛ گروهی از نوشیدن آب گذشتند ولی از کثرت دشمن ترسیدند: ﴿الذين آمنوا معه قالوا لا طائفة لنا...﴾. تنها مؤمنانی ماندند که به لقاء الله ایمان داشتند: ﴿يظنون انهم ملاتوا الله...﴾.

۱۰. فراوانی عذبه و عذبه دشمن در برابر اراده خداوند چیزی نیست: ﴿کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة باذن الله﴾.
۱۱. نیروهای کیفی بر نیروهای کمی برتری دارند: ﴿کم من فئة قليلة غلبت فئة كثيرة﴾.
۱۲. مؤمن مخلص، پیروزی را از خدا می داند: ﴿غلبت... باذن الله﴾.
۱۳. مسلمانان اگر صبور و پابدار باشند نباید از دشمن بترسند زیرا خداوند با صابرن است: ﴿والله مع الصابرين﴾.

## دعا در کنار تلاش

وَمَا يَرْزُوا بِاللَّوْتِ وَجُنُودِهِ قَالُوا رَبَّنَا اَفْرِغْ عَلَيْنَا صَبْرًا وَ ثَبِّتْ اَقْدَامَنَا  
وَ اَنْصُرْنَا عَلَى الْكٰفِرِيْنَ ﴿٢٥٠﴾

و هنگامی که در برابر جلوت و سپاهیان او قرار گرفتند، گفتند: پروردگارا صبر و شکیبایی بر ما فرود ریز و قدم های ما را ثابت و استوار بدار و ما را بر گروه کافران پیروز فرما.

## پیامها

۱. دعا همراه با تلاش و حرکت لازم است نه دعا به جای حرکت: ﴿برزوا للجالوت... ربنا افرغ...﴾.
۲. پایداری و پیروزی، ملازم یکدیگرند. در اثر صبر، ظفر آید: ﴿صبرا... وانصرنا﴾.
۳. دعاها را با «ربنا» آغاز کنیم: ﴿ربنا افرغ...﴾.
۴. در شرایط صابر و پابدار بود نه ناان و گریبان: ﴿افرغ علينا صبرا﴾.
۵. پشت سر گذاشتن امتحانات و موفقیت در آنها نباید انسان را مغرور کند همواره باید از خداوند استمداد کرد: ﴿ثبت اقدامنا﴾.
۶. وظیفه انسان، حرکت و تلاش است اما پیروزی به دست خداست: ﴿وانصرنا﴾.
۷. پیروزی در جنگ، زمانی ارزشمند است که هدف رزمندگان غلبه حق بر باطل است نه برتری یکی بر دیگری: ﴿وانصرنا هل النور الكافري﴾.



## مسئولیت بر اساس لیاقت

فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ وَقَتَلَ دَاوُدُ جَالُوتَ وَهَاتَاهُ اللَّهُ النَّكَلَ وَالْحِكْمَةَ وَعَلَّمَهُ مَا يَشَاءُ  
وَلَوْلَا دَفْعُ اللَّهِ النَّاسَ بَعْضَهُمْ بِبَعْضٍ لَفَسَدَتِ الْأَرْضُ وَلَئِن كُنَّا إِلَّا اللَّهُ لَفُتِحُوا قَدْ فُتِحُوا  
عَلَى الْعَالَمِينَ ﴿٢٥١﴾

پس آنها به اذن خداوند، سپاه دشمن را موهم شکستند و داوود، جالوت را کشت، و خداوند حکومت و حکمت به او عطا نمود و از آنچه میخواست به او آموخت. و لکن خداوند (مسافر) بعضی از مردم را به وسیله بعضی دیگر دفع نمی کرد، قطعاً زمین را فساد فرامی گرفت. ولی خداوند نسبت به جهانیان لطف و احسان دارد.

## نکته‌ها

- بر اساس روایات، داوود که جوانی کم سن و سال، ولی مؤمن، شجاع و از یاران طالوت بود، فرمانده سپاه دشمن را هلاک کرد و بر اثر همین شجاعت و دلآوری به مقام نبوت رسید و فرزندش سلیمان نیز از انبیای الهی گردید.
- از مجموع آیات گذشته دانسته می شود که عوامل پیروزی چند چیز است:
  - رهبر توانا و لایق: ﴿زَادَهُ بَسْطَةً فِي الْعِلْمِ وَالْجِسْمِ﴾؛
  - پیروان مؤمن: ﴿قَالَ الَّذِينَ يظُنُّونَ أَنَّهُمْ مُلَاقُوا اللَّهَ﴾؛
  - توکل به خداوند: ﴿كَمْ مِنْ فِئَةٍ قَلِيلَةٍ غَلَبَتِ فِئَةً كَثِيرَةً بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛
  - صبر و استقامت: ﴿وَرَبَّنَا أفرغ علينا صبراً وَتَبَتِ أَعْيُنُنَا﴾؛
  - انگیزه الهی: ﴿وَإِنصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾؛

## پیامها

۱. گرچه تلاش و جهاد از رزمندگان است اما شکست دشمن به دست خداوند است: ﴿فَهَزَمُوهُمْ بِإِذْنِ اللَّهِ﴾؛

## جهاد، میدان آزمایش الهی □ ۸۷

۲. دعا‌های خالصانه رزمندگان و مجاهدان، مستجاب می شود: ﴿وَإِنصُرْنَا عَلَى الْقَوْمِ الْكَافِرِينَ﴾. فهزموهم بإذن الله؛
۳. تا استعداد لیاقت، ایثار و سابقه درخشانی نباشد، کسی مورد لطف خاص الهی قرار نمی گیرد: ﴿قتل داود جالوت وإنا لله الملك والحكمة﴾؛
۴. در جبهه و جهاد، لبه تیز حمله به سوی فرمانده دشمن باشد: ﴿قتل داود جالوت﴾؛
۵. نام کسانی را که در جنگ مردانگی از خود نشان داده اند، زنده نگاه دارید: ﴿قتل داود﴾؛
۶. هلاکت رهبر کفر، زمینه پراکنده شدن نیروهای دشمن است: ﴿فهزموهم... قتل داود جالوت﴾؛
۷. اگر در برابر متجاوز و ظالم دفاع صورت نگیرد، فساد و تباهی زمین را فرا خواهد گرفت: ﴿لولا دفع الله الناس... لفسدت الارض﴾؛
۸. اراده و فضل الهی از راه عوامل طبیعی عملی می شود: ﴿دفع الله... بعضهم ببعض﴾؛
- شکست دشمن و پیروزی جبهه ایمان، فضل خداوند است: ﴿الله ذو فضل على العالمين﴾.



## تجارت، کتابت، عدالت

قرآن در مسائل حقوقی و مالی به ویژه آنجا که بستر پیدایش فتنه است نظیر مسئله ارث، طلاق، مهریه و معاملات، حتی به مسائل جزئی و تبصره‌ها نیز توجه کرده و آنجا که فتنهای در کار نیست، کلیات را مطرح و جزئیات را به بیان پیامبر واگذارده است: «و انزلنا الیک الذکر لتبین للناس ما نزل الهم»؛<sup>۱</sup> ما قرآن را به سوی تو فرستادیم تا برای مردم آنچه را نازل شده بیان کنی. چنان‌که در آیات نماز، شمار رکعات نماز و در آیات طواف، شمار طواف‌ها مطرح نشده است و ما چگونگی نماز و طواف را از پیامبر آموخته‌ایم.

جامعیت و زیبایی قرآن را زمانی لمس می‌کنیم که بنائیم اسلام در عصر جاهلیت قوانینی آورده که اگر امروز در دانشکده‌های حقوقی دنیا مطرح شود، سبب عزت مسلمانان می‌گردد. این آیه به یکی از مسائل مهم اقتصادی اشاره کرده و می‌فرماید: هرگونه تجارت و داد و ستدی که میان شما برقرار می‌شود، آن را مکتوب کنید و اگر خود سواد خواندن و نوشتن ندارید، دیگری را برای این کار انتخاب کنید. نه تنها بنویسید بلکه گواه بگیرید تا حقوق طرفین کاملاً محفوظ بماند و زمینه هرگونه اختلاف و مشاجره از میان برود.

بیشترین تأکید آیه بر این است که کتابت و شهادت باید بر اساس عدالت باشد و هیچ یک از طرفین معامله یا کاتب و شاهد، نباید از مرز حق خارج شده و سخنی به ناحق بگویند یا بنویسند.

## تجارت، کتابت، عدالت

سوره بقره آیه ۲۸۲

شیوه تنظیم اسناد تجاری ○

ثبت معاملات و حفظ حقوق متبر ○

گواه شدن و گواهی دادن ○

## شیوه تنظیم اسناد تجاری

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِذَا قَدَّيْتُمْ بَدَنِي إِلَىٰ أَجَلٍ مُّسَمًّى فَاكْتُبُوا وَلْيَكْتُب بِيَدِكُمْ كَاتِبٌ بِالْعَدْلِ وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ فَلْيَكْتُبْ وَلْيُمْلِلِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ وَ لِيَقْرَأْ اللَّهُ وَهُوَ لَا يَهْتَسِ مِنْهُ شَيْئاً فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ ضَعِيفاً أَوْ لَا يَسْتَطِيعُ أَنْ يُمْلِئَ هُوَ فَلْيُمْلِلْ وَرِثَةً بِالْعَدْلِ وَاسْتَشْهِدُوا شَهِيدَيْنِ مِنْ رِجَالِكُمْ فَإِنْ لَمْ يَكُونَا رَجُلَيْنِ فَرَجُلٌ وَ أَمْرَانِ يَمُنُّ تَرْضَوْنَ مِنَ الشُّهَدَاءِ أَنْ تَضِلَّ إِحْدَاهُمَا فَتُذَكِّرَ إِحْدَاهُمَا الْأُخْرَىٰ وَلَا يَأْب الشُّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا وَلَا تَسْمَعُوا أَنْ تَكْفُرُوا صَغِيراً أَوْ كَبِيراً إِلَىٰ أَجَلِهِ ذَلِكُمْ أَنْقَضَ عِنْدَ اللَّهِ وَأَقْرَبُ لِلشُّهَدَةِ وَأَدْنَىٰ أَلَّا تَرْتَابُوا إِلَّا أَنْ تَكُونَ بِحَازَةٍ خَاصِرَةٌ تُدِيرُوهَا بَيْنَكُمْ فَلَيْسَ عَلَيْكُمْ جُنَاحٌ أَلَّا تَكْتُبُوهَا وَأَشْهِدُوا إِذَا تَبَايَعْتُمْ وَلَا يُضَارَ كَاتِبٌ وَلَا شَهِيدٌ وَإِنْ تَعَلَّقُوا فِئْتَةً فُتُوقَ بَيْنَكُمْ وَأَنْقَرُوا اللَّهَ وَبِعَلَّكُمْ اللَّهُ

وَاللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿٢٨٢﴾

ای کسانی که ایمان آورده‌اید، هنگامی که بدنی مسمی (بر اثر ورم یا مسموم) به یکدیگر پیدا می‌کنید، آن را بنویسید و نویسندگاری در میان شما به عدالت (سند را) بنویسد و کسی که قدرت بر نوشتن ندارد، از نوشتن خودداری نکند، همان‌طور که خدا به او تعلیم داده است. پس او بنویسد و آن (بدهکار) که حق بر ذمه او است املا کند و از خدا که پروردگار اوست پروا کند و چیزی را از آن فروگذار ننماید. و اگر کسی که حق بر ذمه او است، بر خورد یا کم خورد است و یا (به جهت لال بودن) توانایی بر املا کردن ندارد و لال او (به جای او) با رعایت عدالت (مقدت و مقدار بدنی را) املا کند و دو نفر از مردان را (بر این حق) شاهد بگیرد و اگر دو مرد نبودند، یک مرد و دو زن از گواهان، از کسانی که مورد رضایت و اطمینان شما هستند (مستحب کنید) تا اگر یکی از آنان فراموش کرد، دیگری به او یادآوری کند و گواهان نباید به هنگامی که آنها را (برای ادای شهادت) دعوت می‌کنند خودداری نمایند. و از نوشتن (بدنی‌های) کوچک یا بزرگ مدت‌دار، ملول نشوید (هر چه باشد بنویسید). این در نزد خدا به عدالت نزدیک‌تر و برای ادای شهادت استوارتر و برای جلوگیری از

شک و تردید بهتر است. مگر اینکه داد و ستد نقدی باشد که در میان خود دست به دست می‌کنید که ایرادی بر شما نیست آن را بنویسید. ولی هنگام خرید و فروش شاهد بگیرید و نباید به نویسنده و شاهد (به خاطر حق گویری) زینتی برسد (و تحت فشار قرار گیرند) و اگر چنین کنید از فرمان خداوند خارج شده‌اید و از خدا بیزهیزید و (بدانید که) خداوند (راه درست زندگی را) به شما تعلیم می‌دهد و خداوند به هر چیزی دانست.

## نکته‌ها

- این آیه، بزرگ‌ترین آیه قرآن است که درباره مسائل حقوقی و نحوه تنظیم اسناد تجاری است. این آیه نشانه جامعیت اسلام است که در دوره جاهلیت و در میان مردمی عقب افتاده، دقیق‌ترین مسائل حقوقی را طرح کرده است.
- «تداینتم» از «دین» به معنای بدهی، شامل هرگونه معامله غیر نقدی، وام و خرید سلف می‌شود.
- در حدیث آمده است: اگر کسی در معامله سند و شاهد نگیرد و مالش در معرض تلف قرار گیرد، خداوند دعای او را در این زمینه مستجاب نمی‌کند و می‌فرماید: چرا به سفارش من عمل نکردی؟!<sup>۱</sup>
- اگر دقت در حفظ حقوق فردی ضروری است، حفظ بیت‌المال به مراتب ضروری‌تر است.
- تنظیم سند، حتی در معاملات نقدی مفید است، ولی ضرورت آن به اندازه معاملات غیر نقدی نیست. چون در این گونه معاملات، ممکن است یکی از طرفهای معامله یا شاهدان، از دنیا بروند یا جزئیات آن را فراموش کنند.
- از فرمان نوشتن، معلوم می‌شود که اسناد تنظیم شده‌ای که همراه با گواهی عادل باشد در دادگاهها قابل استنهاد است.
- از این آیه استفاده می‌شود که جامعه اسلامی باید بکند بگر را در حفظ حقوق حمایت کند.

زیرا برخی معاملات، نیاز به کاتب و شاهد دارد.

■ در زمانی که در تمام جزیره العرب به گفته مورخان، هفده باسواد بیشتر نبوده، این همه سخن از نوشتن، نشانه توجّه اسلام به علم و سواد خواندن و نوشتن است.

■ قوانین آسمانی بر اساس آفرینش انسان است و خداوند، وجود زن را به دلیل آنکه مسئولیت رشد و تربیت فرزندان را به عهده دارد، عاطفی و احساسی آفریده تا نسبت به نیازهای کودک حساس تر باشد و قهراً افراد عاطفی در مسائلی همچون گواهی به سود یا زیان دیگران که به صلاحیت و قاطعیت نیاز دارد، آسیب پذیرتر هستند و بنابراین اسلام برای حفظ حقوق مردم، در برخی موارد گواهی دو زن را به جای یک مرد پذیرفته است؛ چنانکه در مسائل اختصاصی خانمها، گواهی یک زن را کافی دانسته است.

گواهی دو زن به جای یک مرد، به معنای آن نیست که علم یا عقل یا ایمان یا عدالت زن کمتر است، بلکه به آن سبب است که تأثیر زن عمیق تر و سریع تر است و به طور طبیعی می توان با گریه و التماس یا تهدید و تطمیع، عواطف زن را تحریک کرده و به سود خود از او گواهی گرفت. به علاوه حضور زنان در داد و ستدها کمتر است و مسائل تجاری و معاملاتی، کمتر مورد علاقه آنان است تا ریزه کاریهای آن را حفظ کنند و در امر گواه، تکیه قرآن روی حفظ و ضبط است، نه عقل و ایمان؛ از این روی می فرماید: تعدّد شاهد و گواه برای آن است که اگر یکی از آنها مطلبی را فراموش کرد دیگری به او یادآوری کند.

#### پیامها

۱. ایمان، مقدمه عمل به احکام و دستورات الهی است: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا﴾؛

۲. زمان پرداخت بدهی، باید روشن باشد: ﴿تَدَابُرْتُمْ بَيْنَ أَلْسِنِكُمْ﴾؛

۳. برای حفظ حقوق مردم، برقراری آرامش روحی، جلوگیری از فراموشی و انکار و سوءظن، باید بدهیها نوشته شود: ﴿فَاكْتُبُوا﴾؛

۴. برای ایجاد اطمینان و حفظ قرارداد از هرگونه دخل و تصرف احتمالی، سند باید با حضور طرفین و به دست شخص سوّمی نوشته شود: ﴿وَلْيَكْتُب بَيْنَكُمْ كَاتِبٌ﴾؛

۵. نویسنده سند، باید حقی را در نظر گرفته و عین واقع را بنویسد: ﴿بِأَمَلٍ﴾؛

۶. به شکرانه سواد و علمی که خداوند به ما داده است، برای مردم کارگشایی کنیم: ﴿وَلَا يَأْب كَاتِبٌ أَنْ يَكْتُبَ كَمَا عَلَّمَهُ اللَّهُ﴾؛

۷. باید بدهکار که حقی بر ذمه اوسته میزان بدهی را بگوید و کاتب بنویسد نه آنچه که بستانکار ادعا می کند: ﴿وَلْيَلِئِ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ﴾؛

۸. بدهکار، هنگام املائی سند باید خدا را در نظر بگیرد و تمام ویژگیهای بدهی را بگوید: ﴿وَلْيَتَّقِ اللَّهَ رَبَّهُ﴾؛

۹. قوانین جامعه باید به گونه ای باشد که حقی ناتوان ضایع نشود اگر بدهکار، سقیه یا ضعیف و ناتوان و یا گنگ و لال بود، سرپرست و ولی او بتواند به جای او عمل کند: ﴿فَإِنْ كَانَ الَّذِي عَلَيْهِ الْحَقُّ سَفِيهًا أَوْ ضَعِيفًا... فَلْيَمْلِكْ وَلِيَّهُ﴾؛

۱۰. مردان، در گواه شدن و گواهی دادن در مسائل اقتصادی و تجاری مقدم اند: ﴿اسْتَشْهِدُوا شَهِدِينَ مِنْ رِجَالِكُمْ فَاِنْ لَمْ يَكُونُوا... امْرَأَتَانِ﴾؛

۱۱. گواهان باید عادل و مورد اطمینان و رضایت طرفین باشند: ﴿مَنْ تَرْضَوْهُ مِنَ الشَّهَدَاءِ﴾؛

۱۲. تعدّد گواهان به این دلیل است که اگر یکی مرتکب فراموشی یا اشتباه شده دیگری یادآوری کند: ﴿فَتَذَكَّرْ أَحَدَهُمَا الْآخَرَى﴾؛

۱۳. اگر برای ادای گواهی از ما دعوت کردند خودداری نکنیم: ﴿وَلَا يَأْبُ الشَّهَدَاءُ إِذَا مَا دُعُوا﴾؛

۱۴. مبلغ بدهی مهم نیست، کم یا زیاد باید ثبت شود زیرا حفظ حق الناس مهم است: ﴿وَلَا تَسْأَلُوا أَنْ تَكْتُبُوهُ صَغِيرًا أَوْ كَبِيرًا﴾؛

۱۵. ثبت سند به صورت دقیق و عادلانه سه فایده دارد:

الف) ضامن اجرای عدالت است: ﴿أَقِطْ عِنْدَ اللَّهِ﴾؛

ب) موجب جرئت گواهان بر شهادت است: ﴿أَقْوَمَ لِلشَّهَادَةِ﴾؛

ج) مانع ایجاد بدبینی در جامعه است: ﴿إِذْ نَأَىٰ تَرْبَاوَا﴾؛

۱۶. قرآن، فایده و اسرار برخی از احکام را بیان کرده است تا پذیرفتن آن آسان شود: ﴿ذَنبَكُمْ أَقِطْ...﴾؛

۱۷. معطل شدن امروز برای نوشتن قرارداد بهتر از فتنه و اختلاف فرداست: ﴿أَوْ نَزَّ تَرْبَاوَا﴾؛

## بخش پنجم

### سیمای خردوفندان در قرآن

سوره رعد آیات ۱۹ تا ۲۴

۱۸. در معاملات نقدی، اگرچه نوشتن لازم نیست ولی شاهد بگیرید ◻ الا ان تكون تجارة حاضرة... فليس عليكم جاح الا نكسوها واتهدوا انا نياهم ◻
۱۹. كاتب و شاهد در امان هستند و نبايد به خاطر حق نوشتن و حق گفتن مورد آزار و اذيت يكي از طرفين قرار گيرند ◻ لا يضار كاتب ولا شهيد ◻
۲۰. اگر ادای شهادت و یا نوشتن قرارداد نیازمند زمان یا تحفل زحمتی بود باید شاهد و كاتب به نحوی تأمین مالی شوند تا متضرر نگردند ◻ ولا يضار كاتب ولا شهيد ◻
۲۱. هرگونه خدشه در سند یا ضرررسانی به كاتب و شاهد فسق و گناه است ◻ فانه فسق ◻
۲۲. تجارت باید بر اساس تقوا باشد طرفین معامله و كاتب و شاهد باید تقوا پیشه کنند جز حق نگویند و ننویسند ◻ واتقوا الله ◻
۲۳. راه درست زندگی و روابط اقتصادی و اجتماعی را باید از خدا آموخت زیرا تنها اوست که به همه چیز احاطه و آگاهی دارد ◻ يعلمكم الله والله بكل شيء عليم ◻

- حق‌گرایی و پندپذیری
- ایفای عهد و پیمان الهی
- تحکیم پیوندهای خانوادگی
- پاکدامنی و همسرگزینی
- پایداری و نیکوکاری
- فرجام نیک در سرای ابدی



رفاهی به دست آورند ولی در روایات می‌خوانیم؛ زیرا کسی است که هر روزش از روز قبل بهتر باشد کمالات خود را زنده و بدی‌های خود را محو کند<sup>۱</sup>  
با این مقدمه به سراغ این آیه برویم که در مقام معرفی اولوا الالباب است تا ببینیم قرآن چه کسانی را عاقل و صاحب خرد و اندیشه می‌شمرد

### حق‌گرایی و پندپذیری

أَفَن يَتْلَمَ أَنَّمَا أَنْزَلَ إِلَيْكَ مِنَ رَبِّكَ الْحَقُّ كَمْ هُوَ أَعْمَىٰ إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ  
أُولُو الْأَلْبَابِ ﴿١٩﴾

آیا کسی که می‌داند آنچه از جانب پروردگارت به سوی تو نازل شده، حق است، مانند کسی است که نابیناست؟ همانا تنها صاحبان خرد پند می‌گیرند.

#### نکته‌ها

- «الالباب» جمع «الب» به معنای مغز است و «اولوا الالباب» یعنی صاحبان مغز و خرد.
- هر یک از فطرت و عقل در انسان، مغز و لثی دارند که گاه به واسطه عادات، رسوم، خرافات و غرائز، روی آنها پوشیده می‌شود. خردمندان همواره متوجه هسته و مغز آنها هستند.<sup>۲</sup>

#### سیمای خردمندان در قرآن

□ «اولوا الالباب» شانزده مرتبه در قرآن آمده و هر مرتبه همراه با یک کمال و وصفی معرفی شده‌اند؛ از جمله:

• احکام‌الاهی را مایه حیات فرد و جامعه می‌دانند: ﴿وَلَكُمْ فِي الْقِصَاصِ حَيَاةٌ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ﴾؛<sup>۳</sup>

### سیمای خردمندان در قرآن

یکی از برنامه‌های قرآن و روایات، معرفی فرهنگ صحیح اسلامی و جلوگیری از برداشتهای نادرست در زمینه‌های فرهنگی و عقیدتی است؛ از این روی در متون دینی چنین می‌خوانیم:

شجاع کسی نیست که بر دیگران غلبه کند، شجاع کسی است که نفس خود را مهار کند<sup>۱</sup>  
نیکی آن نیست که به هنگام نماز به سوی مشرق یا مغرب بایستید نیکی واقعی، ایمان و عقیده راسخ و انجام عمل صالح است.<sup>۲</sup>  
یتیم کسی نیست که پدر یا مادر از دست داده باشد یتیم کسی است که علم و ادب نداشته باشد.<sup>۳</sup>

پیوند واقعی، پیوند فرزند با والدین نیست بلکه پیوند فکری و اعتقادی است. خداوند به نوح علیه السلام می‌گوید پسر تو از تو نیست: ﴿أَنَّهُ لَيْسَ مِنْ أَهْلِكَ﴾؛<sup>۴</sup> ولی پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله درباره مسلمان می‌گوید: «مسلمان منّا اهل البیت»؛<sup>۵</sup> مسلمان از ماست.

در جامعه افرادی را عاقل، زرنگ و زیرک می‌دانند که بتوانند برای خود مال و مقام و

۱. ۲. بقره (۲): ۱۷۷.

۳. ۳. هود (۱۱): ۲۶.

۴. ۱. مجموعه وزام، ج ۲، ص ۱۰.

۵. ۲. دیران امام علی علیه السلام، ص ۶۶.

۶. ۵. چهارالانوار، ج ۱۰، ص ۱۲۱.

۱. طبر الحکم.

۲. بقره (۲): ۱۷۹.

۳. شرح لقرآن.



• آینده نگر هستند: ﴿تَزِدُوا فَانَ خَيْرَ الزَّادِ النَّطْوَى وَاتَّقُونَ يَا أُولَى الْأَلْبَابِ ۱﴾

• دنیا را گذرگاه می دانند نه ترفنگاه: ﴿لَا أُولَى الْأَلْبَابِ الَّذِينَ... يَتَفَكَّرُونَ فِي خَلْقِ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ رَبَّنَا مَا خَلَقْتَ هَذَا بَاطِلًا ۲﴾

• از تاریخ، درس عبرت می گیرند: ﴿لَقَدْ كَانَ فِي قَصَصِهِمْ عِبْرَةٌ لِّأُولَى الْأَلْبَابِ ۳﴾

• بهترین و برترین منطبق را می پذیرند: ﴿الَّذِينَ يَسْتَمِعُونَ الْقَوْلَ فَيَتَّبِعُونَ أَحْسَنَهُ... أُولَئِكَ هُمِ أُولُوا الْأَلْبَابِ ۴﴾

• اهل تهجد و عبادت اند: ﴿أَمَّنْ هُوَ قَائِمٌ أَنَا اللَّيْلُ... إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ۵﴾

پیامها

۱. قرآن، انسان بی خبر از حق را تلبینا می شمرد. به جای «کمن هو لایعلم» فرموده است: ﴿کمن هو اعمی﴾
۲. دین، مطابق فطرت انسان هاست. تنها تذکر لازم است تا غفلت زدایی شود: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ...﴾
۳. عقلی که انسان را به حقایق کتاب آسمانی نرساند، عقل نیست: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ۴﴾
۴. علم مفید محصول تعقل و تذکر است: ﴿مَنْ يَعْلَمْ، يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ۴﴾
۵. برای رسیدن به عقل سلیم، باید غفلت را از خود دور کرد: ﴿إِنَّمَا يَتَذَكَّرُ أُولُوا الْأَلْبَابِ ۴﴾

وفا به عهد و پیمان

الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ وَلَا يَتَّقُونَ الْمِيثَاقَ ﴿۲۰﴾

(خردمندان) کسانی هستند که به پیمان الهی وفا می کنند و عهد (او را) نمی شکنند

نکته ها

□ ﴿عَهْدًا﴾، شامل موارد زیر می شود:

• پیمان های فطری، از قبیل عشق و رزی به حق و عدالت؛

• پیمان های عقلی، مثل درک حقایق عالم هستی و مبدأ و معاد؛

• پیمان های شرعی، همچون عمل به واجبات و ترک محرمات؛

• پیمان های اجتماعی که انسان ها با یکدیگر می بندند و خداوند مراعات آنها را واجب فرموده است. ۱

□ یکی از مهم ترین پیمان های الهی، پیروی از رهبران آسمانی است. پس از آنکه حضرت ابراهیم علیه السلام با پشت سر گذاشتن آزمایش های متعدّد به مقام امامت رسید، از خداوند خواست تا فرزندان او نیز به این مقام نائل شوند. خداوند برای روشن شدن جایگاه امامت، به جای آنکه بفرماید: مقام امامت به افراد ظالم نمی رسد، فرمود: ﴿لَا يَنَالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ ۲﴾ عهد من به ستمگران نمی رسد. پس، امامت «عهد الله» است.

□ «میثاق» به امری گفته می شود که موجب وثوق و اطمینان انسان گردد و از آنجا که وجود یک رهبر الهی، دل و جان انسان را آرام و مطمئن می سازد، بنابراین از مصادیق میثاق شمرده شده است.

□ وفای به عهد، همچون احترام به والدین و ردّ امانت، تنها از حقوق اسلامی نیست، بلکه از حقوق انسانی است؛ از این روی هر خردمند و عاقلی باید آن را مراعات کند.

پیامها

۱. عقل سلیم و سالم، انسان را به دین الهی وفادار می سازد: ﴿أُولُوا الْأَلْبَابِ، الَّذِينَ يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ ۴﴾
۲. وفای به عهد از آثار خرد و عقل است: ﴿أُولُوا الْأَلْبَابِ - يُؤْفُونَ بِعَهْدِ اللَّهِ ۴﴾
۳. احترام به پیمان ها و قراردادهای اجتماعی، از ویژگی های انسان مؤمن عاقل است: ﴿لَا يَنَقُضُونَ الْمِيثَاقَ ۴﴾

۱. بقره (۲): ۱۹۷.  
 ۲. یوسف (۱۲): ۱۱۱.  
 ۳. زمر (۳۹): ۱۸.  
 ۴. آل عمران (۳): ۱۹۶.  
 ۵. زمر (۳۹): ۸.

۱. تفسیر نمونه.  
 ۲. بقره (۲): ۱۳۴.

حفظ پیوندها و روابط خانوادگی

وَالَّذِينَ يَصِلُونَ مَا أَمَرَ اللَّهُ بِهِ أَنْ يُوصَلَ وَيَخْشَوْنَ رَبَّهُمْ وَيَخَافُونَ

سُوءَ الْحِسَابِ ﴿۲۱﴾

و کسانی که آنچه را خداوند به وصل آن فرمان داده پیوند می دهند و در برابر پروردگارشان خشیت دارند و از سختی حساب می ترسند

نکته‌ها

□ در روایات، آنچه را که خداوند به وصل آن فرمان داده، صلوة رحم، یعنی حفظ پیوندهای خانوادگی و خویشاوندی و همچنین حفظ پیوندهای مکتبی با رهبران آسمانی معرفی شده است.<sup>۱</sup>

با نگاهی ساده و گذرا به جهان در عصر حاضر می بینیم به رغم آنکه مسلمانان، بهترین و بیشترین سرمایه، یعنی نفت را در زیر پای، و بهترین نقطه وحدت بیش از یک میلیارد مسلمان، یعنی کعبه را در پیش روی دارند، و از بهترین مکتب و منطق برخوردارند اما به دلیل قطع ارتباط با رهبری الهی، همچنان تحت انواع فشارهای ابرقدرت‌ها به سر می برند. مشابه این آیه، در سوره بقره آیه ۲۷ آمده، ولی پس از جمله «و یقطعون ما امر الله به ان یوصل» عبارت «و یفسدون فی الارض» آمده است. بدیهی است که قطع رحم به تنهایی سبب فساد بر روی زمین نمی شود، بلکه این قطع رابطه با رهبری الهی است که گرفتار شدن در چنگال طاغوت و گسترش و نشر فساد و تباهی را به دنبال می آورد.

□ ارتباطاتی را که خداوند به آن امر فرموده، متنوع و متعدد است؛ از جمله:  
الف) ارتباط فرهنگی با دانشمندان: «فَسْتَلُوا أَهْلَ الذِّكْرِ إِنْ كُنْتُمْ لِتَمْلُوكُمُوهَا»<sup>۲</sup>

ب) ارتباط اجتماعی با مردم: «اصبروا و صابروا و رابطوا»<sup>۳</sup>

ج) ارتباط عاطفی با والدین: «و بالوالدین احساناً»<sup>۴</sup>

ه) ارتباط مالی با نیازمندان: «من ذا الذی یرضی لفرض الله قرضاً حسناً»<sup>۱</sup>

هـ) ارتباط فکری با مسئولان جامعه: «و شاورهم فی الامر»<sup>۲</sup>

و) ارتباط همه جانبه با مؤمنان: «الما المؤمنون اخوة»<sup>۳</sup>

ز) ارتباط معنوی با اولیای خدا: «لقد کان لکم فی رسول الله أسوة حسنة»<sup>۴</sup>

□ صلوة رحم، تنها به دلدن و ملاقات کردن نیست، کمک های مالی نیز از مصادیق صلوة رحم به شمار می رود. امام صادق علیه السلام فرمودند: در اموال انسان غیر از زکات، حقوق دیگری نیز واجب است و آن گاه این آیه را تلاوت فرمودند.<sup>۵</sup>

□ ارحام، منحصر به خانواده و بستگان نسبی نیست، بلکه جامعه بزرگ اسلامی را که همه با هم برادرند: «الما المؤمنون اخوة»<sup>۶</sup> و پدرشان پیامبر اسلام صلی الله علیه و آله و حضرت علی رضی الله عنه است، در بر می گیرد. پیامبر صلی الله علیه و آله فرمودند: «أنا و علی آبوا هذه الامة»<sup>۷</sup>

□ امام صادق علیه السلام در آستانه رحلت از دنیا، وصیت کردند تا به بستگانی که نسبت به آن حضرت جسارت کرده بودند هدیه ای دهند. وقتی مورد اعتراض قرار گرفتند، آیه فوق را تلاوت فرمودند.<sup>۸</sup> آری، شرط صلوة رحم، علاقه و رابطه آنها با ما نیست.

□ «خشیت» و «خوف» در بعضی موارد در معنای مترادف به کار می روند، اما میان آن دو تفاوت وجود دارد؛ خشیت، عبارت از آن خوف و تأثر قلبی است که به دلیل عظمت کسی در دل انسان پیدا می شود؛ اما خوف شامل هرگونه ترس و اضطراب است. به عبارت دیگر، هیچ گاه کسی نمی گوید: من از دزد، خشیت دارم، ولی می گوید: من از دزد، خوف دارم. از آنجا که خشیت انسان در برابر پروردگار، بر مبنای علم به عظمت اوست، می توان گفت که خشیت مخصوص افراد عالم است. چنان که قرآن می فرماید: «الما یخشى الله من عباده العلماء»<sup>۹</sup> تنها دانشمندان از خدا خشیت دارند.

۱. بقره (۲)؛ ۳۳۵.  
۲. حجرات (۳۹)؛ ۱۰.  
۳. تفسیر صالحی.  
۴. حجرات (۳۹)؛ ۱۰.  
۵. تفسیر نورالثقلین.  
۶. حجرات (۳۹)؛ ۱۰.  
۷. بحار الانوار، ج ۳۳، ص ۳۹۵.  
۸. بقره (۲۵)؛ ۲۸.

۱. تفسیر صالحی.  
۲. نحل (۱۶)؛ ۳۲.  
۳. بقره (۲)؛ ۸۲.  
۴. آل عمران (۳)؛ ۲۰۰.

پیام‌ها

۱. حفظ پیوندهای مکتبی و الهی، نشانه عقل صحیح است: «اولوا الالباب... الذین یصلون»؛
۲. ما باید برای اجرای فرمان خدا با بستگان ارتباط برقرار کنیم، خواه دیگران به دنبال ارتباط با ما باشند یا نباشند: «امراء به ان یوصل»؛
۳. در دید و بازدیدها و صلۀ رحمة، خدا را در نظر بگیریم، نه امور مادی و دنیوی را: «یصلون... یخشون ربیم»؛
۴. هم از عظمت الهی پروا کنیم: «یخشون»، و هم از مجازات او بترسیم: «یخافون سوء الحساب»؛
۵. قطع رحمة، سبب سختی حساب در قیامت است: «یصلون... یخافون سوء الحساب».

پایداری و نیکوکاری

وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَآتَوْا مَا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَدْرءُونَ بِالْحَسَنَةِ أُولَئِكَ هُمُ عَفَىٰ أَلْدَارِ ﴿٢٢﴾

(خردمندان) کسانی هستند که برای جلب توجه پروردگارش صبر پیشه کرده و نماز به پا داشتند و از آنچه روزیشان کریم پنهانی و آشکارا انفاق کردند و بدی را با نیکی پاسخ می‌دهند. آنان اندک سرای آخرت مخصوص آنهاست.

نکته‌ها

- «صبر»، فقط به معنای تحمل مشکلات نیست، بلکه شامل پایداری در عبادت، مقابله با معصیت، بردباری در مصیبت، تسلیم در اطاعت و عدم غرور و مستی در نعمت نیز می‌شود.
- «وجه ربیم» به معنای جلب توجه، نهایت و رضایت پروردگار است.
- اقامۀ نماز یکی از مصادیق پیمان‌های الهی است، که در آیات سابق آمده بود: «یوفون محمد

اللّه، چنان‌که در روایت نیز آمده است: «الصلوة عهد الله».

□ صبر و صلوة، موجب پیوند با خالق، و انفاق و حسنه، شیوة ارتباط مؤمن با مردم است.  
□ انفاق دارای درجاتی است:

- گام اول، بخشش از فضل داده‌های الهی: «انفقوا مما رزقناکم»؛<sup>۱</sup>
- گام دوم، بخشش از دسترنج خود: «انفقوا من طیبات ما کسبتم»؛<sup>۲</sup>
- گام سوم، بخشش از آنچه دوست داریم: «لن تنالوا البرّ حتی تنفقوا مما تحبون»؛<sup>۳</sup>
- گام چهارم، بخشش از آنچه خود به آن نیاز داریم، یعنی ایشان: «ویؤثرون علی انفسهم ولو کان بهم خصاصة»؛<sup>۴</sup>

□ معنای اینکه بدی را با خوبی دفع کنیم، این است که اگر کسی از مؤمنان، کار ناشایستی در رابطه با ما انجام داد اغماض کنیم، نه اینکه با ظالمان و مفسدان چنین رفتاری داشته باشیم؛ زیرا درباره آنها باید مقابله به مثل کرد. اسلام دین رحمت و محبت است، ولی در مورد متجاوز به حقوق جامعه می‌فرماید: «لا تأخلكم بها رافة»؛<sup>۵</sup> نسبت به آنان رأفت به خرج ندهید.

□ اسلام، مکتب جامع و اولوا الالباب، افراد کامل هستند. جملاتی چون: «یوفون»، «یصلون»، «یخشون»، «یخافون»، «صبروا»، «اقاموا»، «انفقوا» و «یدرءون» نشانه آن است که انسان‌های کامل، هم به پیمان‌های خود متعهد هستند، هم ارتباطات خود را حفظ می‌کنند، هم تقوای والایی دارند و هم به جای انزوا، در همه میدان‌ها حاضر و فعال هستند.

پیام‌ها

۱. صبر و استقامتی ارزش دارد که برای خداوند و در راه او باشد نه هر تمصب و لجاجت و یکنلدگی: «صبروا ابتغاء وجه ربیم»؛

۱. بقره (۲): ۲۵۴.  
 ۲. آل عمران (۳): ۹۲.  
 ۳. نور (۲۴): ۲۱.  
 ۴. بقره (۲): ۲۵۷.  
 ۵. حشر (۵۹): ۹.

۲. نماز باید اقامه شود نه آنکه فقط خوانده شود یعنی باید آداب شرایط، حدود و دستورات آن مراعات گردد «اقاموا الصلوة»؛
۳. رابطه با خدا بدون رابطه با محرومان مقبولیتی ندارد گرچه کمک به آنها هم تنها کمک مالی نیست «اقاموا الصلوة و انفقوا»؛
۴. به انفاق خود مغرور نشویم، بدانیم آنچه می دهیم از اوست «انفقوا بما رزقناهم»؛
۵. وقتی نیت کار وجه رب، یعنی رضایت پروردگار شد دیگر پنهان و آشکار عمل مهم نیست «سراً و علانية»؛
۶. حکمت اقتضا می کند که بعضی کمکها علنی و بعضی دیگر مخفی باشد «سراً و علانية»؛
۷. گناه را با توبه، منکر را با معروفه ظلم را با عفو، ناسزا را با سلام، عذاب را با صدقه جفا را با صلوه استبداد را با مشورت دفع کنیم: «یدعمون بالحسنة السيئة»؛
۸. خوش عاقبتی در دنیا و آخرت از آن صاحبان خرد است «اولوا الالباب... اولئك هم عتبي النار».

### فرجام نیک در سرای ابدی

جَنَّاتٌ عَدْنٌ يَدْخُلُونَهَا وَمَنْ صَلَحَ مِنْ آبَائِهِمْ وَأَزْوَاجِهِمْ وَذُرِّيَّاتِهِمْ  
وَالْمَلَائِكَةُ يَدْخُلُونَ عَلَيْهِمْ مِنْ كُلِّ بَابٍ ﴿۲۲﴾

(سرای آخرت) باغهای جاودانی که آنان و هر کس از پدران و همسران و فرزندانشان که صالح بوده اند بدان داخل شوند و فرشتگان (برای تبریک و تهنیت) از هر دری بر آنان وارد گردند.

نکته‌ها

□ واژه‌های «جَنّات» و «عَدْن» ۱۳۷ مرتبه در قرآن آمده است، ولی تنها باره مورد از آن

وصف «جَنّات عدن» دارد که طبق حدیث از درالمستور، بهشت مخصوص اولیا است.<sup>۱</sup>  
رسول اکرم ﷺ فرمودند: هر کس می‌خواهد زندگی و مرگش همچون زندگی و مرگ من باشد و به «جَنّات عدن» که بهشت من است وارد شود، علی بن ابی طالب رضی الله عنه و ذریه او را، امام خود قرار دهد که آنها در علم و عمل، برترین انسان‌ها و هادی مردم به سوی هدایت‌اند.<sup>۲</sup>

□ بر اساس این آیه و برخی آیات دیگر قرآن، افراد صالح یک خاتواده، در بهشت نیز در کنار هم خواهند بود و از مصاحبت یکدیگر لذت خواهند برد البته ذکر عنوان بعضی از افراد خاتواده مثل پدر، همسر و فرزند در این آیه شریف، دلالت بر خصوصیتی ندارد و شامل همه افراد صالح خاتواده، اعم از افراد مذکور و مادر، خواهر و برادر نیز می‌شود.

□ از آیات الاهی به دست می‌آید که فرشتگان، در همه احوال در دنیا و آخرت (برزخ و قیامت) با مؤمن ارتباط دارند، گاهی بر او درود و صلوات می‌فرستند: «یصلی علیکم و ملائکته»،<sup>۳</sup> گاهی برای او استغفار و طلب بخشش می‌کنند: «و یستغفرون للذین آمنوا»،<sup>۴</sup> و زمانی هم برای او دست به دعا بر می‌دارند: «و ینادوا بکلّ اسمٍ من اسماء الذّکر الذّکر علیهم»<sup>۵</sup> و به هنگام مرگ با تلقین «الّا تخافوا ولا تحزنوا»<sup>۶</sup> و با جمله «سلام علیکم» جان آنها را می‌گیرند: «الذّین تتوفّاهم الملائکة طیّبین یقولون سلام علیکم»،<sup>۷</sup> و در آخرت نیز از هر سو بر آنان سلام می‌کنند: «سلام علیکم بما صبرتم».

□ برای بهشت هشت در ذکر شده که با تعداد اوصافی که برای اولوا الالباب در آیات اخیر شمرده شده، مطابقت دارد. گویا هر کدام از این صفت‌های هشت‌گانه، دری از درهای بهشت و راهی به سوی سعادت ابدی را به روی انسان باز می‌گشاید.

□ هر پدر و فرزندی و هر زن و شوهری در بهشت به یکدیگر ملحق نمی‌شوند و در کنار هم

۱. تفسیر قرآن، ۵.  
۲. تفسیر نورالتقوان، ۲.  
۳. انزاب (۳۳): ۳۲.  
۴. طهار (۲۰): ۷.  
۵. طهار (۲۰): ۸.  
۶. انفصت (۲۱): ۳۰.  
۷. نحل (۱۶): ۳۲.

فرار نمی‌گیرند زیرا در روز قیامت، انساب و اسباب، کار ساز نیست: «فلا انساب بينهم»<sup>۱</sup> و آن روز هر کس در گرو اعمال خویش است: «کل نفس بما کسبت رهینه»<sup>۲</sup> و جز سعی و تلاش، چیز دیگری مؤثر نیست: «لیس للانسان الا ما سعی»<sup>۳</sup>. بنابراین ورود بعضی بستگان بر بعضی دیگر در قیامت، به دلیل لیاقت و صلاحیت فردی خود آنهاست. مشابه این آیه را می‌توان در سوره‌های غافر، آیه ۷ و طور، آیه ۲۱ نیز مشاهده کرد.

پیام‌ها

۱. خردمندان، تنها به فکر خویش نیستند بلکه به فکر اصلاح خانواده خویش نیز هستند تا آنان را به بهشت وارد سازند: «جئات عدن بدخلوتها ومن صلح من آبائهم...»<sup>۴</sup>
۲. شرط ورود به بهشت، صالح بودن است: «من صلح»<sup>۵</sup>
۳. خانواده بهشتی، خانواده‌ای است که بین اعضای آن همبستگی و صمیمیت در مسیر حق باشد: «من صلح من آبائهم...»<sup>۶</sup>
۴. توجه به عواطف در اسلام یک اصل است. زندگی در بهترین مکان‌ها همچون بهشت ولی به دور از خانواده، صفایی ندارد: «بدخلوتها ومن صلح من آبائهم و ازواجهم و ذریاتهم»<sup>۷</sup>
۵. بهشتیان، فرشتگان را می‌بینند و حضور آنان را درک می‌کنند: «والملائكة بدخلون علیهم من کل باب»<sup>۸</sup>

سَلَامٌ عَلَیْكُمْ بِمَا صَبَرْتُمْ فَبِمَا صَبَرْتُمْ قَبِلْنَا الْعَذَابَ ﴿۲۴﴾

(فرشتگان، هنگام دیدار بهشتیان می‌گویند) بر شما درود باد به خاطر

صبر و پایداری‌تان. پس چه نیکوست سرای آخرت.

نوشته‌ها

□ سلام علیکم، جمله‌ای کوتاه و آسان، اما پر محتوا و رساست و خداوند به تئیبای گذشته همچون ابراهیم، نوح و موسی **علیهم‌السلام** چنین درود می‌فرستد: «سلام علی نوح علی الصالحین»<sup>۱</sup>.  
 □ «سلام علی موسی و هارون»<sup>۲</sup>.

□ سلام، یکی از نام‌های خداوند، تهنیت خدا بر پیامبران، تبریک الاهی بر بهشتیان، زمزمه فرشتگان، کلام بین‌المللی مسلمانان، شعار بهشتیان در این جهان و آن جهان، ندای وقت ورود و خروج، آغاز هر سخن و نوشته است که پاسخ آن در هر حال واجب است.

□ پیام سلام، ادای احترام و تواضع، دعا برای سلامتی و تهنیت از سوی خداوند است: «سلام قولاً من رب رحیم»<sup>۳</sup>.

□ در پایان هر نماز که می‌گوییم: «السلام علینا و علی عباد الله الصالحین»، تمام مرزهای نژادی و امتیازات پوچ بشری، جنسی، مالی، مقامی، زبانی و زمانی را در هم می‌شکنیم و با همه بندگان صالح خدا ارتباط برقرار می‌کنیم و بر آنها درود می‌فرستیم.

□ در روایات آمده است: گروهی از مردم پیش از رسیدگی به حساب، به بهشت می‌روند؛ وقتی فرشتگان علت را سؤال می‌کنند، پاسخ می‌شوند که ما در دنیا بر اطاعت خداوند و بر مشکلات و مصایب صبر می‌کردیم و اهل شکیبایی بودیم. فرشتگان با «سلام علیکم...» از آنان استقبال می‌کنند.<sup>۴</sup>

نکاتی درباره صبر

۱. صبر را از خدا بخواهیم و آن را از خداوند بدانیم: «وما صبرك الا بالله»<sup>۵</sup>
۲. هدف از صبر را رضایت الاهی قرار دهیم، نه خوشنمی و نه هیچ چیز دیگر: «و لربك لاصبر»<sup>۶</sup>

۱. صلوات (۳۷) ۷۹:۱  
 ۲. صلوات (۳۷) ۱۲۰:۱  
 ۳. سوره فرقان  
 ۴. نحل (۱۶) ۱۲۷:۱  
 ۵. سوره بقره (۲) ۵۸۱:۱  
 ۶. نحل (۱۶) ۱۲۷:۱

۱. مؤمنون (۲۳) ۱۰۱:۱  
 ۲. ماطر (۲۳) ۲۸۱:۲  
 ۳. نجم (۵۳) ۳۹:۱



۳. بهشت دارالسلام است: ﴿لهم دارالسلام عند ربهم﴾<sup>۱</sup> چون فرشته‌ها از هر سو بر بهشتیان سلام می‌کنند: ﴿من کل باب سلام علیکم﴾؛
۴. به کسانی که پایداری و پشتکار دارند احترام بگذاریم و با درود و سلام آنان را تشویق و تقویت کنیم: ﴿سلام علیکم بما صبرتم﴾؛
۵. در نظام الهی، درود و تهنیت بر اساس تلاش و تحقّق است نه تملّق و کزافه: ﴿سلام علیکم بما صبرتم﴾؛
۶. به فکر آسایش در سرای باقی باشیم که سرای دنیا فانی است: ﴿نعم عقبی الدار﴾.

۳. صبر از صفات انبیاست: ﴿کل من الصابرين﴾<sup>۱</sup>؛
۴. صبر کلید بهشت است: ﴿ام حسبکم ان تدخلوا الجنة ولما یأنکم...﴾<sup>۲</sup>؛
۵. صبر در بلاها، راه شناخت مجاهدان و صابران است: ﴿ولنبلوکم حتی نعلم المجاهدین منکم والصابین﴾<sup>۳</sup>؛
۶. صبر، راه دریافت صلوات خداوند است: ﴿فیشر الصابین... اولئک علیهم صلوات من ربهم﴾<sup>۴</sup> شاید یکی از علل صلوات بر پیامبر و اهل بیت او این است که آنها صابرنترین مردم بودند؛
۷. جایگاه صبر نسبت به ایمان، به منزله سر برای بدن است. پیامبر ﷺ فرمودند: «الصبر من الایمان کالرأس من البدن»<sup>۵</sup>؛
۸. صبر، میزان درجات بهشتیان است: ﴿سلام علیکم بما صبرتم﴾، «اولئک یجزون الضرفة بما صبروا»<sup>۶</sup>، ﴿وجزاهم بما صبروا جنة وحریرا﴾<sup>۷</sup>؛
۹. در سراسر قرآن، فقط درباره صابران، اجر بی حساب مطرح شده است: ﴿انما یولی الصابرون اجرهم بغير حساب﴾<sup>۸</sup>؛
۱۰. قرآن مجید در کنار صبر، شکر را نیز مطرح فرموده است. این اشاره به این است که در مشکلات هم باید شاکر بود: ﴿کل صبار شکور﴾<sup>۹</sup>.

پیام‌ها

۱. سرچشمه همه کمالات، صبر است: ﴿بما صبرتم﴾؛ در پایان هشت ویژگی اولوا الالباب صبر بیان شده و فرشتگان نیز به دلیل صبر، بر صابران درود می‌فرستند.
۲. سلام کردن بهنگام ورود شیوه فرشتگان است: ﴿یدخلون علیکم سلام علیکم﴾؛

۱. الباء (۲۱): ۸۵.  
 ۲. محمد (۳۷): ۳۱.  
 ۳. بقره (۲): ۲۱۴.  
 ۴. بقره (۲): ۱۵۷.  
 ۵. بقره (۲): ۲۰۳.  
 ۶. فرقان (۲۵): ۷۵.  
 ۷. انسان (۷۶): ۱۲.  
 ۸. بقره (۱۴): ۵۰.  
 ۹. زمر (۳۹): ۱۰.

## بخش ششم

### فرمان‌های قرآن

سورة اسراء آیات ۲۳ تا ۲۸

### فرمان‌های قرآن

پرستش خدا و احسان به والدین

وَقَضَىٰ رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا إِيَّاهُ وَبِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا إِنَّمَا يَتَلَفَعُنَّ عِنْدَكَ الْكِبَرَ أَحَدُهُمَا  
أَوْ كِلَاهُمَا فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُمَّةٌ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَقُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا ﴿۲۳﴾

پروردگارت مقرر داشت که جز او را نپرستید و به پدر و مادر نیکی کنید. هرگاه یکی از آن  
در یا هر دو در نزد تو به پیری رسیدند، به آنان «آفه» مگو و آنان را از خود مران  
و با آنان سنجیده و بزرگوارانه سخن بگو.

#### نکته‌ها

□ روایات درباره احسان به والدین بسیار است که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:  
پاداش نگاه به والدین از روی محبت، حج مقبول است؛ رضایت آن دو، رضای الاهی و خشم  
آنان خشم خداست؛ احسان به پدر و مادر عمر را طولانی می‌کند و سبب می‌شود که  
فرزندان نیز به ما احسان کنند. در احادیث آمده است: هرگز به آنان «آفه» نگو، خیره نگاه  
مکن، دست به روی آنان بلند مکن، جلوتر از آنان راه مرو، آنان را به نام صدا نزن، کاری  
مکن که مردم به آنان دشنام دهند، پیش از آنان نشین و پیش از آنکه از تو چیزی بخواهند  
به آنان کمک کن.<sup>۱</sup>

- پرستش خداوند یکتا
- احسان به والدین و خویشاوندان
- اعتدال و میانه‌روی در عبادات
- حفظ حریم خانواده و فرزندان
- دوری از روابط نامشروع
- دوری از قتل و خونریزی
- دوری از ظلم به یتیمان
- پرهیز از کم‌فروشی
- وفا به عهد و پیمان
- پرهیز از تنز و گمان
- پرهیز از غرور و متاز

مردی مادرش را به دوش گرفته، دور خانه خدا طواف می‌داد، پیامبر را در همان حال دید پرسید: آیا حق مادرم را ادا کردم؟ فرمود: حتی حقی یکی از رنج‌های دوران بارداری و زایمان او را ادا نکرده‌ای.<sup>۱</sup>

از پیامبر اکرم ﷺ سؤال شد: آیا پس از مرگ هم راهی برای احسان به والدین هست؟ فرمود: آری، با نماز خواندن برای آنان، استغفار برایشان، و فایده تعهداتشان، پرداخت بدهی‌هایشان و احترام به دوستانشان.<sup>۲</sup>

مردی از پدرش نزد پیامبر شکایت کرد و حضرت پدر را خواست. پدر پیر گفت: روزی که من قوی و غنی بودم به فرزندم کمک می‌کردم، اما امروز که او صاحب ثروت شده به من کمک نمی‌کند. رسول خدا ﷺ گریست و به آن فرزند فرمود: «أنت و مالك لأبيك؛ تو و دارایی‌ات از آن پدرت هستی.»<sup>۳</sup>

در حدیث آمده است: حتی اگر والدین به فرزند خود تندی کردند، فرزند بگوید: خدا شما را ببخشد. این همان «قول کریم» است.<sup>۴</sup>

در قرآن، احسان به والدین، یکی از ویژگی‌های انبیاست. چنان‌که درباره حضرت عیسی ﷺ، توصیف «بِرّاً بوالدین»<sup>۵</sup> و درباره حضرت یحیی ﷺ «بِرّاً بوالدیه»<sup>۶</sup> آمده است.

والدین انسان، تنها پدر و مادر طبیعی او نیستند در برخی احادیث، پیامبر اکرم و امیر مؤمنان ﷺ پدر امت به حساب آمده‌اند.<sup>۷</sup> همچنان‌که در قرآن، حضرت ابراهیم، پدر مسلمانان به حساب آمده است: «مِلَّةَ اَبِيكَ اِبْرَاهِيمَ».<sup>۸</sup>

احسان، بالاتر از انفاق است و شامل محبت، عبادت، اطاعت، تشکر، مراقبت و امانت اینها می‌شود. چه بسا والدینی که محتاج کمک مالی فرزند نیستند، ولی منتظر دیدار او هستند. وقتی قرآن از رنجاندن سائل بیگانه نهی می‌کند: «أَمَّا السَّائِلُ فَلَا تَنْهَرْ»<sup>۹</sup> تکلیف پدر و مادر روشن است: «فَلَا تَنْهَرْهَا».

۱. تفسیر نمونه.

۲. تفسیر مجمع البیان.

۳. تفسیر لقرآن.

۴. کافی، ج ۲، ص ۱۵۷.

۵. مروه (۱۹): ۳۲.

۶. مروه (۱۹): ۱۲۱.

۷. آن‌ها و علی‌البراهمه الاثنا، چهار لا تنهرو، ج ۱۶، ص ۹۵.

۸. حج (۲۲): ۷۸.

۹. نضحی (۹۳): ۱۰.

## پیام‌ها

۱. توحید و دوری از شرک، در رأس همه سفارش‌های الهی است: «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ»؛

۲. خدمت و احسان به پدر و مادر، از اوصاف موخدان واقعی است: «أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛

۳. نیکی به والدین، همچون اعتقاد به توحید، امری قطعی و نسخ‌نشده است: «قَضَى رَبُّكَ»؛

۴. احسان به والدین، افزون بر آنکه یک وظیفه انسانی است، واجب شرعی است: «قَضَى رَبُّكَ... بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛

۵. اگر والدین توجه کنند که خداوند آنان را پس از توحید مطرح کرده است، انگیزه دعوت فرزندان به توحید در آنان بیشتر می‌شود: «قَضَى رَبُّكَ أَلَّا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛

۶. نسل نو باید در سایه ایمان، با نسل گذشته پیوند یابند: «لَا تَعْبُدُوا إِلَّا آيَاهُ وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛

۷. در احسان به والدین، مسلمان بودن آنها شرط نیست: «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛

۸. در احسان به پدر و مادر، فرقی میان آن دو نیست: «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛

۹. سعی کنیم نیکی به پدر و مادر را بی‌واسطه و به دست خود انجام دهیم: «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا» (حرف «باء» برای مباشرت است)؛

۱۰. احسان به والدین، حد و مرز ندارد: «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛

۱۱. سفارش قرآن به احسان، متوجه فرزندان است، نه والدین: «وَ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا»؛ زیرا والدین نیازی به سفارش ندارند و به طور طبیعی به فرزندان خود احسان می‌کنند.

۱۲. پدر و مادر سالمند را به آسایشگاه نبریم، بلکه نزد خود نگهداریم: «يَلْفَنُ عِنْدَكَ الْكَبِيرَ»؛

۱۳. هم احسان در عمل لازم است، هم سخن زیبا در گفتار: «بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... قُلْ لَهَا قَوْلًا كَرِيمًا»؛

۱۴. در احسان به والدین و قول کریمانه شرط مقابله نیامده است؛ یعنی اگر آنان هم با تو کریمانه برخورد نکردند، تو کریمانه سخن بگو: «وَقُلْ لَهَا قَوْلًا كَرِيمًا».

وَ اخْفِضْ لَهَا جَنَاحَ الذُّلِّ مِنَ الرِّحْمَةِ وَقُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا ﴿٢٤﴾

و از روی مهربانی و لطفه بال تواضع خویش را برای آنان فرود آور و بگو: پروردگارا،

بر آن در رحمت آور، همان گونه که مرا در کودکی تربیت کردندی

پیام‌ها

۱. فرزند در هر موقعیتی که هست، باید متواضع باشد و کمالات خود را به رُخ والدین نکشد  
«واخفِضْ لَهَا جَنَاحَ الذُّلِّ»؛

۲. تواضع در برابر والدین، باید از روی مهر و محبت باشد نه تظاهر و ریا؛ «واخفِضْ لَهَا...  
مِنَ الرِّحْمَةِ»؛

۳. در دوران حیات و پس از مرگ والدین، باید برای آنان از خداوند طلب رحمت کرد: «وَقُلْ  
رَبِّ ارْحَمْهُمَا»؛

۴. دعا به پدر و مادر، فرمان خدا و نشانه شکرگزاری از آنان است: «قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا...»؛

۵. در دعا، خدا را با نام «رَبِّ» بخوانیم: «قُلْ رَبِّ ارْحَمْهُمَا»؛

۶. رحمت الهی، جبران زحمات تربیتی والدین است: «رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي» (گویا انای حق  
آنان از عهده فرزند خارج است و تنها رحمت خداوند می‌تواند زحمات آنان را جبران کند)؛

۷. پدر و مادر باید بر اساس محبت، فرزندان را تربیت کنند: «ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي»؛

۸. انسان باید از مرتبان خود تشکر و قدردانی کند: «ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْتَنِي»؛

۹. رنج‌ها و سختی‌های دوران کودکی و خردسالی را که والدین تحمل کرده‌اند از یاد نبریم:  
«كَمَا رَبَّيْتَنِي صَغِيرًا».

پیام‌ها

۱. از شتون ربوبیت خداوند علم و آگاهی او به مخلوقات است: «رَبِّكُمْ اعْلَمُ»؛

۲. انگیزه ما در هر کار و از جمله در خدمت به والدین زیر نظر خداست: «رَبِّكُمْ اعْلَمُ بِمَا فِي  
نَفْسِكُمْ»؛

۳. صالح بودن، مربوط به ظاهر نیست، افزون بر ظاهر، در باطن نیز باید انگیزه انسان پاک و  
صالح باشد: «فِي نَفْسِكُمْ إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ»؛

۴. اگر دل و درون، صاف و صالح باشد ذر توبه باز است: «تَكُونُوا صَالِحِينَ... لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا»؛  
۵. توبه باید با انابه همراه باشد: «أَوَّابِينَ»؛

۶. خداوند بخشاینده است اما شرط برخورداری از مغفرت الهی، توبه است: «فَإِنَّهُ كَانَ  
لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا»؛

۷. اگر از روی نادانی برخورد نامناسبی با والدین داشته‌ایم، با توبه می‌توانیم رحمت خدا را  
جلب کنیم: «تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ... غَفُورًا» (با توجه به آیه قبل)؛

۸. عفو و بخشش، از شتون ربوبیت خداوند است: «رَبِّكُمْ... غَفُورًا»؛

۹. یکی از نشانه‌های صالح بودن انسان، توبه کردن است: «إِنَّ تَكُونُوا صَالِحِينَ... لِلْأَوَّابِينَ»؛

۱۰. گاهی از افراد صالح نیز لغزشی سر می‌زند که البته باید آن را جبران کرد: «إِنَّ تَكُونُوا  
صَالِحِينَ... أَوَّابِينَ».

احسان به خویشاوندان و محرومان

وَأَبِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَالْيَتَامَىٰ وَالسَّبِيلَ وَلَا تُبْدِرْ تَبْدِيرًا ﴿٢٥﴾

حق خویشاوند و خانه نشین و در راه مانده را بپرداز و هیچ گونه ریخت و پاش و اسراف نکن.

نکته‌ها

□ «السبیل» از ریشه «سکن» به کسی گویند که در اثر فقر یا بیماری، خانه‌نشین شده است  
«تبدیر» از ریشه «بذره» به معنای ریخت و پاش است.

رَبِّكُمْ اعْلَمُ بِمَا فِي نَفْسِكُمْ إِنْ تَكُونُوا صَالِحِينَ فَإِنَّهُ كَانَ لِلْأَوَّابِينَ غَفُورًا ﴿٢٥﴾

پروردگارتان به آنچه در درون شما می‌گذرد، آگاه‌تر است. اگر صالح باشید، پس ما را

آمرزنده توبه کنندگان است.

□ امام صادق ع فرمود: هر کس چیزی را در غیر راه خدا مصرف کند، مبدّر است. <sup>۱</sup> آن حضرت در پاسخ به این پرسش که آیا در انفاق نیز اسراف وجود دارد، فرمودند: بلی، کسی که دارایی خود را چنان بخشش کند که چیزی برای خود نگذارد، اسراف کرده است. <sup>۲</sup>

□ پس از نزول این آیه، پیامبر اکرم ص بر اساس جمله **﴿ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ﴾**، فدک <sup>۳</sup> را به فاطمه ع بخشید، اما پس از آن حضرت، دیگران فدک را از اهل بیت گرفتند و آنان برای گرفتن حق خود همواره به این آیه استناد می‌کردند.

□ امام سجاد ع، پس از واقعه کربلا، وقتی همراه قافلة اسرا به شام رسید، در مقام محاجه با آنان که اهل بیت را بی‌دین و خارجی می‌خواندند، با استناد به این آیه فرمودند: ما خویشاوندان پیامبر هستیم که قرآن به رعایت حق آنان سفارش کرده است. <sup>۴</sup>

## پیام‌ها

۱. دستورات دینی با فطرت هماهنگ است. انسان به طور فطری در درجه اول به والدین و سپس به نزدیکان علاقه دارد از این روی دستور الهی حق بر این اساس آمده است: **﴿ بِالْوَالِدَيْنِ إِحْسَانًا... وَ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ﴾**
۲. در احسان و انفاق، باید اولویت‌ها را در نظر گرفت. نخست والدین، سپس خویشاوندان، آن‌گاه درماندگان و در راه‌ماندگان: **﴿ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ وَالْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ﴾**
۳. خویشاوندان، به گردن انسان حق دارند: **﴿ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ ﴾**
۴. خویشاوندی، فقر و در راه ماندگی، هر یک سبب پیدایش حقوق ویژه بر عهده انسان است: **﴿ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ﴾**
۵. در الهی حق خویشاوند فقر شرط نیست: **﴿ آتِ ذَا الْقُرْبَىٰ حَقَّهُ وَ الْمَسْكِينِ وَابْنِ السَّبِيلِ ﴾**

۱. بحارالانوار، ج ۷۵، ص ۳۰۲.

۲. تفسیر نورالقلوب.

۳. فدک مزرعه بزرگی در اطراف مدینه و از یهودیان بود که بدون جنگ در اختیار پیامبر قرار گرفت. آن حضرت آن را در اختیار اهل بیت ع گذاشت. اما پس از رحلت پیامبر، یهودیان آن را گرفتند. سپس عمر بن عبدالعزیز آن را بازگرداند. سزای محاسب کردند و در زمان مأمون برگردانده شد و باز هم محاسب کردند. درباره فدک بحث‌های تاریخی، حقوقی و سیاسی فراوانی است که به تفصیل در کتب مربوط آمده است. ۴. احتجاج طبرسی، ج ۲، ص ۳۳. تفسیر نورالقلوب.

۶. در انفاق باید اعتدال را رعایت کنیم و از حد نگذریم: **﴿ آتِ... وَ لَا تَبْذُرْ ﴾**
۷. ریختن و پاشیدن و مصرف بی‌مورد مال، حرام است: **﴿ وَ لَا تَبْذُرْ ﴾**
۸. انسان در مصرف مال و ثروت خود آزاد نیست: **﴿ وَ لَا تَبْذُرْ تَبْذِيرًا ﴾**.

## برادران شیطان

**﴿ إِنَّ الْمُبْتَدِرِينَ كَانُوا إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ وَكَانَ الشَّيْطَانُ لِرَبِّهِ كَفُورًا ﴾ ۲۷**

همانا اسرافکاران برادران شیاطین‌اند و شیطان نسبت به پروردگارش ناسپاس بود.

## نکته‌ها

- کلمه «أخ» در زبان عربی، هم به معنای برادر، هم به معنای ملازم و همراه است؛ چنان‌که «أخو السفر» به کسی که پیوسته در سفر است، و «أخو الکرم» به انسان کریم گفته می‌شود. اسرافکاران برادران شیطان‌اند؛ یعنی در مسیر شیطان و همراه اویند.
- در قرآن، پیوسته از وسوسه یا ولایت شیطان بر افراد سخن به میان آمده است. تنها موردی که «إخوان الشیاطین» آمده، همین آیه است، یعنی اسرافکاران همکار شیطان‌اند، نه تحت امر او. گویا کار از وسوسه گذشته و به مرحله همکاری و معاونت رسیده است.
- «تَبْذِيرًا»، گرچه بیشتر در مسائل مالی است، ولی درباره نعمت‌های دیگر نیز وجود دارد؛ مانند هدر دادن عمر و جوانی، به کار گرفتن فکر، چشم، گوش و زبان در راه ناصحیح، سپردن مسئولیت به افراد ناصالح، پذیرش مسئولیت بدون داشتن لیاقت یا بیش از حد توان و ظرفیت، آموزش و آموختن مطالب غیر ضروری و غیر مفید و امثال اینها. <sup>۱</sup>

## پیام‌ها

۱. مصرف اموال و امکانات در غیر مورد آن، کاری شیطانی و نوعی ناسپاسی است: **﴿ الْمُبْتَدِرِينَ... إِخْوَانَ الشَّيَاطِينِ ﴾**

۱. تفسیر الطیب البیان.



۲. افراد مبذّر و اهل ریخت و پاش باید در جامعه تحقیر شوند نه آنکه مورد توجه و احترام قرار گیرند: ﴿إخوان الشياطين﴾
۳. مؤمن با مؤمن برادر است: ﴿ألمؤمنون إخوة﴾<sup>۱</sup> و اسرافکار با شیطان: ﴿ان المبذرين﴾<sup>۲</sup> إخوان الشياطين؛
۴. تذبذب، نشانه کفران و ناسپاسی است نه نشانه سخاوت و بخشندگی: ﴿المبذرين﴾<sup>۳</sup> لربه كفوراً؛

## سخن نیکو با نیازمندان

وَإِذَا تَرْضَيْنَ عَنْهُمْ أَنْتِفَاءَ رَحْمَةٍ مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا فَقُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا ﴿۲۸﴾

و اگر به انتظار رحمتی از پروردگارت که به آن امیدواری، از آنان اعراض می‌کنی،

پس با آنان به نرمی سخن بگو.

## تکته‌ها

□ این آیه، درباره برخورد مناسب با نیازمندان است که حتی در صورتی که مالی برای کمک به آنان در اختیار ندارید و مجبورید پاسخ منفی به آنها دهید، لاف‌ل با روی خوش و زبان نرم با آنان سخن بگویید.

هرگاه کسی از پیامبر اکرم ﷺ چیزی درخواست می‌کرد که حضرت آن را نداشت، برایش دعا می‌کرد و می‌فرمود: خداوند، ما و شما را از فضل خویش روزی دهد.<sup>۲</sup>

□ قرآن درباره چگونگی سخن گفتن با مردم، دستورهایی دارد؛ از جمله اینکه با آنان سخن نرم، ملایم، آسان، استوار، معروف و رسا گفته شود: ﴿قَوْلًا مَيْسُورًا﴾، ﴿قَوْلًا لَيًّا﴾،<sup>۳</sup> ﴿قَوْلًا كَرِيماً﴾،<sup>۴</sup> ﴿قَوْلًا شَدِيداً﴾،<sup>۵</sup> ﴿قَوْلًا تَعْرِيفاً﴾<sup>۶</sup> و ﴿قَوْلًا بَلِيغاً﴾.<sup>۷</sup>

۱. حجرات (۳۹)، ۱۰۱.

۲. تفسیر لایحیی.

۳. طه (۲۰)، ۳۴.

۴. نصره (۱۷)، ۲۳۱.

۵. نساء (۴)، ۸۱.

۶. نساء (۴)، ۸۱.

## پیام‌ها

۱. نداشتن، عذر پذیرفته‌ای برای ترک انفاق است: ﴿نَرْضَىٰ عَنْهُمْ انْتِفاءً﴾؛
۲. پیامبران نیز گاهی دستشان از مال دنیا خالی بوده است: ﴿رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا﴾؛
۳. باید به رحمت الهی امیدوار بود: ﴿رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ تَرْجُوهَا﴾؛
۴. ما اثر خدا طلبکار نیستیم، آنچه هم بدهد از رحمت لوسته: ﴿رَحْمَةً مِنْ رَبِّكَ﴾؛
۵. تلاش و امید باید در کنار هم باشد و هیچ‌کدام به تنهایی کافی نیست: ﴿انْتِفاءً تَرْجُوهَا﴾؛
۶. مؤمن در جست و جوی امکانات برای رسیدگی به محرومان است: ﴿انْتِفاءً رَحْمَةً﴾؛
۷. اگر نمی‌توانیم نیاز مالی کسی را برآورده کنیم، لاف‌ل دل‌لو را با سخن شایسته به دست آوریم: ﴿قُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا﴾؛
۸. اگر به فقرا و عیالی می‌دهیم، کاری باشد که بتوانیم عمل کنیم و مشکل‌زا نباشد: ﴿قُلْ لَهُمْ قَوْلًا مَيْسُورًا﴾؛

## میان‌روی در انفاق

وَلَا تَقْبَلْ يَدَكَ مَقْلُوبَةً إِنْ عَنَيْتَكَ وَلَا تَبْسُطْهَا كُلَّ الْبَسْطِ فَتَقْعُدَ مَقْلُوباً

مُخْشِئاً ﴿۲۹﴾

نه دست خود را به گردن بینداز (که هیچ انفاق نکنی) و نه آن را کاملاً باز کناری که چیزی بر روی

خود نگذاری (و سرزنش شده و حسرت خورده) (به کنشی) تنجی.

## تکته‌ها

□ مادری، فرزند خود را نزد پیامبر ﷺ فرستاد و از آن حضرت پیراهنی را به عنوان تسزک درخواست کرد. پیامبر، تنها پیراهن خود را داد و چون لباس دیگری بداشت، بر سر راه از خانه بیرون نیامد. این آیه نازل شد که چرا آنها پیراهن خود را دادند؟

بر اساس روایتی دیگر، مقداری طلا، نزد پیامبر ﷺ آوردند. پیامبر همه را اتفاق کرد روز بعد فقیری آمد. حضرت چیزی نداشت که به او بدهد. مرد فقیر حضرت را سرزنش کرد. پیامبر از اینکه چیزی نداشت تا به او کمک کند، اندوهناک شد، و این آیه نازل شد.<sup>۱</sup>

## پیامها

۱. باید از بخل دوری کرد و به دیگران کمک نمود: ﴿لَا تَجْمَلْ يَدَكَ مَغْلُولَةً﴾؛
۲. اسلام، مکتب اعتدال و میانه‌روی حتی در انفاق است: ﴿لَا تَجْمَلْ، لَا تَبْسُطْهَا﴾؛
۳. آینده‌نگری از اصول مدیریت در زندگی است: ﴿لَا تَجْمَلْ... فَتَقْعُدَ...﴾؛
۴. نتیجه زیاده‌روی در انفاق، خانه‌نشینی و ملامت و حسرت است: ﴿فَتَقْعُدَ مَلُومًا مَّحْسُورًا﴾.

إِنَّ رَبَّكَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ كَانَ بِعِبَادِهِ خَبِيرًا بَصِيرًا ﴿۳۰﴾

همانا پروردگارت برای هر که بخواهد، روزی را گشاده یا تنگ می‌سازد.

همانا او نسبت به بندگانش آگاه و بیناست.

## نکته‌ها

- در قرآن به طور گسترده دربارهٔ رزق و روزی، بحث شده است که به برخی از نکات آن آیات اشاره می‌شود:
- رزق هر جنبنده‌ای بر عهده خداست: ﴿مَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾؛<sup>۲</sup>
- سرچشمهٔ روزی، در آسمان است: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ﴾<sup>۳</sup> (شاید به خاطر نزول باران و حرارت خورشید که سبب پیدایش گیاهان است)؛
- برخی از مردم، اگر رزقشان گسترده شود، فساد می‌کنند: ﴿وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبِطُوا فِي الْأَرْضِ﴾؛<sup>۴</sup>
- مردم باید تلاش کنند و به دنبال رزق بروند: ﴿فَابْتَغُوا عِنْدَ اللَّهِ الرِّزْقَ﴾؛<sup>۵</sup>

۱. تفسیر نورالطیلمین.

۲. طریقات (۵۱): ۲۲.

۳. هود (۱۱): ۶.

۴. شوری (۳۲): ۲۷.

۵. عنکبوت (۳۹): ۱۷.

■ نفوا یکی از عوامل گشایش و توسعهٔ رزق است: ﴿وَمَنْ يَتَّقِ اللَّهَ يَجْعَلْ لَهُ مَخْرَجًا وَيَرْزُقْهُ مِنْ حَيْثُ لَا يَحْتَسِبُ﴾<sup>۱</sup>

■ حضرت علی رضی الله عنه می‌فرماید: «قَدَّرَ الْأَرْزَاقَ فَكَثَّرَهَا وَقَلَّلَهَا وَقَسَمَهَا عَلَى الضَّيْقِ وَالسَّعَةِ فَعَدَلَ فِيهَا لِيَبْتَلِيَ مَنْ أَرَادَ بَيْسُورَهَا وَمَعْسُورَهَا وَلِيُخْتَبِرَ بِذَلِكَ الشُّكْرَ وَالصَّبْرَ بَيْنَ غَنِيَّتِهَا وَفَقِيرَتِهَا»<sup>۲</sup> خداوند، روزی مردم را کم و زیاده تقدیر کرد تا آنان را در تنگناها و گشایش‌ها بیازماید و غنی و فقیر را با شکر و صبری که از خود بروز می‌دهند امتحان و آزمایش کند.

## پیامها

۱. رزق به دست خداست و او بر اساس حکمت و مصلحت، روزی انسان‌ها را متفاوت قرار داده است: ﴿يَسِطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ﴾؛
۲. وسعت یا تنگی رزق، از شئون ربوبیت خدا و برای رشد و تربیت انسان‌هاست. ﴿إِنَّ رَبَّكَ يَسِطُ الرِّزْقَ... وَيَقْدِرُ﴾
۳. خواست خداوند بر اساس بصیرت و آگاهی اوست. ﴿لِمَن يَشَاءُ... خَبِيرًا بَصِيرًا﴾

## حَقِّ حَيَاتِ فِرْزَانِ

وَلَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ مِّنْ نَّرْوَقِهِمْ وَإِنَّمَا كُنْتُمْ تَقْتُلُهُمْ

كَانَ خَطَاكُمْ كَبِيرًا ﴿۳۱﴾

فرزندان خود را از بیم تنگستی نکشید. این ما هستیم که آنان را شمارا

روزی می‌دهیم. یقیناً کشتن آنان گناهی است بزرگ!

## نکته‌ها

- این آیه، سیمای نابسامان اقتصاد دوران جاهلیت را نشان می‌دهد. گرچه امروز هم که دنیا به دلیل نگرانی از افزایش جمعیت و یا کمبودهای اقتصادی، سقط جنین را مجاز می‌داند، گرفتار نوعی جاهلیت شده است.

۱. تفسیر البیضا، خطبه ۹۱.

۲. طلاق (۶۵): ۲.

## پیام‌ها

۱. کودکه حق حیات دارد و والدین نمی‌توانند این حق را از او بگیرند: ﴿لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ﴾
۲. فقر و تهیدستی، حتی در قوی‌ترین عواطف انسانی تأثیرگذار است: ﴿لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾
۳. ترس از فقر، مجوز نادیده گرفتن حقوق دیگران نیست: ﴿لَا تَقْتُلُوا... خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾
۴. اگر امنیت اقتصادی نباشد نه فقط فقر، که ترس از فقر نیز سبب آدم‌کشی می‌شود: ﴿لَا تَقْتُلُوا... خَشْيَةَ إِمْلَاقٍ﴾
۵. خلوت‌د روزی فرزندان را تضمین کرده است پس دلیلی برای قتل فرزند از ترس فقر وجود ندارد: ﴿لَا تَقْتُلُوا... عِنَ نَرْزَقَهُمْ﴾
۶. رزق همه انسان‌ها به دست خداست و فراوانی جمعیت عامل فقر نیست: ﴿عِنَ نَرْزَقَهُمْ وَإِنَّا كَافٍ﴾
۷. فرزندکشی و سقط جنین، گناه و جنایت است، چه پسر باشد چه دختر: ﴿لَا تَقْتُلُوا أَوْلَادَكُمْ... خَطَا كَبِيرًا﴾
۸. گناهان یکسان نیستند برخی گناهان همچون قتل، گناه کبیره‌اند: ﴿إِن قَتَلْتُمْ كَانَ خَطَا كَبِيرًا﴾

## پرهیز از روابط نامشروع

وَلَا تَقْرُبُوا الرِّقَىٰ إِنَّهُ كَانَ فَاحِشَةً وَسَاءَ سَبِيلًا ﴿۳۲﴾

به زنا نزدیک نشوید، که کار زشت و شیوه بدی است.

## نکته‌ها

- روابط نامشروع جنسی، زبان‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی فراوانی را به دنبال دارد و از این روی در قرآن کریم، در ردیف شرک به خدا، قتل و سرقت اموال مردم آمده است.<sup>۱</sup>

گوشه‌ای از مفاسد زنا از این قرار است:

- سرچشمه بسیاری از درگیری‌ها، خودکشی‌ها، فرار از خانه، فرزندان نامشروع، بیماری‌های مقاربتی و دلهره‌ها و اضطراب‌هاست؛
  - زناکار، طرف مقابل را شریک زندگی خود نمی‌داند، بلکه وسیله ارضای نیاز جنسی می‌داند؛
  - گسترش روابط نامشروع، سبب کاهش تشکیل خانواده از طریق ازدواج و تربیت نسل سالم و پاکدامن می‌گردد؛
  - احساس تعهد و تکلیف در برابر جامعه و احساس پدری و مادری نسبت به فرزند از میان می‌رود؛
  - نظام ارث‌بری از میان می‌رود، زیرا والدین فرزند نامعلوم است؛
  - معمولاً ارتکاب زنا، همراه با جرایم دیگری چون تهمت، تهدید و تجاوز و در برخی موارد قتل است؛
  - در جامعه، فرزندان نامشروع و بی‌هویتی پدید می‌آید که خود منشأ بسیاری از مفاسد و جرایم هستند.
- اسلام برای پیشگیری از زنا، برنامه‌هایی ارائه داده است؛ از قبیل: ممنوعیت خلوت مرد با زن نامحرم؛ حرمت زینت کردن برای نامحرم؛ حرمت نظر به نامحرم؛ دست دادن یا نامحرم و تماشای تصاویر و فیلم‌های تحریک‌کننده؛ تعیین مجازات شدید برای خلافکاران؛ توصیه به ازدواج و آسان گرفتن آن؛ نکوهش از تأخیر در ازدواج؛ عبادت شمردن همسررداری و تلاش برای خانواده.

## پیام‌ها

۱. خطر بعضی گناهان به اندازه‌ای است که نه فقط ارتکاب آن، بلکه نزدیک شدن به آن هم جایز نیست: ﴿لَا تَقْرُبُوا﴾
۲. از مقدمات گناه هم باید پرهیز کرد (گاهی یک نگاه، نامه و تماس، زمینه گناه می‌شود): ﴿لَا تَقْرُبُوا﴾

۳. زنا، در طول تاریخ عملی زشت و ناپسند و در ادیان آسمانی حرام بوده است  
 ﴿کان فاحشاً﴾؛  
 ۴. در نهی از منکر، زشتی گناه را بیان کنیم: ﴿لا تغربوا... ساء سیلاً﴾؛  
 ۵. زنا هم گناه است هم راهی برای گناهان دیگر و از این روی سبب بدعاقبتی است  
 ﴿ساء سیلاً﴾.

### پرهیز از قتل و خونریزی

وَلَا تَقْتُلُوا أَنْفُسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَمَنْ قُتِلَ مَظْلُوماً فَقَدْ جَعَلْنَا لَوْلِيهِ سُلْطٰنًا  
 فَلْيَسْرِفْ فِي الْقَتْلِ إِنَّهُ كَانَ مَنصُوراً ﴿۳۳﴾

و نفسی را که خداوند (قتل او را) حرام کرده است نکشید، مگر به حقّ و هر کس مظلوم

کشته شود، برای ولیّ او (در انتخاب دیه یا قصاص) تسلط قرار داده‌ایم، ولی نباید

در کشتن (و قصاص) زیاده روی کند، چرا که آن (ستم‌دیده به طور عادلانه)

یاری و حمایت شده است.

### نکته‌ها

□ در جاهلیت رسم بود که در برابر یک مقتول، گاهی چند تن از طرف مقابل را می‌کشتند. این آیه می‌فرماید: هیچ کس را نمی‌توان کشت، مگر بر اساس قانون قصاص. ولی مقتول نیز نمی‌تواند تقاضای قصاص بیش از یک نفر را داشته باشد که این نوعی اسراف و گسترش آدم‌کشی است.

□ قتل نفس و آدم‌کشی از گناهان کبیره است و هر کس در غیر مورد قصاص یا فساد، کسی را بکشد، گویا همه مردم را کشته است: ﴿مَنْ قَتَلَ نَفْسًا بِغَيْرِ نَفْسٍ أَوْ فَسَادٍ فِي الْأَرْضِ فَكَأَنَّمَا قَتَلَ النَّاسَ جَمِيعاً﴾<sup>۱</sup> و کیفر چنین قتلی دوزخ ابدی است: ﴿مَنْ يَقْتُلْ مُؤْمِناً مَتَمِّدًا فَجَزَاءُ جَهَنَّمَ خَالِداً فِيهَا﴾.<sup>۲</sup> این کیفر، برای کسی که اسلحه بکشد و تهدید به قتل کند و به عنوان مفسد و محارب شناخته شود، نیز ثابت است.<sup>۳</sup>

۲. ساء (۴)، ۹۲.

۱. مانند (۵)، ۳۲.

۲. مانند (۵)، ۳۲.

### پیام‌ها

۱. هر انسانی حقّ حیات دارد حتی غیر مسلمانی که با مسلمانان سر جنگ نداشته باشد مصونیت جانی و مالی دارد: ﴿لا تقتلوا النفس...﴾؛
۲. ادیان الاهی، برای نفس انسان، حرمت خاص قاتل شده و اجازه شکستن این حریم را نمی‌دهند: ﴿النفس الّتی حرّم الله﴾؛
۳. خودکشی، همچون دیگر کشتی حرام است: ﴿لا تقتلوا النفس الّتی حرّم الله﴾؛
۴. کشتن افراد در مواردی همچون قصاص جایز است: ﴿لا تقتلوا... الا بالحق﴾؛
۵. مظلوم، هر که باشد باید مورد حمایت قرار گیرد: ﴿مظلوماً... منصوراً﴾؛
۶. قرار دادن حقّ قصاص و دیه، برای حمایت از مظلوم است: ﴿جعلنا لولیّه سلطاناً﴾؛
۷. در قصاص باید خشم و غضب مهار شود و عدالت مراعات گردد: ﴿فلا یسرف فی القتل﴾؛
۸. از سنت‌های الاهی، حمایت از مظلوم است: ﴿انّه کان منصوراً﴾.

### حفظ اموال یتیمان

وَلَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ حَتَّىٰ يَبْلُغَ أَشُدَّهُ وَ أَوْفُوا بِالْعَهْدِ  
 إِنَّ الْعَهْدَ كَانَ مَسْئُولاً ﴿۳۴﴾

و به مال یتیم، جز به بهترین شیوه نزدیک نشوید، تا آنکه به حد بلوغ و رشد برسد.

(آن‌گاه اموالش را به او برگردانید) و به پیمان وفا کنید، که (در قیامت)

عهد و پیمان مورد سؤال قرار می‌گیرد.

### نکته‌ها

□ قرآن درباره حفظ حقوق یتیم و تکفّل امور یتیمان سفارش فراوان کرده است؛ ولی چون احتمال سوء استفاده از اموال یتیمان بسیار است، هشدار می‌دهد که به مال یتیم، جز در مواردی که به سود او باشد، نزدیک نشوید؛ زیرا تصرف ظالمانه در اموال یتیمان، همچون فرو خوردن آتش است.<sup>۱</sup>

۱. ساء (۴)، ۱۰.

❑ رفتن این آیه نازل شد، مسلمانان از حضور بر سر سفره ایستادگی کردند و آنان منزوی شدند. آیه دیگری نازل شد که مراد از نزدیک نشدن، سوء استفاده است، و افراد صالح نباید به بهانه تقوا، یتیمان را رها کنند: ﴿وَأَنْ تَجَالُظَهُمْ فَأَخْرَجْتُمْ وَاللَّهُ يَلْمُ الْمُنْظَرِينَ﴾<sup>۱</sup>.

❑ در این آیه، افزون بر حفظ حقوق یتیمان، به رعایت عهد و پیمانهای دینی و اجتماعی نیز سفارش شده است؛ زیرا وفای به عهد یکی از نشانههای مؤمن واقعی است. بر اساس آیه ﴿لَا يَنْالُ عَهْدِي الظَّالِمِينَ﴾<sup>۲</sup> امامت، یکی از عهدهای الهی است که مؤمن به آن پایبند است و تنها کسی را که خداوند به پیشوایی و رهبری برگزیده اطاعت می کند.

❑ علی علیه السلام در طول عمر خود همواره به فکر یتیمان و در پی رفع نیازهای آنان بود و در سخنان و نامه‌هایش، بر رعایت حقوق یتیم، سفارش بسیار کرده است. چنانکه فرمود: «اللَّهُ اللَّهُ فِي الْإِيْتَامِ»<sup>۳</sup>.

## پیامها

۱. اسلام، پشتیبان محرومان، ضعیفان و یتیمان است: ﴿لَا تَقْرَبُوا مَالَ الْيَتِيمِ﴾.
۲. احترام مال یتیم به اندازه‌ای است که نباید به حریم آن وارد شد: ﴿لَا تَقْرَبُوا﴾.
۳. کودکان، حق مالکیت دارند: ﴿مَالَ الْيَتِيمِ﴾.
۴. ارث، یکی از اسباب مالکیت است: ﴿مَالَ الْيَتِيمِ﴾.
۵. تصرف در مال یتیم مشروط به رعایت بالاترین مصلحت و پرمترتین شیوه است اگر منافع یتیم در گردش مال لوسته، باید آن را به کار انداخته نه آنکه راکد گذارد: ﴿لَا تَقْرَبُوا... إِلَّا بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ﴾.
۶. واگذاری مال یتیم به او، زمانی است که به بلوغ فکری، اقتصادی و جسمی برسند: ﴿حَقٌّ يَبْلُغُ أَشَدَّهُ﴾.

۷. به یتیمان‌ها، هرچه باشد و یا هر که باشند وفادار باشیم: ﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ﴾.
۸. توجه به مسئولیت، انسان را از گناه باز می‌دارد: ﴿إِنَّ الْمَهْدِ كَانِ مَسْئُولًا﴾.

## پرهیز از کم‌فروشی

﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ إِذَا كُنْتُمْ وَرَثَةً لِّأَهْلِ الْبَيْتِ وَاللَّهُ يَلْمُ الْفَاسِقِينَ﴾

﴿وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا﴾ (۳۵)

و چون با یتیمان داد و ستد کنید، پیمانه را تمام دهید و با ترازوی

درست وزن کنید، که این بهتر و سرنجامش نیکوتر است.

## نکته‌ها

- ❑ «قیسطاس»، مرکب از دو کلمه «قیسط» به معنای عدل و «طاس» به معنای کفه ترازو است.<sup>۱</sup>
- ❑ در حدیث آمده است: امام معصوم، نمونه و مصداق «القیسطاس المستقیم» در جامعه اسلامی است.<sup>۲</sup>

❑ رعایت حقوق مردم در معاملات، چنان مهم است که بزرگ‌ترین آیه قرآن،<sup>۳</sup> مربوط به آن و سوره‌ای به نام «مطففین» در نکوهش کم فروشان نازل شده است. محور دعوت بعضی پیامبران، همچون حضرت شعیب نیز ترک کم‌فروشی بوده است.<sup>۴</sup>

## پیامها

۱. بازار مسلمانان، باید از تقلب و کم‌فروشی به دور باشد: ﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ﴾.
۲. برگردن یتیمان، از نمونه‌های وفای به پیمان است که در آیه پیشین گذشت؛ زیرا معامله نوعی معاهده است: ﴿أَوْفُوا بِالْعَهْدِ... أَوْفُوا بِالْعَهْدِ﴾.
۳. ترازو و وسایل سنجش و محاسبات تجاری، باید سالم و دقیق باشد: ﴿وَرَزُوا بِالْقِسْطِ... الْمُسْتَقِيمِ﴾.
۴. دقت در ترازو، توزین و محاسبه، عامل خیر و برکت است، چنان‌که کم‌فروشی، خیر و برکت را می‌برد: ﴿ذَلِكَ خَيْرٌ﴾.

۱. چهار لا ترازو، ج ۳۳، ص ۱۸۷.

۲. شماره (۳۶): ۱۸۱، ۱۸۲.

۱. نشر میزان.

۲. بقره (۲): ۲۸۲.

۲. بقره (۲): ۲۳۳.

۱. بقره (۲): ۲۲۰.

۲. توبه البلاغه، ج ۳۷.



۵. فلسفه فرمان‌های الهی، خیر خود انسان‌هاست نه نیاز خداوند «لوفوا... ورتوا... ذلك خیر»؛

۶. درستکاری اقتصادی، برتر از کسب مال از راه کم‌فروشی است. نتیجه دادوستد درسته و رعایت حقوق مردم، به خود انسان باز می‌گردد، چون ایجاد اعتماد می‌کند؛ ولی کم‌فروشی و نادرست بودن میزان و حساب، جامعه را به فساد مالی و سلب اعتماد می‌کشاند. پس پایان و پیامد خوبه در گرو درستکاری است: «ذلك خیر»؛

۷. کسب صحیح، موجب خوش عاقبتی است: «احسن تأویلاً» (کم‌فروش گرچه به سود موقت می‌رسد ولی از دست دادن اعتبار دنیوی و فراهم شدن عذاب اخروی، کار او را بدفترجام می‌کند).

#### پرهیز از ظن و گمان

وَلَا تَكْفُفُ مَا نَيْسَ لَكَ بِهِ عِلْمٌ إِنَّ السَّمْعَ وَالْبَصَرَ وَالْفُؤَادَ كُلُّ أُولَئِكَ كَانَ عِنْدَ

مَسْئُولًا ﴿٣٦﴾

و آنچه را بدان علم نداری پیروی مکن. همانا گوش و چشم و دل، همه (در قیامت)

مورد بازخواست قرار خواهند گرفت.

#### نکته‌ها

■ در طول تاریخ، بسیاری از فتنه‌ها و نزاع‌ها، به جهت قضاوت‌های عجولانه یا حرف‌های جاهلانه و اظهار نظرهای بدون تحقیق و علم، بروز کرده است. عمل به این آیه، فرد و جامعه را در برابر بسیاری از فریب‌ها و خطاها بیمه می‌کند. چرا که خوش بینی بی جا، زودباوری و شایعه‌پذیری، جامعه را دستخوش بی‌ثباتی و ذلت‌پذیری می‌کند.

■ در قیامت، از دست و پا و اعضای دیگر هم سؤال می‌شود<sup>۱</sup> و آنها به سخن آمده، اعتراف

می‌کنند. ذکر چشم و گوش و دل در آیه، شاید از باب نمونه باشد و ممکن است برای این باشد که پیروی از دیگران از طریق دیدن یا شنیدن و یا اندیشه و درک است.

■ تقلید کورکورانه، پیروی از اوهام و خیالات، تبعیت از رسوم غلط نیاکان، روی آوردن به فال و پیشگویی، قضاوت بدون علم، گواهی دادن بدون علم، نکوهش یا ستایش بدون علم، تفسیر و تحلیل ظنی و بدون علم، نقل شنیده‌های بی‌اساس و شایعات، نسبت دادن چیزی به خدا و دین بدون علم، تصمیم در شرایط هیجانی و بحرانی و بدون دلیل و برهان همه مصداق «لا تقف ما لیس لک به علم» بوده و ممنوع است.

■ این آیه ما را از پیروی آنچه بدان علم نداریم نهی می‌کند؛ اما روشن است که انسان نمی‌تواند در همه امور زندگی، خود صاحب علم و دانش شود و نمی‌تواند صبر کند تا پس از کسب علم و مهارت، عمل کند؛ بنابراین سیره و روش عقلاً بر این قرار گرفته که در این موارد به افراد خبره و کارشناس مراجعه کرده و از نظر آنان پیروی کنند. در حقیقت باز هم پیروی از علم شده، لکن از علم دیگران که اطمینان آورده است. همانند مراجعه به پزشک برای درمان بیماری، مراجعه به مهندس برای احداث ساختمان و مراجعه به مجتهد برای شناخت احکام دین.

■ امامان معصوم علیهم‌السلام، با استناد به این آیه، یاران خود را از شنیدن و گفتن هر سخنی باز می‌داشتند و به آنان توصیه می‌کردند که در بیان دل و گوش خود باشید. امام صادق علیه‌السلام برای متنبه کردن شخصی که در پی شنیدن صدای ساز و آواز از منزل همسایه بود، این آیه را تلاوت کرد و فرمود: گوش از شنیده‌ها، چشم از دیده‌ها و دل از خاطرهما مؤاخذه می‌شود.

#### پیام‌ها

۱. زندگی باید براساس علم و منطقی و بصیرت باشد «لا تقف ما لیس لک به علم»؛

۲. گوش سپردن به سخنان بی‌اساس دیگران، نوعی پیروی جاهلانه است «لا تقف... ان السمع»؛

۳. دل سپردن به افکار و عقاید بی‌منطقی، نوعی پیروی جاهلانه است «لا تقف... الفؤاد».

مسئولاً

۳. راه شناخته تنها حس نیست؛ در کنار گوش و چشم، دل نیز یکی از ابزار شناخت است

﴿السمع والبصر والفؤاد﴾<sup>۱</sup>

۵. در قیامت از باطن و نیت هم بازخواست می‌شود ﴿الفؤاد... کان عنه مسئولاً﴾؛

۶. عدم بهره‌برداری صحیح از جسم و امکانات آن، مؤاخذه خواهد داشتند ﴿کل اولئذ کان

عنه مسئولاً﴾.

## بخشی هفتم ✓

### هجرت برای گسب علم

سوره کهف آيات ۶۵ تا ۸۲

برهیز از غرور و تکبر

وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا إِنَّكَ لَنْ تَخْرِقَ الْأَرْضَ وَلَنْ تُلَاقَ الْجِبَالَ طُولًا ﴿۳۷﴾

و در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو، که زمین را نخواهی شکافت و در بلندی

به کوهها نخواهی رسید

كُلُّ ذَلِكَ كَانَ سَيِّئُهُ عِنْدَ رَبِّكَ مَكْرُوهًا ﴿۳۸﴾

همه اینها، نزد پروردگارت زشت و ناپسند است.

نکته ها

□ در جامعیت اسلام همین بس که افزون بر مسائل اعتقادی، اجتماعی و اقتصادی، برای

کارهای جزئی، همچون شیوه راه رفتن نیز دستور دارد؛ چنانکه در آیات متعددی فرماید:

• ﴿واقصد فی مشیک﴾<sup>۱</sup>؛ در راه رفتن، میانه‌رو باش؛

• ﴿وَلَا تَمْشِ فِي الْأَرْضِ مَرَحًا﴾؛ در زمین با تکبر و سرمستی راه مرو؛

• ﴿وَعِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا﴾؛<sup>۲</sup> بندگانی خدا آنانند که در زمین با آرامش

و وقار راه می‌روند؛

• از قارون نیز انتقاد می‌کند که هنگام عبور از کوچه و بازار، با تکبر و جلال و حسرت

ظاهر می‌شد.<sup>۳</sup>

• در جستجوی استاد

• دانش‌رشد آفرین

• شکیبایی در راه علم

• سوراخ کردن کشتی نیازمندان

• گرفتن جان نوجوانان

• ساختن دیوار پتیمان

• روز فراق یاران

۱. لسان (۳۱)، ۶۱.

۲. لسان (۳۱)، ۶۱.

۳. قصص (۲۸)، ۶۱.

در روایات نیز هجرت برای کسب علم، ارزش و جایگاه ویژه‌ای دارد. حدیث معروفی  
 «اطلبوا العلم ولو بالعين»<sup>۱</sup> به مسلمانان اجازه می‌دهد که برای تحصیل علم حتی به کشور  
 کفر سفر کنند (البته به شرطی که بتوانند عقیده خود را حفظ کنند).

قرآن درباره کسب علوم دینی می‌فرماید: چرا از هر شهر و آبادی دسته‌ای کوچ نمی‌کنند تا  
 در دین قویه شوند و سپس به سوی قوم خویش بازگردند و آنان را از خطرات درونی و بیرونی  
 هشدار دهند.<sup>۲</sup> این آیه دو هجرت را لازم شمرده است: یکی هجرت به سوی حوزه‌های  
 علمیه برای کسب علم و دیگری هجرت به سوی شهرها و مناطق نیازمند برای تبلیغ دین،  
 البته با اولویت منطقه خود.

در اهمیت هجرت برای کسب علم و دانش، همین بس که پیامبر بزرگی همچون  
 موسی علیه السلام به بیابانگردی تن می‌دهد تا از معلمی همچون خضر استفاده کند.  
 اکنون سر سفره وحی بنشینیم و ماجرای این معلم و شاگرد را از زبان قرآن بشنویم.

در جست‌وجوی استاد

عبدیت و بندگی از من است و من از من است.  
 کج بود دست علم‌فشان بوده

فَوَجَدَا عَبْدًا مِّنْ عِبَادِنَا آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ عِنْدِنَا وَعِلْمَنَاهُ مِن لَّدُنَّا عِلْمًا ﴿٦٥﴾

پس بنده‌ای از بندگان ما را یافتند که از جانب خود، رحمتی (عظیم) به او عطا کرده

و از نزد خود، دانشی (فراوان) به او آموخته بودیم.  
 از من است و در دست رحمت الهی زود دراز

نکته‌ها

- مراد از «عبداً» در این آیه، حضرت خضر است که به دلایل زیر پیامبر بوده است:
- کسی که استاد پیامبری همچون موسی علیه السلام باشد حتماً پیامبر است؛
- تعبیر «عبدنا، عبده، عبادنا» در قرآن، غالباً درباره پیامبران به کار رفته است؛
- علم لدنی، مخصوص انبیاست و خداوند درباره خضر علیه السلام فرمود: «عَلَّمْنَاهُ مِن لَّدُنَّا»؛
- بعضی مفسران مراد از «رَحْمَةً» را با توجه به آیات دیگر قرآن، نبوت دانسته‌اند: «آتَيْنَاهُ رَحْمَةً مِّنْ لَّدُنَّا»؛

## هجرت برای کسب علم

از موضوعاتی که مورد توجه جهان امروز است، هجرت برای تحصیل علم است. هجرت یک  
 عمل انتخابی و هدفدار است که برای آینده بهتر و کسب آگاهی و تجربه بیشتر صورت  
 می‌گیرد از افتخارات اسلام آن است که مبداء تاریخش هجرتی است و قرآن بارها از  
 مهاجران ستایش کرده و از کسانی که ایمان دارند ولی هجرت نمی‌کنند انتقاد کرده است.<sup>۱</sup>  
 در قرآن می‌خوانیم: کسانی که با ترک هجرت و ماندن در دیار فساد، هدف و عقیده خود را  
 از دست داده و به خود ستم کرده‌اند، هنگام مردن فرشتگان از آنها می‌پرسند: در چه وضعی  
 بودید؟ گویند: در زمین مستضعف بودیم؛ «قَالُوا كُنَّا مُسْتَضْعَفِينَ فِي الْأَرْضِ». فرشتگان این  
 توجیه را نمی‌پذیرند و به آنان می‌گویند: مگر زمین خدا گسترده نبود تا در آن هجرت کنید:  
 «أَلَمْ تَكُنْ أَرْضُ اللَّهِ وَاسِعَةً فَتُهَاجِرُوا فِيهَا».<sup>۲</sup>

قرآن هفت مرتبه با فرمان «سیروا فی الارض» مسلمانان را به سیر در زمین و جهانگردی  
 هدفدار دعوت کرده و هفت مرتبه با جمله «اولم سیروا» کسانی را که سیر نمی‌کنند توبیخ  
 کرده است.

بر اساس آیات قرآن، بسیاری از پیامبران از شهر و دیار خود هجرت کرده و برای تبلیغ  
 دین خدا به مناطق دور دست سفر کرده‌اند.

• موسی علیه السلام به خضر علیه السلام قول داد که من خلاف دستور تو کاری انجام نمی‌دهم: ﴿لَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا﴾ و کسی که پیامبر اولوالعزمی همچون موسی علیه السلام، تسلیم بی‌چون و چسرای او شود، حتماً معصوم و پیامبر است.

• خضر علیه السلام در پایان ماجرا به موسی علیه السلام می‌گوید: تمام کارهای خارق‌العاده که از من دیدی و صبر نکردی، همه طبق فرمان خدا بود، نه رأی من: ﴿مَا قُلْتُهُ عَنْ أَمْرِي﴾.

• امام صادق علیه السلام فرمود: موسی علیه السلام در علم شرع از خضر علیه السلام آگاه‌تر بود و خضر علیه السلام در غیر آن، آگاه‌تر بود.<sup>۱</sup>

پیام‌ها

۱. جوینده، یابنده است. خضرهای رهنما یافت می‌شوند، مهم گشتن و پیدا کردن و شاگردی آنان است: ﴿فوجدنا عبداً من عبادنا﴾؛

طبق این مرحله بی‌مهری خضر مکن ظلمات است بتوس از خطر گمراهی<sup>۲</sup>

۲. کسی که می‌خواهد مردم را به عبودیت خدا فرابخواند باید هم خود و هم استادش عبد خدا باشند: ﴿من عبادنا﴾؛

۳. دریافت رحمت و علم الاهی، در سایه عبودیت است: ﴿عبداً... آتیناه رحمتاً و علمناها﴾؛

۴. برتر از هر دانایی، داناتری هست، به علم خود مفرور نشویم: ﴿عبداً... علمناها من لدنا علیاً﴾. در آیهای دیگر نیز می‌فرماید: ﴿توق كل ذي علم علیاً﴾<sup>۳</sup>؛

۵. برخی علوم، با تمرین و تجربه و آموزش به دست نمی‌آید مانند علوم انبیا: ﴿من لدنا علیاً﴾.

دانش سودمند و رشد‌آفرین

موسی علیه السلام و خضر علیه السلام

قَالَ لَهُ مُوسَىٰ هَلْ أَتَيْتَكَ عَلَىٰ أَنْ تُلَمِّنَ بِمَا عَلَّمْتُكَ رُشْدًا ﴿٦٦﴾

موسی به او (خضر) گفت: آیا (اجازه می‌دهی) در پی تو بیایم، تا از آنچه برای رشد

و کمال به تو آموخته‌اند، به من بیاموزی؟

نکته‌ها

• پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله فرمود: هنگامی که موسی، خضر را ملاقات کرد، پرتدای در برابر آنان قطره‌ای از آب دریا را با منقارش برداشت و بر زمین ریخت. خضر علیه السلام به موسی علیه السلام گفت: آیا رمز این کار را دانستی؟ او به ما می‌آموزد که علم ما در برابر علم خداوند، همانند قطره‌ای در برابر دریایی بی‌کران است.<sup>۱</sup>

• در این آیه کوتاه، نکات متعددی در ادب و تواضع نسبت به استاد دیده می‌شود: از جمله:

• موسی همراهی خود را با اجازه آغاز کرد: ﴿هَلْ أَتَيْتَكَ﴾؛

• خود را شاگرد، و خضر را استاد خود معرفی کرد: ﴿تُعَلِّمُنِي﴾؛

• علم استاد را به غیب پیوند داد: ﴿عَلَّمْتَنِي﴾؛

• تعلیم استاد را مایه رشد خود دانست: ﴿رُشْدًا﴾.

پیام‌ها

۱. برای دریافت علم، باید در مقابل استاد، ادب و تواضع داشت: ﴿هَلْ أَتَيْتَكَ...﴾؛

۲. تواضع نسبت به عالمان، از اخلاق انبیاست: ﴿هَلْ أَتَيْتَكَ...﴾؛

۳. کسی که عاشق علم و آموختن است، تلاش و حرکت می‌کند: ﴿هَلْ أَتَيْتَكَ﴾؛

۴. مسافرت با عالم و تحقّق سختی در راه کسب علم و دانش برای رسیدن به رشد و کمال ارزش دارد: ﴿هَلْ أَتَيْتَكَ﴾؛

۵. طالب علم باید به دنبال علم باشد و شخصیت زده نباشد موسی علیه السلام به شرط یادگیری حرکت کرد، نه به عنوان هیئت همراه و تشریفات: ﴿عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي﴾؛

۶. پیامبران اولوالعزم نیز از فراگیری دانش دریغ نداشتند: ﴿عَلَىٰ أَنْ تُعَلِّمَنِي﴾؛

۷. پیروان راه تکامل و رسیدن به معارف ویژه الاهی، به معلم و راهنمای الاهی نیاز دارد: ﴿تُعَلِّمُنِي مِمَّا قُلَّمْتُ رُشْدًا﴾؛

۸. علم انبیا نیز، محدود و قابل افزایش است: ﴿تُعَلِّمُنِي﴾؛

۹. مراتب انبیا در بهره‌مندی از علم و کمال متفاوت است: ﴿تُعَلِّمُنِي مِمَّا عَلَّمْتَنِي﴾؛

۱۰. برخوردار از تمام مراتب علم و کمال، شرط نبوت نیست: ﴿تُعَلِّمُنِي﴾. همان گونه که

۱. تفسیر المیزان، سوره و در الممتد.

۲. حافظ.

۱. تفسیر المیزان.

۲. یوسف (۱۶)، ۷۶.

موسی ﷺ پیامبر لولوا القزم بود ولی مطالبی را نمی دانستند

۱۱. آگاهی از صفات و علوم الهی، تضمین کنندگان رشد و کمال انسان استند  
«تؤمن... زنده»

۱۲. دانشی ارزش آفرین است که مایه رشد باشد نه غرور و مجادله: «زنده»

شکیبایی در راه علم  
نه از غرور... نه از استقامت

قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٦٧﴾ وَكَيْفَ تَصْبِرُ عَلَىٰ مَا لَمْ تُحِط بِهِ

خَبْرًا ﴿٦٨﴾

(خضر) گفت: تو هرگز نمی توانی بر همراهی من صبر کنی و چگونه بر چیزی که آگاهی کامل به (سران) آن نداری صبر می کنی؟

قَالَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ صَابِرًا وَلَا أَعْصِي لَكَ أَمْرًا ﴿٦٩﴾

(موسی) گفت: به خواست خدا مرا شکیبا خواهی یافت و در هیچ امری - تو را نافرمانی نخواهم کرد.

قَالَ فَإِنِ اتَّبَعْتَنِي فَلَا تَسْتَلْطِنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا ﴿٧٠﴾

(خضر) گفت: پس اگر در پی من آیدی، از چیزی مهترس تا آنکه خودم درباره آن سخن آغاز کنم.

پیامها

۱. مرتبی و معلم باید از ظرافت شاگرد آگاه باشد: «إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ...»

۲. ظرافت الهی متفاوت است، حتی موسی ﷺ تحفل کارهای خضر: را ندرد: «لَنْ تَسْتَطِيعَ...»

۱. پیامبر اکرم ﷺ در تعجب نمازشان می خواندند: «امرأ بك من علم لا يحق» حدیث در علم غیر معصوم به نوبه سرور...  
بهارالانوار، ج ۸۳، ص ۱۸.

۳. رشد علمی بدون صبر بیشتر نیست: «بمی صبراً»

۴. آگاهی و لحاظ علمی، ظرافت و صبر انسان را بالا می برد: «کیف صبر علی ما لم تحط به خبراً»

۵. برای هر کاری که در آینده می خواهیم انجام دهیم، مشیت الهی را فراموش نکرده و «ان شاء الله» بگوییم: «ستجدنی ان شاء الله صابراً»

۶. صبر در راه تحصیل، ادب و شرط تعلم است: «ستجدنی... صابراً»

۷. سؤال کردن، زمان دارد و شتابزدگی در پرسش، ممنوع است: «فلا تستلنی... حتی احدث لك»

۸. مرتبی باید در زمان مناسب، مطالب مهم را برای شاگردان روشن سازد: «حتى احدث لك منه ذكراً»

سوراح کردن کشتی نیازمندان

فَانْطَلَقَا حَتَّىٰ إِذَا رَكِبَا فِي السَّفِينَةِ خَرَقَهَا قَالَ أَخَرَقْتَهَا لِتُغْرِقَ أَهْلَهَا

لَقَدْ جِئْتَ شَيْئًا إِثْرًا ﴿٧١﴾

پس آن دو (موسی و خضر) به راه افتادند تا آنکه سوار کشتی شدند. (خضر) آن را

سوراح کرد. موسی گفت: آیا کشتی را سوراح کردی تا سرنشینان آن را غرق کنی؟

راستی که کار ناروایی انجام دادی

قَالَ أَلَمْ أَقُلْ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٢﴾

(خضر) گفت: آیا نگفتم که نمی توانی همراه من شکیبایی کنی؟

قَالَ لَا تَأْخُذْ بَمَا نُصِيبُ وَمَا نُؤْتِيهِ مِن شَيْءٍ هُمْرًا ﴿٧٣﴾

(موسی) گفت: مرا به خاطر ترک فرار مؤاخذه کنی و از این کارم هر من سخت مگیر



□ «مُخْرَق» به معنای پاره کردن چیزی به قصد تخریب است. کلمه «امر» به کار شگفت‌آور یا بسیار زشت گفته می‌شود.  
 □ نه انبیا فراموش‌کارند و نه فراموشی قابل انتقاد و مواخذه است؛ بنابراین در جمله «لَا تَوَاضَعُ جَانِبًا نَسِيْتُ»، مراد از نسیان، رها کردن قرار تبعیت و سکوت، به دلیل کاری بود که خضر ﷺ انجام داد و به نظر موسی ﷺ خلاف شرع آمد.

۱. در آموزش، زمان را از دست ندهید «فانطلقا» (حرف «ذ» نشانه فوریت است)؛
۲. فراگیری علم، محدود به زمان و مکان و وسیله خاصی نیست «رکبا فی السفینة» (در دریا و سوار بر کشتی و در سفر هم می‌توان آموخت)؛
۳. اگر علم و حکمت کسی را پذیرفتیم، در برابر کارهایش، حتی اگر به نظر ما عجیب آید سکوت کنیم؛ «السفینة خرقها»؛
۴. گاهی لازمه آموزش، خراب کردن چیزی است «خرقها»؛
۵. هنگام خطر، هر کسی خود و منافع خود را می‌بیند ولی انبیا به فکر دیگران اند موسی فرمود «لتفرق اهلها» و فرمود «لتفرقنا»؛
۶. سوراخ کردن کشتی، تصرف بی‌اجازه در مال دیگری و زیان و خسارت رساندن به مال و جان خود و دیگران بود، بنابراین حضرت موسی به جا اعتراض کرد: «لقد جئت شیئاً امراً»؛
۷. معلم و استاد می‌تواند شاگرد را مواخذه کند «لَا تَوَاضَعُ»؛
۸. در آموزش و پرورش نباید کار را بر شاگردان سخت گرفته «لَا تَرَهْفُ مِنْ امْرِی عَمراً».

گرفتن جان نوجوان

لَسَانُطْلُقًا حَتَّىٰ إِذَا لَيْتَا غُلَامًا لَقَتَهُ قَالَ أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ لَقَدْ جِئْتَنِي

شَيْئاً نَكْرًا ﴿٧٤﴾

پس به راه خود ادامه دادند تا به نوجوانی برخورد کردند. خضر او را کشت. موسی گفت:

ایا می‌گمانی را بدون آنکه کسی را کشته باشد، کشتی؟ به راستی کار زشت

و منکری انجام دادی!

قَالَ أَمْ أَقُلُّ لَكَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا ﴿٧٥﴾

(خضر) گفت: آیا نگفتمت که نمی‌توانی همپای من صبر کنی؟

قَالَ إِنْ سَأَلْتَكَ عَنْ شَيْءٍ يَتَخَذَهَا فَلَا تُصَاحِبْنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا ﴿٧٦﴾

(موسی) گفت: از این پس لگر چیزی از تو پرسیدم، مصاحبت مرا مپذیر

که از سوی من معذور خواهی بود.

پیام‌ها

۱. استاد پس از پذیرش اشتباه و عذرخواهی شاگرد آموزش و ارشاد را ادامه دهد «فانطلقا»؛
۲. معلم باید شاگرد را به تدریج با معارف آشنا کند «فانطلقا» (موسی گام به گام با اسرار آشنا می‌شود)؛
۳. حیات و مرگ انسان‌ها به دست خداست. خضر همچون عزرائیل مأمور گرفتن جان جولن بود و کار او به فرمان خدا و بر اساس مصلحت الاهی صورت گرفت: «لَقِیَا غُلَامًا فَتَلَّهُ»؛
۴. مراعات شرع، مهم‌تر از تعهدات اخلاقی است: «أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً» (موسی به دلیل اینکه قتل از منکرات است، سکوت را جایز ندانست و از تعهد اخلاقی که داده بود دست برداشت)؛
۵. قانون قصاص، در دین موسی ﷺ نیز بوده است: «أَقْتَلْتَنِي نَفْسًا زَكِيَّةً بِغَيْرِ نَفْسٍ» (اعتراض موسی این بود که چرا نوجوانی را که قاتل نبود کشتی)؛
۶. شناخت معروف و منکر کار آسانی نیست. گاهی آنچه نزد کسی معروف است نزد دیگری منکر جلوه می‌کند: «جئت شیئاً نكراً»؛
۷. اولیای خدا، در علم و ظرفیت، یکسان نیستند: «لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا»؛
۸. اگر با کسی در شیوه عمل اختلاف داریم و یکدیگر را درک نمی‌کنیم، بی‌آنکه مقاومت کنیم از هم جدا شویم: «فلا تصاحبی»؛
۹. درباره عملکرد خود، رأی منصفانه بدهیم. موسی مسئولیت بی‌صبری خود را بر عهده

گرفت: «إِنْ سَأَلْتَهُ... فَلَا تَصَاحِبُنِي»

۱۰. وقتی به دلیلی از کسی جدا می‌شویم، ادب را مراعات کنیم: «فَلَا تَصَاحِبُنِي قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا»؛

۱۱. هر جدایی، نشانه کینه و عقده و غرور و تکبر نیست: «قَدْ بَلَغْتَ مِنْ لَدُنِّي عُذْرًا».

### ساختن دیوار پشیمان

فَانطَلَقَا حَتَّى إِذَا آتَىٰ أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطَعَا أَهْلَهَا قَائِلًا أَنْ يُضَيِّقُوا مَا فُوجِدَا فِيهَا  
جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ قَالَ لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا ﴿٧٧﴾

پس به راه خود ادامه دادند تا به یک آبادی رسیدند. از اهل آنجا غذا خواستند. ولی آنان از مهمان کردن آن دو سرباز زمند. پس در آنجا دیواری یافتند که در حال فروریختن بود.

خضر، دیوار را برپا کرد. (موسی با تعجب) گفت: اگر می‌خواستی

برای این کار مزد می‌گرفتی!

### نکته‌ها

□ پس از دو ماجرای گذشته که خضر علیه السلام در یکی کشتی را سوراخ کرد و در دیگری نوجوانی را به قتل رساند، در این ماجرا، به تعمیر و اصلاح دیواری اقدام می‌کند که حتی صاحب آن درخواست نکرده است، چه رسد به آنکه خضر علیه السلام بخواهد از او مزدی دریافت کند!

### پیام‌ها

۱. تغییر مکان برای کسب تجربه جدید یک ارزش است: «فَانطَلَقَا حَتَّى آتَىٰ أَهْلَ قَرْيَةٍ»؛
۲. انبیاء گاهی در شدت نیاز به سر می‌بردند: «اسْتَطَعَا»؛
۳. گرچه نیازمند به حداقل قناعت می‌کنند ولی کرامت انسانی می‌گوید که در حد ضیافت پذیرایی کنید: «اسْتَطَعَا... يُضَيِّقُوا»؛
۴. لازم نیست مهمان آشنا باشد، از مهمان غریبه و در راه مانده نیز باید پذیرایی کرد: «وَأَنْزَلْنَا مِنْهُمْ مِائِدَةً فَآخَرُوا»؛

۵. اولیای الاهی اهل کینه و انتقام نیستند. گرچه مردم آنان را مهمان نکردند ولی خضر به آنان خدمت کرد: «أَبْرَأُ أَنْ يُضَيِّقُوا... فَأَقَامَهُ»؛

۶. بی‌اعتنایی و بی‌مهری مردم، در خدمت ما به آنان تأثیر منفی نگذارد: «فَأَبْرَأُ أَنْ يُضَيِّقُوا... فَأَقَامَهُ»؛

۷. وقتی نیاز را دیدیم، دست به کار شویم و منتظر دعوت و بودجه و همکار و آیین‌نامه نباشیم: «جِدَارًا يُرِيدُ أَنْ يَنْقَضَ فَأَقَامَهُ»؛

۸. وقتی کاری را مفید و لازم تشخیص دادیم، به انتقاد این و آن کاری نداشته باشیم: «لَوْ شِئْتَ لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا»؛

۹. کار کردن و مزد گرفتن ننگ نیست: «لَتَّخَذْتَ عَلَيْهِ أَجْرًا».

### روز فراق یاران

قَالَ هَذَا فِرَاقُ بَيْنِي وَبَيْنِكَ سَأُنَبِّئُكَ بِتَأْوِيلِ مَا لَمْ تَسْتَطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٧٨﴾

(خضر) گفت: این (هنگام) جدایی میان من و توست. پس تو را از راز آنچه نتوانستی

بر آن صبر کنی آگاه سازم.

### نکته‌ها

□ «تأویل» به معنای ارجاع ظاهر به باطن است. گاهی لفظی مبهم و متشابه است که با رجوع به محکمات سخن گوینده، معنای آن روشن می‌شود و گاهی کاری از کسی سر می‌زند که سؤال برانگیز است و چون هدف و انگیزه خود را توضیح می‌دهد، پرده از اسرار آن برداشته شده و حقیقت امر روشن می‌گردد.

□ جدایی خضر از موسی علیه السلام به پیشنهاد خود موسی علیه السلام بود که گفت: «إِنْ سَأَلْتَهُ عَنْ شَيْءٍ بَعْدَهَا فَلَا تَصَاحِبُنِي» و زمینه آن را با پرسش‌ها و اعتراض‌های مکرر و تنها گذاشتن او در ساختن دیوار فراهم کرد.

□ از موسی علیه السلام پرسیدند: سخت‌ترین لحظاتی که بر تو گذشت، کدام لحظه بود؟ گفت: با آنکه از فرعونیان تهمت‌ها شنیدم و از بنی اسرائیل بهانه‌جویی‌ها دیدم، ولی دشوارترین

زمان، آن لحظه‌ای بود که خضر گفت: «هذا فراقی بی‌ی و بینک»<sup>۱</sup>.

بگذار تا بگریم، چون ابر در بهارن کز سنگ ناله خیزده روز وداع یاران

پیام‌ها

۱. چه بسیار فراق‌ها که ناشی از کم صبری یا بی صبری است: «هذا فراق... لم تستطع علیه صبراً»؛
۲. به کوچک‌ترین اختلاف، دوستان خود را از دست ندهیم. خضر پس از سه مرحله فرمود: «هذا فراق...»؛
۳. هر چه سریع‌تر ابهام ذهنی دیگران را نسبت به خود برطرف کنیم: «سأنتبک»؛
۴. حوادث ظاهری، جنبه باطنی هم دارد: «تأویل مالم تستطع علیه صبراً».

دفع افسد به فاسد

أَمَا السَّفِينَةُ فَكَانَتْ لِمَسَاكِينٍ يَعْمَلُونَ فِي الْبَحْرِ فَأَرْذَلْتُ أَنْ أُعِيْبَهَا وَكَانَ  
وَرَأَاهُمْ مُلِكٌ يَأْخُذُ كُلَّ سَفِينَةٍ غَصْباً ﴿٧٩﴾

اما آن کشتی (که سوراخ کردم) از آن بینوایانی بود که در دریا کار می‌کردند.  
خواستم آن را معیوب کنم، (چون) در کمین آنان پادشاهی بود که به زور،  
هر کشتی (سالمی) را می‌گرفت.

نکته‌ها

- «دوراه» به مکان پنهان و پوشیده گفته می‌شود؛ خواه رو به روی انسان باشد، یا پشت سر او.
- بنابراین، در این آیه به «کمین» معنا شده است.
- آنچه انسان مشاهده می‌کند، چهره ظاهری امور است که چه بسا، چهره باطنی نیز دارد.
- ظاهر کارهای خضر علیه السلام در دید حضرت موسی خلاف بود، ولی در باطن آن، راز و رمز و حقیقتی نهفته بود.

□ خضر، کشتی را به گونه‌ای سوراخ نکرد که هرق شود، بلکه آن را معیوب ساخت. بسا عیب‌ها و نقص‌ها که مصلحت‌ها در آن است.

بسا شکست کز آن کارها درست شود کلید رزق گدا پای لنگ و دست شل است<sup>۱</sup>

□ معیوب کردن کشتی برای آن بود که به دست آن ستمگر نیفتد و آن بینوایان، بینواتر نشوند. در واقع دفع افسد به فاسد بود، که تشخیص آن، کارشناس می‌خواهد.

□ اهل بیت علیهم السلام، گاهی برخی یاران مخلص خود را در حضور دیگران نکوهش و عیبجویی می‌کردند، تا مورد سوءظن حکومت ستمگر قرار نگیرند و جانشان سالم بماند. چنان‌که امام صادق علیه السلام از زراره انتقاد علنی کرد تا از آزار عباسیان در امان باشد سپس به او پیام داد که برای حفظ جان تو چنین کردم و بااستناد به این آیه فرمود: تو بهترین کشتی این دریایی که طاعوت در پی تو و مراقب تو هست.<sup>۲</sup>

پیام‌ها

۱. مراعات نظم در آموزش مهم است. پرسش اول درباره کشتی بود پاسخ اول نیز درباره همین سؤال است: «اما السفينة»؛
۲. حکیم، هرگز کار لغو نمی‌کند و اعمالش براساس مصلحت است: «اما السفينة...»؛
- مگر خضر، در بحر کشتی را شکست صد درستی، در شکست خضر هست
۳. اولیای خدا دلسوز مساکین و محرومانند: «لمساکین»؛
۴. در فرهنگ قرآن، مسکین، فرد بی‌پول یا بیکار نیست. چه بسا کسانی با داشتن سرمایه و کار، باز هم درآمدشان برای مخارجشان کافی نباشد و از نظر قرآن، مسکین به شمار آیند: «السفينة كانت لمساکین يعملون»؛
۵. مشارکت چند نفر با یکدیگر در سرمایه و کار، در ادیان آسمانی پذیرفته است: «السفينة كانت لمساکین يعملون فی البحر»؛
۶. هر چند کار خضر به فرمان خدا بود: «ما فعلته عن امری»؛ اما برای رعایت ادب معیوب کردن کشتی را به خود نسبت داد: «اعیبا»؛

۷. باید تدبیری اندیشید و حاکمان خاص را از دست‌پایی به اموال مردم محروم کرد  
«اعیبا... ملک یاخذ»<sup>۱</sup>
۸. دفع الفساد به فاسد جایز و رعایت اهم و مهم لازم است «اعیبا... ملک یاخذ»<sup>۲</sup>
۹. طاغوت‌ها به کم راضی نیستند به فقرا و سرمایه‌های لندک هم رحم نمی‌کنند «یاخذ کل سفینه غصباً»<sup>۳</sup>

### فرزند ناصالح و والدین با ایمان

وَأَمَّا الْفُلَامُ فَكَانَ أَبَوَاهُ مُؤْمِنِينَ فَخَشِينَا أَنْ يَرْتَفِقَهَا طُغْيَانًا وَكَفْرًا ﴿۸۰﴾

و اما آن نوجوان (که او را کشتیم) پدر و مادرش هر دو مؤمن بودند و ما ترسیدیم

که او آن دو را به کفر و طغیان کشاند

فَأَرَدْنَا أَنْ يُبَدِّلَهَا رَبُّهَا خَيْرًا قِنَّةً وَزَكَاةً وَأَقْرَبَ رَحْمًا ﴿۸۱﴾

(از این دو) خواستیم که پروردگارشان به جای او، (فرزندی) پاک‌تر

و یا محبت‌تر به آن دو عنایت کند

### نکته‌ها

- حضرت خضر با قتل نوجوان، خواست به موسی علیه السلام بیاموزد که چه بسا مرگ فرزند به مصلحت والدین است و خداوند با عطای فرزندی دیگر داغ قبلی را جبران می‌کند. آری فرزند، امانت خداست نزد والدین، نه ملک آنها، و هرگاه که خداوند اراده کند حق دارد امانت خود را بگیرد.
- در حدیث آمده است: خداوند به جای آن پسر، دختری به آن دو مؤمن داد که از نسل او پیامبران الهی پدید آمدند.<sup>۱</sup>
- گاهی فرزند، سبب انحراف والدین می‌شود و گاهی والدین، فرزند را به انحراف

- می‌کشاند پیامبر صلی الله علیه و آله فرمود: هر فرزندی فطرتاً خداشناس است، مگر آنکه والدین او را تغییر دهند.<sup>۱</sup>
- باید توجه داشت که کارهای حضرت خضر به امر خداوند و بر اساس علم غیب صورت گرفته است و هیچ کس حق ندارد دیگری را از ترس ارتکاب جرم در آینده به قتل برساند چنان‌که حضرت موسی نیز به همین جهت، به کار حضرت خضر اعتراض کرد.

### پیام‌ها

۱. لولیای خدا بی‌دلیل کاری نمی‌کنند، گرچه در ظاهر خلاف به نظر آید: «اما الفلام»<sup>۲</sup>
۲. خداوند به پدر و مادر با ایمان، عنایت خاص دارد: «ابو، مؤمنین فخشینا»<sup>۳</sup>
۳. مرگ فرزند بهتر از آن است که بد عاقبت شود: «یرتقیها طغیاناً و کفراً»<sup>۴</sup>
۴. باید فتنه‌ها را پیش‌بینی کرد و از ریشه خشکانند: «خشینا... طغیاناً و کفراً»<sup>۵</sup>
۵. طغیان و سرکشی، زمینه کفر است: «طغیاناً و کفراً»<sup>۶</sup>
۶. گرفتار شدن مؤمنان به بعضی ناگولری‌ها، برای حفظ ایمان و عقیده آنان است: «خشینا ان یرتقیها طغیاناً و کفراً»<sup>۷</sup>
۷. اراده مردان خد، در راستای اراده خداست: «اردنا ان یدیلها»<sup>۸</sup>
۸. لولیای خدا در اندیشه آینده مردم‌اند: «اردنا ان یدیلها»<sup>۹</sup>
۹. اگر خداوند چیزی را از مؤمن بگیرد، بهتر از آن را می‌دهد: «یدیلها ربها خیراً منه»<sup>۱۰</sup>
۱۰. از بین رفتن فرزند ناصالح و جایگزینی آن با فرزند صالح، جلوه‌ای از ربوبیت خداوند است: «یدیلها ربها خیراً منه»<sup>۱۱</sup>
۱۱. پاکی و صلاح فرزندان کافی نیست، باید نسبت به پدر و مادر مهربان باشند: «زکاة واقرب رحماً»<sup>۱۲</sup>
۱۲. آنچه مهم است، سلامتی، پاکی و محبت فرزند به والدین است نه دختر یا پسر بودن فرزند: «زکاة واقرب رحماً»<sup>۱۳</sup>

شیعیان نابود می شدند، «لولا ما أتيت لما ترك من شيئا على وجه الارض احداً الا قتل»<sup>۱</sup>.

پیامها

۱. حفظ اموال یتیمان، واجب است: «اما الجدار فكان لثلاثين یتیمین»؛
۲. ذخیره سازی ثروت برای فرزندان، جایز است: «غلامین یتیمین... کز لها»؛
۳. فرزند نابالغ می تواند مالک باشد اما شرط تصرف او در اموال، بلوغ و رشد است: «کز لها، حتی یبلغا اشدها»؛
۴. نیکی پدران، در زندگی فرزندان اثر دارد: «ابوها صالحاً»؛
۵. در برابر خدا باید مؤدبانه سخن گفت. حضرت خضر آنجا که سخن از عیب و نقص است به خود نسبت می دهد: «أردت أن أعيها» و آنجا که محدوده کار الهی است، به خدا نسبت می دهد: «أراد ربك أن یبلغا اشدها»؛
۶. اولیای خدا، از سوی خود کاری نمی کنند و تسلیم فرمان آند: «ما فعلته عن امری»؛
۷. اراده اولیای خدا، در راستای اراده خداست: «أردت، أردنا، أراد ربك».

وَأَمَّا الْجِدَارُ فَكَانَ لِثَلَاثِينَ یتیمینَ فِي الْمَدِينَةِ وَكَانَ تَحْتَهُ كَنْزٌ لَهُمْ وَكَانَ أَبُوهُمَا صَالِحًا فَأَرَادَ رَبُّكَ أَنْ يَبْلُغَا أَشُدَّهُمَا وَيَسْتَخْرِجَا كَنْزَهُمَا رَحْمَةً مِن رَّبِّكَ وَمَا فَعَلْتَهُ

عَنْ أَمْرِي ذَلِكَ تَأْوِيلُ مَا لَمْ تَسْطِعْ عَلَيْهِ صَبْرًا ﴿٨٢﴾

و لنگان آن دیوار (که تعمیر کرده) از آن دو نوجوان یتیم آن شهر بود و زیر آن دیوار، گنجی برای آن دو بود و پدرشان مودی صالح بود پس پروردگارت اراده کرد که آن دو به حد رشد (و بلوغ) رسند و (آن گاه) گنج خویش را که رحمتی از سوی پروردگارت بود استخراج کنند و من این کارها را خودسرانه انجام ندادم این بود تأویل

و حقیقت آنچه نتوانستی بر آن شکیبایی ورزی.

نکته‌ها

- ▣ طبق احادیث، لطف و رحمت خدا به والدین نیکوکار، مخصوص فرزندان بی واسطه آنان نیست، بلکه در نسل های بعدی هم تأثیر دارد و نیکوکاری اجناس، موجب عنایت خدا به ذریه آنان می شود.<sup>۱</sup>
- ▣ امام صادق علیه السلام فرمود: خداوند به موسی وحی کرد: من فرزندان را به سبب خوبی پدران پاداش می دهم.<sup>۲</sup>
- ▣ یک جا فرزند به دلیل حفظ ایمان والدین کشته می شود و در جای دیگر به دلیل صالح بودن پدر، سرمایه فرزند در زیر زمین حفظ می شود.
- ▣ وقتی بعضی از یاران به امام مجتبی علیه السلام به دلیل صلح ایشان با معاویه اعتراض کردند، فرمود: مگر نمی دانید خضر برای مصلحت، کشتی را سوراخ کرد و نوجوانی را کشت و کارهای او مورد اعتراض موسی قرار گرفت؟ ای مردم، اگر صلح را نمی پذیرم همه



## بخش هشتم

### ویژگی‌های مؤمنان

سوره مؤمنون، آیات ۱ تا ۱۱

### ویژگی‌های مؤمنان

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

به نام خداوند بخشنده مهربان

### ایمان و خشوع

قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ ﴿۱﴾ الَّذِينَ هُمْ فِي صَلَاتِهِمْ خَاشِعُونَ ﴿۲﴾

قطعاً مؤمنان رستگار شدند. آنان که در نماز خشوع دارند

### نکته‌ها

- در قرآن، مشابه آیه «قَدْ أَفْلَحَ الْمُؤْمِنُونَ»، دو آیه دیگر نیز آمده است: یکی در سوره شمس: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ زَكَّاهَا» و دیگری در سوره اعلی: «قَدْ أَفْلَحَ مَنْ تَزَكَّى» که هر دو درباره رستگاری پاکان است. آری، جوهر ایمان، تزکیه نفس و پاک کردن روح و روان از زشتی‌ها و پلیدی‌هاست تا زمینه برای تابش نور الهی در جان آدمی فراهم گردد.
- هدف تمام برنامه‌های اسلام، فلاح و رستگاری است. احکام دین برای رسیدن به

- رستگاری اهل ایمان
- خشوع در نماز
- گریز از بی‌بویگی
- پادامتی و همسرگزینی
- پایداری بر ایمان

تفواست: «لملکم تتلون»<sup>۱</sup> و تفوا راه وصول به فلاح است: «واتقوا الله لعلکم تفلحون»<sup>۲</sup>.  
جالب آن که آخرین هدف اسلام، در نخستین شعار آن آمده است: «قولوا لا اله الا الله فتلحوا»<sup>۳</sup>  
به یگانگی خداوند اقرار کنید تا رستگار شوید.

□ هر شبانه روز، در اذان و اقامه نمازهای یومیه، جمله «حق علی الفلاح» رایجست باز بر زبان  
می آوریم و هدف نهایی را که فلاح و رستگاری است، با فریاد رسا اعلام می کنیم، تا راه را  
گم نکنیم.

□ اسلام می گوید: «قد أفلح المؤمنون»؛ کسانی رستگارند که ایمان داشته باشند ولی کفر  
می گوید: «قد أفلح اليوم من استعمل»<sup>۴</sup>؛ هر کس زور و برتری دارد رستگار است.

«فلاح» به معنای رستن است. شاید دلیل اینکه به کشاورزی، «فلاح» می گویند آن باشد که  
زمینه رستن دانه را فراهم می کند. دانه که در خاک قرار می گیرد، با سه عمل خود را نجات  
می دهد و به فضای باز می رسد: نخست آنکه ریشه خود را به عمق زمین بند می کند؛ دوم  
آنکه مواد غذایی زمین را جذب می کند؛ سوم آنکه خاکهای مزاحم را دفع می کند.

انسان هم برای رهایی خود و رسیدن به فضای باز توحیدی و نجات از تاریکی های  
مادیات و هوسها و طاغوت ها باید همان سه عمل را انجام دهد: ریشه عقاید خود را از  
طریق استدلال محکم کند؛ از امکانات خدادادی آنچه را برای تکامل و رشد معنوی اوست  
جذب کند؛ دشمنان و مزاحمان را کنار زند و هر معبودی جز خدا را دفع کند تا به فضای باز  
توحیدی برسد.

□ شخصی در حال نماز بارش خود بازی می کرد، پیامبر اکرم ﷺ فرمود: اگر او در دل  
خشوع داشت، در عمل این گونه نماز نمی خواند.<sup>۵</sup>

□ امام صادق علیه السلام فرمود: از نشانه های خشوع در نماز، فرو نهادن و پایین انداختن  
چشم است.<sup>۶</sup>

۱. آل عمران (۳): ۱۳۰.

۲. تفسیر کبیر، ج ۱، ص ۲۴۴.

۳. بقره (۲): ۱۸۲.

۴. طه (۲۰): ۶۴.

۵. بحار الانوار، ج ۸۱، ص ۲۴۴.

## پیامها

۱. رستگاری مؤمنان حتمی است: «قد أفلح المؤمنون»؛
۲. ایمان، شرایط و نشانه های دارد: «المؤمنون الذین...»؛
۳. نماز، در رأس برنامه های اسلامی است: «لی صلاتهم»؛
۴. در نماز، حالت و کیفیت مهم است: «خاشعون».

## گریز از بیهودگی

و الذین هم عن اللغو معرضون ﴿۳﴾

و آنان که از (سخنان و کارهای) بیهوده روی گردانند.

## نکته ها

□ «لغو»، به هر کار و سخن بیهوده گویند و پرهیز از لغو، ارزش و کمالی است که قرآن درباره  
خوبان اهل کتاب می فرماید: «انما سمعوا اللغو اعرضوا عنه...»<sup>۱</sup> هرگاه سخن بیهودهای  
بشنوند از آن اعراض کنند.

□ اعراض از اهل لغو، نباید با بدگویی و تندخویی همراه باشد؛ چنانکه در آیهای دیگر  
می فرماید: «و اذا مروا باللغو مروا کراما»<sup>۲</sup>؛ مؤمنان در برخورد با لغو با کرامت و بزرگواری از  
آن می گذرند.

□ در روایات، آنچه موجب غفلت انسان از یاد خدا و توجه به امور پست مادی و لهو و لعب  
گردد، از مصادیق لغو شمرده شده است.<sup>۳</sup>

## پیامها

۱. نشانه مؤمن، دوری از لغو است. مؤمن باید در تمام کارها و سخنان خود هدف صحیح  
داشته باشد: «و الذین هم عن اللغو معرضون»؛

۱. قصص (۲۸): ۵۵-۵۴.

۲. فرقان (۲۵): ۲۲.

۳. تفسیر نورالعقلین.

۲. دوری از لغو، به اندازه‌ای مهم است که بین نماز و زکات ذکر شده است و فی صلواتهم خاشعون - عن اللغو معرضون - للزكاة فاعلون ۴.

### پاکیزگی اموال

وَالَّذِينَ هُمْ لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ ﴿۲﴾

و آنانند که زکات می‌پردازند.

نکته‌ها

۱ «زکات» در لغت، به معنای رشد و نمو و پاکیزگی است و در اصطلاح، نوعی مالیات شرعی و از ارکان و واجبات دین است.

پیام‌ها

۱. اهمیت زکات در اسلام مانند اهمیت نماز است. در ۲۸ آیه قرآن، نماز و زکات در کنار هم آمده است: ﴿فِي صَلَواتِهِمْ خَاشِعُونَ، لِلزَّكَاةِ فَاعِلُونَ﴾.
۲. ایمان به تنهایی کافی نیست عمل هم لازم است ﴿الْمُؤْمِنُونَ... فَاعِلُونَ﴾
۳. زکات، یکی از پنج ستونی است که بنای اسلام بر آن استوار گردیده است؛
۴. پیامبر اکرم ﷺ افرادی را که زکات نمی‌دادند از مسجد بیرون کرد زیرا نماز و زکات با هم است، نه جدا از هم؛
۵. حضرت مهدی عج در انقلاب بزرگ خود، با تارکان زکات برخورد می‌کند
۶. کسی که زکات ندهد، هنگام مرگ به دین اسلام از دنیا نمی‌رود؛ از این روی از خداوند می‌خواهد که او را به دنیا بازگرداند تا جبران کند اما مهلت او پایان یافته است؛
۷. امام صادق عج فرمود اگر مردم زکات واجب خود را بدهند هیچ فقری در زمین باقی نمی‌ماند<sup>۱</sup>

۱. برای توضیح بیشتر به کتاب زکات از همین مؤلف مراجعه کنید.

### پاکدامنی و همسرگزینی

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَزْوَاجِهِمْ حَافِظُونَ ﴿۵﴾ إِلَّا عَلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ أَوْ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ

فَأَيُّهُمْ غَيْرُ مُلَوِّينَ ﴿۶﴾

آنان که دامن خود را حفظ می‌کنند مگر در مورد همسرانشان یا کنیزانی که

به دست آورده‌اند، که (در این موارد) ملامتی بر آنان نیست.

فَمَنْ أَبْتَغَىٰ وَرَاءَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْعَادُونَ ﴿۷﴾

پس هر که فراتر از این را طلب کند متجاوز است.

نکته‌ها

۱ نیاز جنسی، همچون دیگر نیازهای غریزی انسان، امری است که خداوند در نهاد بشر قرار داده و راه درست ارضای آن را باید خداوند تعیین کند. بر خلاف راهبان که این غریزه را امری پلید و شیطانی دانسته و لازمه تعزب به خداوند را ترک آن می‌دانند و یا در مقابل، شهوت پرستانی که هیچ حدّ و مرزی را در ارضای این غریزه نمی‌شناسند، خداوند راه میانه را در برابر انسان قرار داده و او را به ازدواج دعوت کرده است؛ ازدواجی که هم نیاز جنسی همسران را برآورده می‌سازد و هم بقای نسل بشر را تضمین می‌کند.

۲ نظام برده‌داری که به دنبال بروز جنگ‌ها میان اقوام و قبایل مختلف پدید آمده، قرن‌ها پیش از اسلام و پس از اسلام در میان همه ملل دنیا وجود داشته است و اسلام نمی‌توانست به یکباره آن را نفی کند و یادر جنگ با کافران، به صورت یک جانبه آن را اعلفی سازد. بنابراین اسلام با وضع قوانینی، راه را برای آزادی بردگان فراهم ساخت؛ چنان‌که اگر کسی در ماه رمضان، روزه خود را به عمد می‌خورد، باید شصت برده آزاد می‌کرد.

نیاز جنسی بردگان و کنیزان نیز بر اساس ضوابط و قوانین مشخصی برآورده می‌گشت تا جامعه دچار آلودگی نگردد. کنیزان پاکدامن چنان جایگاهی در اسلام دارند که قرآن

ازدواج با آنان را بهتر از ازدواج با دختران آزاد غیر مؤمن دانسته<sup>۱</sup> و مادر برخی امان معصوم همچون حضرت مهدی عج کنیز بوده‌اند.

## پیام‌ها

۱. پاکدامنی، شرط ایمان و الودگی نشانه ضعف ایمان است: ﴿لَفَرَجْهَمُ حَافِظُونَ﴾؛
۲. غریزه جنسی، طنینانگوار است و به کنترل و حفاظت نیاز دارد: ﴿حَافِظُونَ﴾؛
۳. در ارضای غریزه جنسی، محدودیت لازم است. ولی ممنوعیت خلاف فطرت است: ﴿حَافِظُونَ الْأَعْلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ﴾؛
۴. ازدواج، راهکار اسلام برای ارضای نیاز جنسی است: ﴿الْأَعْلَىٰ أَزْوَاجِهِمْ﴾؛
۵. جوانی که با عنوان آزادی جنسی و از روی راحت‌طلبی ازدواج را ترک می‌کند و یا به تأخیر می‌اندازد، قابل ملامت است؛ نه آنکه به جای گناه و روابط نامشروع، تن به ازدواج می‌دهد: ﴿فَأْتَمَّ غَيْرَ مَلُومِينَ﴾؛
۶. هرگونه راهی غیر از ازدواج، برای ارضای نیاز جنسی، تجاوز به حدود الهی است: ﴿قَاتِلِكُمْ هُمُ الْعَادُونَ﴾.

## پایداری بر پیمان‌ها

وَالَّذِينَ هُمْ لِأَمَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ ﴿٨﴾ وَالَّذِينَ هُمْ عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ ﴿٩﴾

آنان که امانت‌ها و پیمان‌های خود را رعایت می‌کنند و بر نمازهای خود مواظبت دارند

أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ ﴿١٠﴾ الَّذِينَ يَرْتُونَ الْفِرْدَوْسَ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿١١﴾

آنان وارثانند. کسانی که بهشت برین را ارث می‌برند و در آن جاودانه خواهند ماند.

## نکته‌ها

□ فردوس به معنای بوستان، برترین جای بهشت است<sup>۱</sup> که خداوند آن را به مؤمنان واقعی عطا می‌کند.

□ در قرآن و روایات بر امانت‌داری تأکید بسیار شده که به برخی از آنها اشاره می‌کنیم:

• قرآن کریم برخی از اهل کتاب را که امانتدار هستند، می‌ستاید: ﴿وَمِنَ أَهْلِ الْكِتَابِ مَنْ أَنْتَ بِتَمَنِّهِمْ يَتَّقِ اللَّهَ وَيُؤْتِيكَ الْيُكُوفَ﴾؛<sup>۲</sup> اگر به برخی از اهل کتاب، مال فراوانی به امانت بسپاری، آن را به تو برمی‌گرداند؛

• در روایات می‌خوانیم: به نماز و روزه و حج مردم ننگرید، به صداقت و امانت‌داری آنان نظر کنید؛<sup>۳</sup>

• پیامبر اکرم ص در آخرین لحظه‌های عمر خود به علی ع فرمود: «أُوَ الْأَمَانَةُ إِلَى الْبِرِّ وَالْفَاجِرِ فَيَسْأَلُكَ بِجَلِّ؛<sup>۴</sup> امانت را به صاحبش برگردان، نیکوکار باشد یا گناهکار، آن چیز را با ارزش باشد یا کم ارزش».

## پیام‌ها

۱. مؤمن، متعهد است. خلف وعده و خیانت در امانت، نشانه ضعف ایمان است: ﴿لَا مَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾؛

۲. اسلام، تنها نماز و روزه نیست، رعایت قوانین اخلاقی و اجتماعی نیز جزئی از اسلام است: ﴿لَا مَانَاتِهِمْ وَعَهْدِهِمْ رَاعُونَ﴾؛

۳. در معرفی سیمای مؤمنان، نماز هم در ابتدا مطرح شد: ﴿فِي صَلَوَاتِهِمْ خَاشِعُونَ﴾ و هم در پایان: ﴿عَلَىٰ صَلَوَاتِهِمْ يُحَافِظُونَ﴾. این تکرار و تأکید نشان اهمیت نماز است؛

۴. بهشت را به بها دهند نه بهانه. تنها کسی که اوامر الهی را انجام داد به بهشت وارد می‌شود؛ امید و آرزو، انسان را بهشتی نمی‌کند: ﴿أُولَٰئِكَ هُمُ الْوَارِثُونَ﴾.

۱. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۵.

۲. بهار الانوار، ج ۲۷، ص ۲۷۲.

۳. تفسیر المیزان، ج ۲، ص ۷۵.

۴. میزان الحکمه و سفینه البحار، واژه «امانت».

۱. اهل عبادت و کارهای نیک‌اند: ﴿وَاعْبُدُوا رَبَّكُمْ وَالْعَمَلُوا الْخَيْرَ لَكُمْ تَفْلِحُونَ﴾؛<sup>۱</sup> هر روز کارتان را پرستش کنید و کارهای نیک انجام دهید شاید رستگار شوید
۲. دوری کنندگان از بخل‌اند: ﴿وَمَنْ يُوقِ شُحَّ نَفْسِهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ﴾؛<sup>۲</sup> هر کس نفس خویش را از بخل دور بدارد اهل رستگاری است.
۳. اهل ذکر هستند: ﴿وَاذْكُرُوا اللَّهَ كَثِيرًا لَكُمْ تَفْلِحُونَ﴾؛<sup>۳</sup> خدا را بسیار یاد کنید تا رستگار شوید
۴. تقوا پیشگان‌اند: ﴿فَاتَّقُوا اللَّهَ يَا أُولِي الْأَلْبَابِ لَكُمْ تَفْلِحُونَ﴾؛<sup>۴</sup> ای خردمندان، تقوا پیشه کنید تا رستگار شوید
۵. در زمره مجاهدان‌اند: ﴿وَاجَاهِدُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَكُمْ تَفْلِحُونَ﴾؛<sup>۵</sup> در راه خدا جهاد کنید تا رستگار شوید
۶. به درگاه خدا توبه می‌کنند: ﴿تُوبُوا إِلَى اللَّهِ جَمِيعًا أَيُّهَا الْمُؤْمِنُونَ لَكُمْ تَفْلِحُونَ﴾؛<sup>۶</sup> ای اهل ایمان، همگی به درگاه خداوند توبه کنید تا رستگار شوید

## بخش نهم

### بسیه‌های پیندگان خاص خدا

سوره فرقان، آیات ۶۳ تا ۶۸

- تواضع در گفتار و رفتار
- شب‌زنده‌داری با نماز و نیایش
- هراس از آتش دوزخ
- نوری از الهام و تشریح
- حلال‌هریم انسان‌ها

۱. حج (۲۲): ۷۷.	۲. حشر (۵۹): ۹۱.
۳. انفال (۸): ۲۵.	۴. مائده (۵): ۱۰۰.
۵. مائده (۵): ۲۵.	۶. نور (۲۴): ۳۱.



«هُنَّ» هم به معنای تواضع و مدارا و نرمخویی است و هم به معنای آرامش و وقار. امام صادق علیه السلام فرمود: مراد از «یَمْسُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا» زندگی کردن بر اساس لطرت و طبیعتی است که خداوند آفریده است. یعنی بندگان خدا، خود را به تکلف و رنج و تعب نمی‌اندازند.<sup>۱</sup>

■ مراد از «سلام» در این آیه، سلام و دعای با یاره گویان و برخورد مسالمت‌آمیز با آنان است. چنان‌که درباره حضرت ابراهیم علیه السلام می‌خوانیم: همین‌که عمویش او را طرد کرد و گفت: از من دور شو، ابراهیم گفت: «سلام عليك سأستغفر لك»<sup>۲</sup> خدا حافظ، به زودی برای تو از پیشگاه خداوند طلب آمرزش خواهم کرد.

■ «بیتوته» به معنای شب‌زنده‌داری است، خواه تمام شب یا تیمی از شب یا بخشی از آن. در ایام حج، زائران و حاجیان در شب یازدهم و دوازدهم ذی‌الحجه در سرزمین منا بیتوته می‌کنند.

■ علی علیه السلام در وصف پارسایان می‌فرماید: «لَمَّا اللَّيْلِ فَصَافِقُونَ أَقْدَامَهُمْ؛ آنان شب‌ها در حال قیام و شب‌زنده‌داری‌اند، آنان عابدان شب و شیران روزند»<sup>۳</sup>

## پیام‌ها

۱. بالاترین مدال افتخار برای انسان، مدال بندگی خداست: «عباد الرحمن»؛
۲. رفتار هر کس، نشان دهنده شخصیت اوست: «عباد الرحمن ... یَمْسُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»؛
۳. اسلام، دین جامعی است که حتی برای چگونه راه رفتن برنامه دارد: «یَمْسُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا»؛
۴. تواضع، ثمره بندگی خدا و نخستین نشانه آن است: «یَمْسُونَ ... هَوْنًا»؛
۵. سرچشمه مدارا و نرمخویی بندگان خدا، ایمان است، نه ترس و ضعف آنان: «عباد الرحمن الَّذِينَ يَمْسُونَ ...»؛

۲. ترمذی (۱۹)، ۳۶ و ۳۷.

۱. تفسیر مجمع البیان.  
۲. نهج البلاغه، خطبه همام.

## سیمای بندگان خاص خدا

## تواضع در گفتار و رفتار

و عِبَادَ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا وَإِذَا خَاطَبَهُمُ

الْجَاهِلُونَ قَالُوا سَلَامًا ﴿۶۳﴾

بندگان خدای رحمان، کسانی‌اند که بر زمین بی‌تکبر راه روند، و هرگاه جاهلان آنان را طرف خطاب قرار دهند (و سخنان نابخردانه گویند) با ملایمت و مسالمت پاسخ دهند.

## شب‌زنده‌داری و نیایش

و الَّذِينَ يَبْتَئُونَ لِرَبِّهِمْ سُجَّدًا وَقِيَامًا ﴿۶۴﴾

آنان در حال سجده و قیام برای پروردگارشان، شب‌زنده‌داری می‌کنند.

## نکته‌ها

■ در این آیات، دوازده صفت از صفات بندگان مخلص خداوند بیان شده که بعضی اعتقادی، بعضی اجتماعی و بعضی اخلاقی است.

۶. تواضع نسبت به همه مردم؛ زن یا مرد کوچک یا بزرگ، دانا یا نادان لازم است: «میشون... هونا... قالوا سلاما»؛

۷. تواضع باید هم در رفتار باشد: «میشون... هونا»، هم در گفتار: «قالوا سلاما»؛

۸. با نادانان و فرومایگان مجادله و مقابله نکنیم: «انذا خاطبهم الجاهلون قالوا سلاما». آنان سخنی در شأن خود می‌گویند، ولی ما سخنی عالمانه و کریمانه بگوییم؛

۹. بهترین وقت برای عبادت، هنگام شب است و میان شب و نماز و مناجات، رابطه محکمی است: «بیتون لریم». فضای آرام، دور از ریا و با تمرکز فکر، از برکات شب است؛

۱۰. شب زنده‌داری و استمرار و تداوم عبادت، نشانهٔ بندگان خاص خداوند است: «بیتون» (فعل مضارع، نشانهٔ استمرار است)؛

۱۱. آنچه به عبادت ارزش می‌دهد، اخلاص در عمل است: «لریم»؛

۱۲. نماز بهترین شیوهٔ نیایش و پرستش است (سجده و قیام در کنار هم، کنایه از اقامه نماز است): «سجداً و قیاماً».

حضرت علی علیه السلام آن‌گاه که اموالی را در راه خدا وقف می‌کرد، در وقفنامه می‌نوشت: این اموال را وقف کردم، تا من از آتش دوزخ در امان باشم و آتش دوزخ نیز از من دور باشد<sup>۱</sup>

#### پیام‌ها

۱. عبادت و بندگی خدا، نباید موجب غرور انسان شود که گمان کند حتماً بهشتی است: «بیتون لریم... یقولون ریئنا...»؛

۲. بندگان خاص خداوند بیش از آنکه طمع بهشت داشته باشند، از آتش دوزخ خوف دلرند: «بیتون... یقولون ریئنا اصرف عنا عذاب جهنم»؛

۳. یاد معاد از ویژگی‌های بندگان خاص خداست: «ریئنا اصرف عنا عذاب جهنم»؛

۴. آتش دوزخ، انتقام الاهی نیست، تاوان اعمال خود ماست: «ان عذابها کان غراماً»؛

۵. به فکر جایگاه ابدی باشیم که اگر دوزخ باشد، راه فراری از آن نیست: «ساعت مستقراً و مقاماً».

#### دوری از افراط و تفریط

وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَاماً ﴿۶۷﴾

آنان که هرگاه انفاق کنند، نه از حد گذرند و نه تنگ گیرند و راهی میان این دو برنگزینند.

#### تکته‌ها

□ «قوام» به معنای حد و وسط و «قوام» به معنای وسیلهٔ قیام است.

□ این آیه یکی از ویژگی‌های بندگان خاص خداوند را میانه‌روی در انفاق می‌شمارد امام

رضا علیه السلام مقدار انفاق را همان مقدار معروفی دانستند که در سورهٔ بقره آمده است: «علی

الموسع قدره و علی المقتر قدره متاعاً بالمعروف»<sup>۲</sup>؛ توانگر در شأن توانمندی خود و تهیدست در

#### هراس از دوزخ

وَالَّذِينَ يَقُولُونَ رَبَّنَا اصْرِفْ عَنَّا عَذَابَ جَهَنَّمَ إِنَّ عَذَابَهَا كَانَ غَرَاماً ﴿۶۵﴾

إِنَّهَا سَاءَتْ مُسْتَقَرّاً وَمُقَاماً ﴿۶۶﴾

آنان می‌گویند: پروردگارا، عذاب دوزخ را از ما بازگردان که عذاب آن دامسگیر است.

به درستی که دوزخ، جایگاه و منزلگاه بدی است.

#### تکته‌ها

□ «غرام» به معنای بلا و مصیبت است که انسان در برابر آن راه فرار ندارد و «دامسگیر او

شده است.

□ فکر نجات از آتش دوزخ، هم باید از طریق عبادت باشد و هم از طریق دیگر اعمال یک

۱. تفسیر صالحی، ج ۲، ص ۱۰۳.

۲. بقره (۲): ۲۳۶.

حَدِّ تَوَانِ خُودِ مُطَابِقِ عُرْفٍ پَسَنَدِيدِهِ وَ شَأْنِ خُودِ اِنْفَاقٍ كُنْدُ ۱

□ امام صادق علیه السلام فرمود: بخشش در راه باطل، اسراف است، گرچه کم باشد، و بخل در راه حق، اِقتار است. ۲

□ امام صادق علیه السلام مقداری سنگریزه از زمین برداشت و مشت خود را بست و فرمود: این اِقتار است؛ سپس مشت دیگری برداشت و دست خود را چنان گشود که همه سنگریزه‌ها به زمین ریخت، آن‌گاه فرمود: این اسراف است؛ بار سوم مشت دیگری برداشت و دست خود را کمی باز کرد، به گونه‌ای که مقداری از سنگریزه‌ها ریخت و مقداری در دستش باقی ماند، سپس فرمود: این، اعتدال است. ۳

#### پیام‌ها

۱. اِنْفَاقٌ وَ وِظِيفَةٌ قَطْعِيٌّ بِرَأْيِ عِبَادِ الرَّحْمَنِ اسْتُ: «اِذَا اِنْفَقُوا...» (در ادبیات عرب، «اِذَا» نشان قطعی بودن وقوع یک عمل و «لَوْ» نشان محال بودن وقوع یک عمل است)؛
۲. نَمَازٌ شَبَّ، بَایْدُ دَرِ كِنَارِ رَسِيدِكُمْ بِهٖ مَحْرُومَانِ جَامِعَهٗ بَاشُدُ: «بِیْتُونِ لِرَبِّهٖم - اِنْفَقُوا»؛
۳. مَالِكِيَّةٌ، مَحْدُودِيَّةٌ تَدَارِدُ وَ لِي خُرْجُ كَرْدَنِ مَحْدُودِيَّةٌ دَارِدُ: «لَمْ يَسْرِ فَوَا»؛
۴. اِسْرَافٌ جَائِزٌ نِیْسَتْ، حَتَّى دَرِ اِنْفَاقٍ: «اِذَا اِنْفَقُوا لَمْ يَسْرِ فَوَا»؛
۵. بَنَدِگَانِ خَاصِّ خَدَاوَنَدِهٖ اَزِ بَخْلِ بِهٖ دَوْرَنَدُ: «لَمْ يَقْتَرُوا»؛
۶. اِسْلَامٌ، پِیْرَوَانِ خُودِ رَا بِهٖ مِیَانِهَرُوی دَرِ زَنَدِگِی دَعْوَتِ مِی‌كُنْدُ: «وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَرَامَا».

#### حفظ حریم انسان‌ها

وَالَّذِينَ لَا يَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ إِلَهًا آخَرَ وَلَا يَقْتُلُونَ النَّفْسَ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ إِلَّا بِالْحَقِّ وَلَا يَزْنُونَ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ يَلْقَ أَثَامًا ﴿٦٨﴾

آنان، مَعْبُودِ دِیْگَرِی رَا بِا خَدَاوَنَدِ نَمِی‌خِرَاتَنَدِ وَ نَفْسِی رَا كِهٖ خَدَاوَنَدِ (مَحْتَرَمِ شَمْرَدِهٖ وَ

رِیخْتَنِ خُونِش رَا) حَرَامِ كَرْدِهٖ، نَمِی‌كُشَنَدِ، جَزِ دَرِ مَوَارِدِ حَقِّ، وَ زَنَا نَمِی‌كُنْدُ،

وَ هَرِ كَسِّ چَنین كَنَدِ عَقُوبَتِ كَنَاشِ رَا خَوَاصِدِ بَیْدِ

#### نکته‌ها

□ «اِثْمٌ»، گناه و «اِثَامٌ»، کیفر گناه است.

□ در کنار کارهای مثبت بندگان خاص خدا، که در آیات پیشین بیان شد، در این آیات، کارهای بدی که از آن دوری می‌کنند ذکر شده است.

□ در این آیه، شرک، قتل و زنا در ردیف یکدیگر مطرح شده است که در روایات، از بزرگ‌ترین گناهان شمرده شده‌اند. ۱

□ گرچه نفس انسان محترم است و ریختن خون او، حرام؛ اما این حرمت برای کسی است که حریم جامعه را حفظ کرده و به جان و ناموس مردم تعرض نکند. اما اگر کسی مرتکب بی‌حرمتی شد و خون دیگران را ریخت یا دامان عقیقی را لکه‌دار ساخت، جانش حرمتی ندارد و ریختن خونس مباح می‌گردد.

#### پیام‌ها

۱. بَنَدِگَانِ خُوبِ خَدَا، نِهٖ فِقْطُ دَرِ فِکْرِ وَ ذَهْنِ بِرَأْيِ خَدَا شَرِیْکِی قَاتِلِ نِیْسْتَنَدِ بَلَكِهٖ دَرِ عَمَلِ هَمِ، هِیْجِ كَسِّ رَا شَرِیْکِی خَدَا نَمِی‌دَانَنَدُ: «لَا یَدْعُونَ مَعَ اللَّهِ اِلٰهًا اٰخَرَ»؛
۲. نَفْسِ هَمَّةِ اِنْسَانِ هَا مَحْتَرَمِ اسْتُ وَ حَرْمَتِ هَمَّةِ خُونِ هَا یَكْسَانِ اسْتُ: «النَّفْسُ الَّتِي حَرَّمَ اللَّهُ»؛
۳. عَوَاطِفِ بَشَرِی، نِهَایْدِ مَانَعِ اِجْرَایِ حُدُودِ اِلَهِیِ گَرْدَدِ قِصَاصِ، حَتَّى اسْتُ كِهٖ خَدَاوَنَدِ بِرَأْيِ

اولیای مقتول محفوظ داشته است مگر آنکہ آنان از حق خود بگذرند ﴿لایقتلون۔  
الا بالحق﴾؛

۴. غضب و شہوت، خطر آفرین اند و مؤمن باید بر غرایز خود مسلط باشند ﴿لایقتلون۔  
لایزنون﴾؛

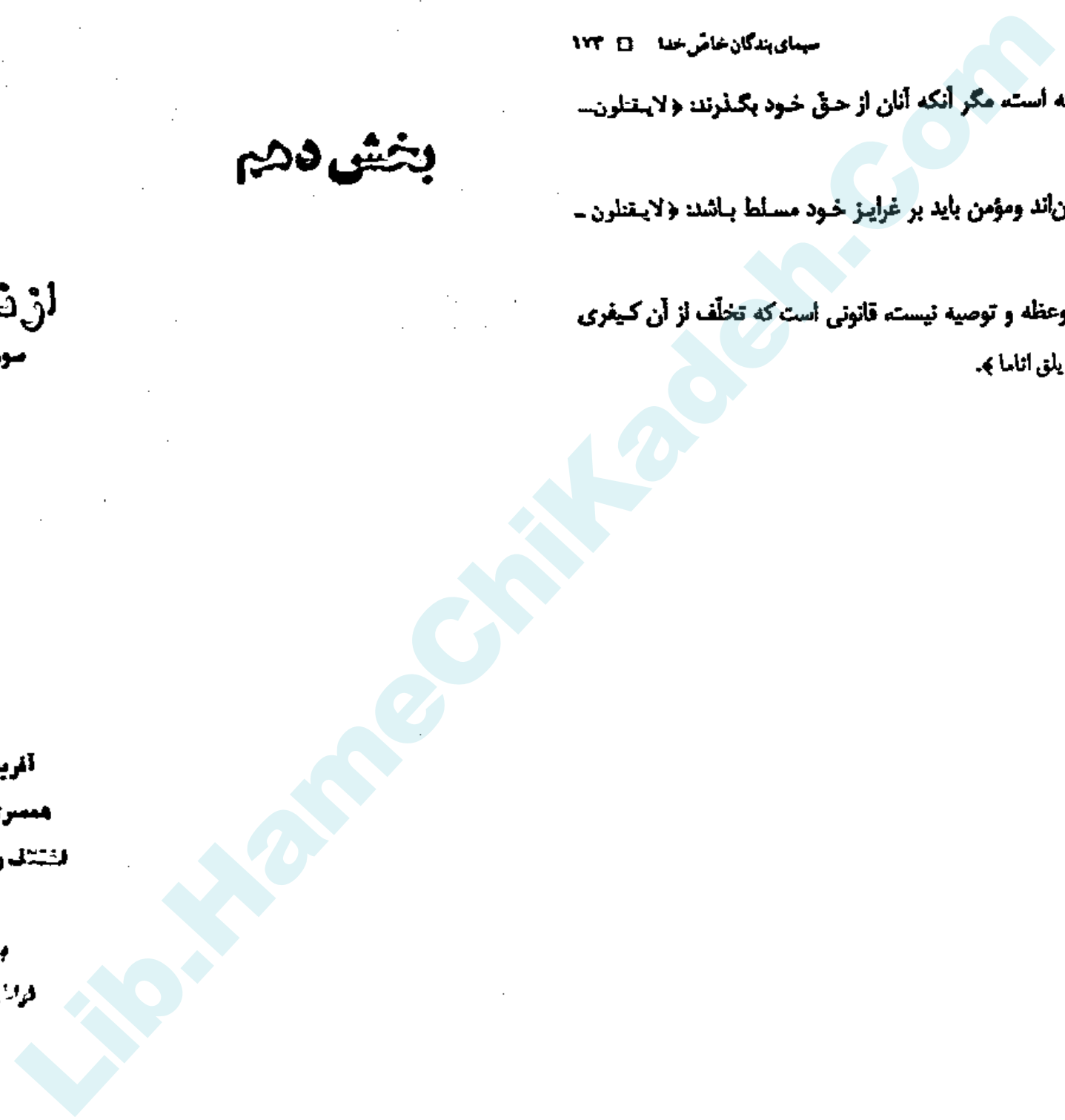
۵. دستورات قرآن، تنها یک موعظہ و توصیه نیستہ قانونی است کہ تخلف از آن کیفری  
شدید دارند ﴿ومن یفعل ذلک یلق اناما﴾۔

## بخشی دہم

### از نشانیہ های او

سورہ روم، آیت ۲۵ تا ۳۰

- آفرینش انسان از خاک بیجان
- ہمہ گیری بر ملبہ محبت و رحمت
- تشنگی و سجا در تالیوی آفرینش
- اسبش شبہ بہ نتر روز
- بارش اسمان رود در زمین
- قرار از کسری در حیرت داری



۲. در میان آفریدمها انسان بازرترین آنهاست. آیاتی که درباره نشانه‌های قدرت الاهی است

از انسان آغاز می‌شود: «من آياته ان خلقكم من تراب ۱۴»

۳. خودشناسی، مقدمه خدانشناسی است: «من آياته ان خلقكم من تراب ۴»

۵. منشأ همه ما انسان‌ها خاک است پس تفاخرهای بی‌لرزش را کنار بگذاریم: «خلقكم

من تراب ۴»

۶. گسترش انسان در سطح زمین، از نشانه‌های پروردگار است: «بشر تشيرون ۴»

### ﴿ مودت و رحمت میان همسران ﴾

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ

مُودَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ ﴿۲۱﴾

و از نشانه‌های او آن است که از جنس خودتان همسرانی برای شما آفرید تا در کنار آنان

آرامش یابید، و میان شما (و آنان) محبت و رحمت قرار داد؛ بی شک در

این (نعمت الاهی) برای گروهی که می‌اندیشند نشانه‌هایی است

### نکته‌ها

﴿ یاد خداوند، مایه آرامش دل و روح است: ﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمِئِنُّ الْقُلُوبُ﴾ ۱ و همسر، مایه

آرامش جسم و روان: ﴿أَزْوَاجًا لَتَسْكُنُوا إِلَيْهَا﴾ ۲

از نشانه‌های قدرت و حکمت الاهی، آفرینش دختر و پسر و حفظ تعادل در آفرینش

آنهاست. گرچه این دو ویژگی‌های متفاوتی دارند، ولی هر دو انسان‌اند و نیاز به انس و

الفت دارند. این نیاز در دوران‌های مختلف نوزادی، خردسالی و نوجوانی در خانواده و به

### از نشانه‌های او

﴿ آفرینش انسان از خاک بی‌جان

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَكُمْ مِنْ تُرَابٍ ثُمَّ إِذَا أَنْتُمْ بَشَرٌ تَشْهَرُونَ ﴿۲۰﴾

از نشانه‌های او آن است که شما را از خاک آفرید، پس (به صورت) بشر گسترش یافتید

### نکته‌ها

□ در قرآن، یازده مورد تعبیر «و من آیاته» بکار رفته که هفت مورد آن در سوره روم است.

□ در آیه قبل، خروج زنده از مرده و مرده از زنده به طور اجمال و سر بسته مطرح شده است.

این آیه به یکی از نمونه‌های آن، که خروج انسان از خاک است، اشاره می‌کند.

### پیام‌ها

۱. بهترین راه خدانشناسی، تفکر در آفرینش است: «و من آیاته ان خلقکم ۴»

۲. نشانه‌های او قابل شمارش نیست. آنچه می‌بینیم اندکی از بسیار است: «من آياته ۴»



دست والدین بر آورده می‌شود، اما با رسیدن به سن رشد و بلوغ و بروز غریزه جنسی، این نیاز متوجه خارج از خانواده می‌شود.

از آنجا که وجود این غریزه در دستگاه وجودی انسان‌ها، به دست خداوند حکیم برنامه‌ریزی شده است، بنابراین خداوند با جعل قوانینی مناسب و متعادل، زمینه را برای ارضای صحیح آن فراهم کرده است.

این آیه می‌فرماید: هر یک از همسران، عامل آرامش یکدیگر هستند و خداوند میان آنها الفت و محبتی قرار داده که شرایط را برای تداوم این پیوند برقرار سازد.

□ در روایات، بنای خانواده محبوب‌ترین بنا در نزد خداوند و اقلام برای ازدواج، حافظ نیمی از بنای دین شمرده شده است. آنکه همسر اختیار کرده، هر رکعت نمازش پاداش هفتاد رکعت نماز دیگران را دارد و آن که از ترس فقر ازدواج نمی‌کند، گویا به قدرت رزق‌رسانی خداوند سوءظن دارد و این سوءظن به خداوند، گناه شمرده شده است.

**پیام‌ها**

۱. زوجیت در میان موجودات و از جمله انسان‌ها، امری تصادفی و طبیعی نیست بلکه با خواست و اراده خداوند صورت گرفته است: «خلق لکم من انفسکم ازواجاً»؛
۲. زن و مرد از یک جنس هستند (بر خلاف پارهای عقاید خرافی و تحقیرآمیز که زن را موجودی پست‌تر یا از جنس دیگر معرفی می‌کند): «من انفسکم»؛
۳. ✓ همسران باید مایه آرامش یکدیگر باشند نه مایه تشنج و اضطراب در خانواده: «لتسکنا الیها»؛
۴. ✓ هدف ازدواج، تنها ارضای غریزه جنسی نیست بلکه رسیدن به یک آرامش جسمی و روانی است: «لتسکنا الیها»؛
۵. محبت، هدیه خداوند به عروس و داماد است که با مال و مقام و زیبایی به دست نمی‌آید:

«جعل بینکم مودة ورحمة»؛

۶. هر کس آرامش و مودت میان اعضای خانواده را خدشه‌دار کند، از مدار الاهی خارج گشته است: «جعل بینکم مودة ورحمة»؛

✓ ۷. روابط خانوادگی، باید بر اساس مودت و رحمت باشد: «مودة ورحمة»؛

✓ ۸. مودت و رحمت، هر دو با هم کارساز است (مودت، علاقه قلبی همسران به یکدیگر است و رحمت، خدمت عملی آنان به یکدیگر): «مودة ورحمة»؛

۹. تنها اهل فکر می‌توانند به نقش سازنده ازدواج پی ببرند: «لآیات لقوم یفکرون».

**اختلاف رنگ‌ها در قابلوی آفرینش**

وَمِنْ آيَاتِهِ خَلْقَ السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ وَاخْتِلَافَ اللَّسَانِ وَالْوَالِدَاتِ  
فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِّلْعَالَمِينَ ﴿۲۲﴾

و از نشانه‌های او، آفرینش آسمان‌ها و زمین، و تفاوت زبان‌ها و رنگ‌های شامست:

همانا در این امر برای دانشمندان، نشانه‌هایی است.

**پیام‌ها**

۱. آفرینش آسمان‌ها و زمین، از نشانه‌های قدرت و عظمت بی‌پایان الاهی است: «و من آیاته خلق السموات و الارض»؛
- ✓ ۲. تفاوت نژادها و زبان‌ها، راهی برای خداشناسی است: «و من آیاته... اختلاف اللسان و الوانکم»؛
- ✓ ۳. هیچ کس حق ندارد نژادها و زبان‌های دیگر را تحقیر کند هر زبانی برای خود ارزش و اصالت دارد: «و من آیاته... اختلاف اللسان و الوانکم»؛

۴. یکسان بودن شکل و رنگ همهٔ انسان‌ها با ابتکار و نوآوری و بدیع بودن خلقت در خلقت سازگار نیست؛ «و من آیاته... اختلاف الستکم و الوانکم»؛

۵. انسان عالم، از اختلاف رنگها و زبان‌ها به معرفت الهی می‌رسد ولی جاهل، رنگ و زبان را وسیلهٔ تحقیر و تفاخر قرار می‌دهد «ان فی ذلك لآیات للعالمین».

### آسایش شب، تلاش روز

وَمِنْ آيَاتِهِ مَنَامُكُمْ بِاللَّيْلِ وَالنَّهَارِ وَابْتِغَاؤُكُمْ مِنْ فَضْلِهِ

إِنْ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٢٣﴾

و از نشانه‌های الهی، خواب شما در شب و روز، و تلاش شما در کسب فضل

پروردگار است؛ همانا در این امر برای گروهی که (حقایق را)

می‌شنوند نشانه‌هایی است.

### پیام‌ها

۱. نعمت‌های الهی را ساده ننگریم، خواب نعمتی بزرگ است؛ «من آیاته منامکم»؛
۲. اصل خواب در شب است و خواب در روز، برای استراحت است؛ «منامکم باللیل والنهار» (کلمهٔ «لیل» مقدم بر «نهار» است)؛
۳. خواب و استراحت، مقدمهٔ تلاش و حرکت است؛ «منامکم... وابتغواؤکم»؛
۴. تلاش برای کسب معاش، امری پسندیده است؛ «و من آیاته... ابتغواؤکم من فضله»؛
۵. فضل الهی گسترده است ولی برای کسب آن باید تلاش کرد؛ «ابتغواؤکم»؛
۶. نعمت‌هایی که دریافت می‌کنیم، به دلیل استحقاق نیست بلکه لطف و فضل الهی است؛ «من فضله».

بارش آسمان، رویش زمین

وَمِنْ آيَاتِهِ يُرِيكُمْ الْبَرْقَ خَوْفًا وَطَمَعًا وَيُنزِلُ مِنَ السَّمَاءِ

مَاءً فَيُحْيِي بِهِ الْأَرْضَ بَعْدَ مَوْتِهَا إِنَّ فِي ذَلِكَ

لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْلَمُونَ ﴿٢٤﴾

و از نشانه‌های او آن است که برق (آسمان) را که مایهٔ بیم و امید است به شما نشان

می‌دهد، و از آسمان، آبی فرو می‌فرستد که زمین را بعد از مردنش زنده می‌کند؛

همانا در این امر برای گروهی که می‌توانند نشانه‌هایی است.

### نکته‌ها

- در پایان این آیه و آیات پیشین، چهار تعبیر به چشم می‌خورد: «لقوم یبتغون»، «للعالمین»، «لقوم یسمعون» و «لقوم یعلمون». آری برای شناخت آیات عظمت الهی در طبیعت، باید اهل تفکر، تعقل و علم و دانش بود و اسلام همواره پیروان خود را به شناخت دقیق و علمی آثار خداوند در هستی دعوت می‌کند.
- به هنگام رعد و برق، نور خیره‌کننده و غرش وحشتناک آسمان، دل انسان را به لرزه می‌اندازد، اما بارش باران پس از آن، نوید سرسبزی و شادابی زمین را به انسان می‌دهد.

### پیام‌ها

۱. بیم و امید در کنار هم سازنده است؛ «خوفاً و طمعاً»؛
۲. برق آسمان، بارش باران و سبز شدن زمین تصادفی نیست بلکه بر اساس یک برنامهٔ دقیق و حساب شده است؛ «البرق... یُنزَل... فُوحی»؛
۳. نظام آفرینش، بر اساس اسباب و علل پایه‌ریزی شده است؛ باران، علت حیات زمین است؛ «یُنزَل... فُوحی به»؛

۴. پاییز و بهار، و ریزش و رویش گیاهان، از نشانه‌های قدرت خداوند در آفرینش است: ﴿فیحیی به الارض بعد موتها﴾؛

۵. خداشناسی باید بر اساس علم و فکر و تعقل باشد: ﴿لآیات لقوم یعقلون﴾.

### فراخوان عمومی در سرای قیامت

وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ تَقُومَ السَّمَاءُ وَالْأَرْضُ بِأَمْرِهِ ثُمَّ إِذَا دَعَاكُمْ دَعْوَةً مِّنَ الْأَرْضِ إِذَا أَنْتُمْ تَخْرُجُونَ ﴿٢٥﴾

و از نشانه‌های او آن است که آسمان و زمین به فرمان او بر پاست؛ پس هرگاه شما را از زمین فراخوانند، به ناگاه (از قبر) بیرون می‌آیید (و در صحنه قیامت حاضر شوید).

### نکته‌ها

- در آغاز این آیات، آفرینش انسان از خاک، نشانه قدرت الاهی شمرده شد: «خلفتکم من تراب» و در پایان آن، مرگ و خروج انسان از خاک: «من الارض... تخرجون».
- قرآن در این مجموعه آیات، پانزده مرتبه مردم را مخاطب قرار داده و نعمت‌های الاهی را بر شمرده که این، یکی از بهترین راههای دعوت به خداشناسی است.

### پیام‌ها

۱. استواری نظام آفرینش، امری تصادفی نیست، به اراده الاهی است: ﴿تقوم السماء و الارض بامره﴾؛
۲. قیامت، با اراده و دعوت خداوند آغاز می‌گردد: ﴿دعاکم دعوة﴾؛
۳. وقتی دعوت پیامبری همچون ابراهیم، مرده را زنده می‌کند: ﴿ثم ادعهم بائسک سما﴾<sup>۱</sup> دعوت الاهی که جای خود دارد: ﴿دعاکم دعوة من الارض اذا انتم تخرجون﴾؛